

نبرد قریب الوقوع

- فصل اول: چرا گناه به وجود آمد ۱
- فصل دوم: دام‌های شیطان ۷
- فصل سوم: اولین اغوای بزرگ ۱۳
- فصل چهارم: مبارزه قریب‌الوقوع ۱۷
- فصل پنجم: کتاب مقدس یک وسیله حفاظت ۲۲
- فصل ششم: زمان تنگی ۲۷
- فصل هفتم: قوم خداوند نجات می‌یابند ۳۱
- فصل هشتم: مبارزه به انتها می‌رسد ۳۸

فصل اول: چرا گناه به وجود آمد

اصل و منشأ گناه و دلیل به وجود آمدن آن عده زیادی را در حیرت و تعجب انداخته است. این اشخاص کار زشت را به چشم می‌بینند و نتایج محنت‌بار و نابودکننده آن را به نظر می‌آورند و سپس از خود می‌پرسند چگونه ممکن است در تحت اقتدار حکومت ذات متعال یعنی کسی که از خرد و قدرت و محبت بی‌پایان است چنین اوضاعی دوام داشته باشد. در اینجا رازی نهفته که آنها از یافتن توضیح و بیان آن عاجزند، زیرا شک و تردید و دو دلی که افکار و عقاید ایشان و برای امر نجات و رستگاری ضروری و اساسی هستند عاجز و حتی نایبنا هستند. اموری را که خداوند آشکار نگردانیده مورد مطالعه و علاقه قرار می‌دهند و در نتیجه هیچ نوع راه حلی بر مشکلات نمی‌یابند و چون روح عیب‌جویی و خرده‌گیری و شک و تردید در وجود ایشان ریشه دواندیده است پس برای تراشیدن علتی و پاسخ به سؤالات بغرنج خویش اصلاً منکر صحت کلام مقدس می‌گردند. در مقابل آن گروه عده‌ای دیگر چون از فهم مسأله بزرگ گناه عاجز می‌شوند و آنوقت به سبب احادیث و تفسیرهای غلط تعلیم کتاب مقدس درباره سیرت و برازندگی خداوند و طبیعت و اساس حکومت الهی و اصول رفتار او یا گناه را به صورت مبهمی تقدیم شنونده می‌نمایند.

البته قبل از آنکه اصل و منشأ گناه را در نظر بیاوریم فهم علت وجودی آن غیرممکن خواهد بود، ولی می‌توان به اندازه کافی اصل و وضع نهایی گناه را درک کرده و عدالت و احسان خداوندی را در تمامی مراحل برخورد با گناه کاملاً آشکار نماییم. در تعلیم کتاب مقدس هیچ چیزی واضح‌تر از این نوشته نگشته که خداوند در ورود گناه به جهان اصلاً مسؤولیتی نداشته است و یا هیچگونه مضایقه ارادی و اجباری فیض ملکوتی و یا ناشایستگی و بی‌کفایتی حکومت الهی که باعث چنین طغیان و سرکشی گردیده مشاهده نمی‌شود. اصولاً گناه مخل و مزاحم شمرده می‌شود و برای علت آن دلیلی نمی‌توان آورد، زیرا اسرار آمیز و غیرقابل حساب است و اگر بخواهیم علتی برای آن بتراشیم در حقیقت مثل آن است که از گناه دفاع می‌کنیم و اگر می‌توانستیم علتی بر آن پیدا کنیم و یا سبب وجودیش را نشان بدهیم دیگر گناه به آن معنی خودش وجود نمی‌داشت. یگانه توضیح و شرح گناه در کتاب مقدس یافت می‌شود و آن عبارت از «گناه مخالف شریعت است» (اول یوحنا ۳: ۴) و آن دفاع از اصلی است که با شریعت بزرگ محبت یعنی پایه حکومت ملکوتی در نزاع و کشمکش می‌باشد.

قبل از ورود گناه صلح و آرامش و سرور و شادمانی در همه جای کائنات دیده می‌شد و هر چیز کمال هماهنگی را با اراده خالق داشت. محبت به خداوند منتها و محبت به همنوع جزئی شمرده می‌گشت. مسیح کلمه و یگانه پسر خدا با پدر جاودانی یکی بود؛ یعنی در طبیعت و سیرت و مقصود یکی بود و یگانه وجودی که در همه کائنات اجازه داشت در مشورت‌ها و مقاصد الهی خود را داخل نماید. پدر به توسط مسیح تمامی موجودات آسمانی را خلق کرد. «در او همه چیز آفریده شد آنچه در آسمان است... تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات» (کولسیان ۱: ۱۶). جمله ملکوت پیروی از پدر و پسر می‌کردند. شریعت و قانون محبت اساس حکومت و سلطنت خداوندی را تشکیل می‌دهد پس خوشحالی و شادمانی همه موجودات خلق شده مربوط به هماهنگی کامل با اصول پراهمیت عدالت است. خداوند از مخلوقات خود خدمت و عبادت آمیخته با محبت را طلب می‌کند، ستایشی که ناشی از دانستن ارزش سیرت الهی است. آفریننده از تبعیت اجباری لذت نمی‌برد و به همان دلیل از هیچ کس آزادی و اراده را دریغ نداشته تا با اراده و دانسته و فهمیده او را عبادت و خدمت نمایند، ولی شخصی یافت شد که مسیر آزادی خویش را منحرف گردانید. گناه از کسی سرچشمه گرفت که پس از مسیح مغررترین و گرامی‌ترین فرد در نظر خداوند بود و در قدرت و جلال و عظمت در میان ساکنان ملکوت جا و مقام عالی را اشغال می‌نمود. زهره یا شیطان قبل از لغزش و سقوط در میان کروبیان مقدس و پاک و طاهر بود: «خداوند یهوه چنین می‌فرماید: تو خاتم کمال و مملو حکمت و کامل جمال هستی. در عدن در باغ خدا بودی و هر گونه سنگ گران‌بها پوشش تو بود... تو کروی مسح شده سایه گستر بودی و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس خدا بوده باشی و در میان سنگهای آتشین می‌خرامیدی. از روزی که آفریده شدی تا وقتی که بی‌انصافی در تو یافت شد به رفتار خود کامل بودی» (حزقیال ۲۸: ۱۲-۱۵).

زهره می‌توانست در تحت لطف و احسان خداوند باقی مانده و در نظر سپاه فرشتگان محبوب و گرامی باشد و در آن حال قوای شریف خود را صرف برکت دادن به دیگران و تجلیل نام و عظمت آفریننده بنماید، لیکن نبی می‌فرماید:

«دل تو از زیبایی مغرور گردید و به سبب جمالت حکمت خود را فاسد گردانیدی» (حزقیال ۲۸: ۱۷). زهره کم کم تسلیم امیال نفسانی خود گشته و خواست حس غرور خویش را ارضا نماید «چونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیده‌ای» «و تو در دل خود می‌گفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت و بر کوه اجتماع جلوس خواهم نمود... بالای بلندی‌های ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد» (حزقیال ۲۸: ۶ و اشعیا ۱۴: ۱۳ و ۱۴). زهره به جای آنکه با محبت و تبعیت مخلوقات خداوند را بلند مرتبه گرداند سعی می‌نمود خدمت و ستایش آنها را به سوی خویش جلب کند و دلیلش هم آن بود که بر احترام و مقامی که خداوند پدر به پسر خود عطا فرموده بود رشک برده و این شاهزاده فرشتگان در آرزوی تحصیل قدرتی برآمد که فقط متعلق به مسیح بوده و او می‌توانست آن را مورد استفاده قرار دهد.

جمله ملکوت از اندیشه جلال خالق و نمایش تمجید و ستایش به او معشوف گشته و شادمان می‌شدند، ولی وقتی که خداوند بدین طریق مورد احترام و افتخار قرار می‌گرفت صلح و صفا همه جا را فرا گرفته بود، ولی ناگهان یک آهنگ ناموزونی هماهنگی ملکوتی را برهم زد. خدمت و اکرام به خود که برخلاف نقشه خداوندی بود حس شرارت را در افکار کسانی که فقط جلال خداوندی در آنها تفوق داشت برانگیخت. مشاورین ملکوتی محاجه را با زهره شروع کردند. پسر خدا بزرگی و نیکویی و عدالت خالق را و نیز شریعت غیرقابل تغییر و مقدس آفریننده را در مقابل او قرار داد. خداوند نظم و ترتیبی در ملکوت برقرار کرده است و زهره با نقض و از هم پاشیدن آن آفریننده را بی‌حرمت کرده و تباهی و فنا را برای خویش به بار آورد، لیکن اعلام خطر که توام با محبت و ترحم بی‌پایان بود فقط روح مقاومت را به وجود آورد. زهره اجازه داد حسادت بر مقام و منزلت مسیح از بین نرفته و در تصمیم خویش پافشارتر گشت. غرور به جهت تجلیل خویش آرزوی تفوق و برتری را در او پرورد. زهره افتخارات بزرگی را که نصیبش شده بود موهبت و بخشش الهی شمرده و هیچ اظهار امتنانی از خالق نکرد. او نور و جلال خود را در نظر آورد و آرزومند تساوی با مقام الهی شد. سپاهیان ملکوتی زهره را محبوب و محترم می‌داشتند و فرشتگان از اجرای فرامین او به خود می‌بالیدند و به علاوه خرد و اکرام زهره فوق همه بود و اما پسر خداوند سلطان مشخص ملکوت و در قدرت اقتدار با پدر یکی بود. مسیح در تمام مشاورات الهی سهمی ولی زهره اجازه نداشت داخل در مقاصد و کارهای ملکوتی گردد. پس این فرشته مقتدر از خود می‌پرسید: «چرا باید مسیح برتری داشته باشد؟ چرا او بدینگونه از زهره مغرورترین و گرامی‌تر گشته است.»

زهره مقام و منزلت در حضور الهی را ترک و برای پاشیدن تخم نفاق و نارضایتی مابین فرشتگان عازم و رهسپار گشت. پس دام خود را در نهانی گشوده و مدتی هم با نظر احترام به خداوند منظور اصلی را از نظر دیگران پنهان داشت و با این ظاهر فریبنده نارضایتی عمومی را علیه شریعتی که حاکم بر موجودات الهی بود برانگیخته و چنین می‌فهماند که آن شرایع و احکام غیرضروری و بر سایرین تحمیل شده است. شیطان از پاک بودن طبیعت و سیرت فرشتگان استفاده و یا به عبارت بهتر سؤاستفاده می‌کرده و ایشان را تشویق می‌نمود که فقط می‌بایستی مطیع اراده خویش گردند. زهره برای آنکه همدرد شفیقی برای خود به وجود بیاورد به دیگران چنین تزریق می‌کرد که خداوند در اعطای این همه افتخارات به مسیح بدو ظلم و ستم روا داشته است و مدعی بود که منظورش تحصیل قدرت بیشتر و یا کسب شهرت بهتر نمی‌باشد، بلکه فقط و فقط در طلب بدست آوردن آزادی برای جملگی ساکنان ملکوت بوده که بدان وسیله به مقامات رفیع‌تری نائل آیند.

خداوند با شفقت و ترحم بی‌پایانش متحمل همه اعمال زهره گردید، زیرا وقتی که زهره در حله اول تسلیم روح ناراضی خود گشت و یا زمانی که در مقابل فرشتگان مطیع ادعاهای سراپا غلط و دروغ خود را عرضه می‌داشت بلافاصله او را از مقام رفیع سرنگون و یا معزول نکرد، بلکه مدت‌ها پس از آن نیز در ملکوت جای داشت. مکررا با قید و شرط ندامت و برگشت و سرسپردگی مورد بخشایش و عفو قرار گرفت. این چنین سعی و تلاش فقط از محبت و حکمت بی‌پایان الهی ناشی بوده تا زهره را نسبت به خطاهایش متقاعد و ملزم گرداند. ملکوت هرگز روح نارضایتی را به خود ندیده بود. حتی زهره نیز در اول نمی‌دانست به کدام جهت کشیده می‌شود و یا طبیعت حقیقی احساساتش از چه نوع هستند، ولی وقتی که بدو ثابت گشت که دلیلی برای نارضایتی‌اش متصور نیست متقاعد گشت که اشتباه کرده و بالعکس ادعاهای ملکوت درست بوده و او می‌بایستی در پیش همه به خطاهای خویش اقرار و اعتراف نماید و اگر این کار را می‌کرد هم خود و هم عده زیادی از فرشتگان را نجات می‌داد. زهره در این زمان کاملاً تبعیت و پیروی از خداوند را دریغ نمی‌داشت. با وجودی که مقام و منزلت چون کروی سایه گستر را از دست داده بود، ولی اگر مایل به

بازگشت به سوی خداوند می‌بود و به خرد و حکمت آفریننده اعتراف می‌کرد و راضی می‌شد جایی را که خداوند در نقشه بزرگ خود برای او تعیین کرده اشغال نماید بلاتردید به جا و مقام اولیه‌اش ایقا می‌گشت، ولی غرور اجازه نداد که تسلیم شود و بلکه با اصرار هر چه تمامتر راه خود را در پیش گرفت و برای پشیمانی و ندامت نیازی ندید، زیرا دیگر کاملاً در مقابل خداوند قرار گرفته و به جهت یک مبارزه بزرگ آمادگی خویش را اعلام داشت.

قوای فکری و عقلانی شیطان دیگر صرف فریب و جلب نظر فرشتگانی که تحت فرمان او بودند می‌گشت. حتی اخطار و نصیحتی را که مسیح بدو نمود از جاده حقیقت منحرف و به منظور مکرهای خیانت‌کارانه به کار می‌رفت. کسانی که اعتماد آمیخته با محبتشان باعث نزدیکی بیشتر گشته بود مورد سؤال و جواب شیطان قرار گرفته و بدانها فهمانیده می‌شد که آن طرز قضاوت درباره مسیح غلط و مقام او قابل احترام نمی‌باشد و حتی آزادی که از آن مسیح بوده می‌بایستی محدود و کاسته شود. شیطان سخنان عیسی را به دلخواه خود تعبیر و تفسیر کرده و شروع به زبان بازی و دروغ گفتن نمود و پسر خدا را متهم به طرح توطئه‌ای کرد که منظورش تحقیر و تنزل مقام او در میان ساکنان ملکوت بوده است. او حتی در طلب ساختن نکته غلطی مابین خود و فرشتگان سلطنتی برآمد و هر کسی که در تحت اغوا و خدعه او قرار نگرفت متهم به بی‌علاقگی نسبت به منافع موجودات آسمانی گردید و همان کاری را که خود می‌کرد به دیگران یعنی به یاران وفادار خداوند می‌چسبانید و برای آنکه بی‌عدالتی خداوند را نسبت به خویش به ثبت رساند به حيله جدیدی متوسل گشت و آن اینکه کلمات مسیح را وارونه تعلیم و تفسیر نمود. سیاست شیطان این بود که فرشتگان را وارد در مباحثه مربوط به مقاصد الهی بنماید و هر چیزی که ساده و واضح بود رازی در محیطش قرار داد و با انحراف ماهرانه شک و تردید را نسبت به سخنان ساده یهوه ایجاد نمود و به علاوه مقام شیطان که ارتباط نزدیکی در کارهای ملکوتی داشت باعث گشت که قدرت بیشتری کسب و عده بی‌شماری را در طغیان علیه قدرت الهی متحد و یکی گرداند.

خداوند با خرد و دانایی خویش اجازه داد که شیطان کارش را ادامه دهد البته تا جایی که روح ناسازگاری و نارضایتی منجر به قیام علنی شود، زیرا لازم می‌نمود که نقشه‌های شیطان تا به حد کمال توسعه یافته و طبع حقیقی و تمایل اصلی‌اش را همه ملاحظه کنند. زهره چون کروی مسح شده مقام بزرگی را اشغال نمود و بدان جهت موجودات ملکوتی او را بی‌اندازه دوست می‌داشتند و نفوذ شیطان در میان ایشان غیرقابل انکار بود. حکومت خداوند فقط شامل ساکنان ملکوت نبوده، بلکه تمام جهان‌های خلق شده به وسیله خداوند را در برداشت و شیطان فکر می‌کرد که اگر بتواند فرشتگان آسمان را در آن طغیان با خود همراه گرداند جهان‌های دیگر هم با او یک صدا خواهند گشت. شیطان با مکر و حيله سؤال خود را مطرح و با سفسطه و نیرنگ می‌خواست منظورش را بدست آورد. قدرت فریب شیطان بسیار زیاد و با لباس کذبی که برتن کرده بود امتیازاتی نیز کسب نمود. فرشتگان فرمانبردار هم نتوانستند مقصود او را درک کرده و بدانند کار شیطان به کجا خواهد انجامید.

مقام و منزلت شیطان به قدرتی محترم و اعمالی که انجام می‌داد چنان افسرار پوشیده بود که کشف طبیعت حقیقی کار او هم برای فرشتگان بسیار دشوار بود. گناه اگر به نهایت نرسد عمل پلید و شرارت به سختی و به دشواری در آن دیده خواهد شد. گناه تا به آن زمان جایی در کائنات خداوند نداشت و موجودات پاک و مقدس از طبیعت و بلای آن آگاهی نداشتند و نمی‌توانستند نتیجه وحشتناک به دور افکندن احکام الهی را تشخیص بدهند. شیطان در حله اول عمل خود را در تحت اطاعت ظاهری به خداوند حفظ و پنهان می‌کرد، زیرا مدعی بود که در طلب ترفیع جلال خداوند و ثبات حکومت او و نیکی ساکنان ملکوت می‌باشد. در ضمنی که فکر نارضایتی را به فرشتگان زیردست خود تزریق می‌کرد در عین حال ماهرانه و با حيله ظاهر را حفظ کرده و وانمود می‌کرد که در پی از بین بردن فکر نارضایتی است و زمانی که سعی داشت تغییراتی در نظم قوانین حکومت الهی به عمل آید ظاهراً لازم دانست آن را به جهت حفظ هماهنگی ملکوت پیش‌بینی کند.

خداوند در مقابله با گناه می‌توانست فقط از عدالت و حقیقت استفاده نماید و بالعکس شیطان از آن چیزی که از قدرت خداوند خارج بود استفاده می‌نمود؛ یعنی تملق‌گویی و مکر و حيله. شیطان در طلب دروغ قلمداد کردن سخنان خداوند برآمده و طرز حکومت خداوندی را وارونه به نظر فرشتگان می‌رساند و ادعا می‌کرد که خداوند در قرار دادن شریعت و احکام بر ساکنان ملکوت رعایت عدالت را نکرده است و از اینکه خداوند سرسپردگی و اطاعت را از ایشان می‌خواهد منظورش فقط ترفیع مقام خودش است. پس لازم می‌نمود که در مقابل تمامی ساکنان ملکوت و

سایر جهانیان درست بودن حکومت خداوند و کمال شریعت او نشان داده شود. خود شیطان هم به ظاهر مدعی بود که صلاح کائنات را در نظر دارد. طبیعت اصلی غاصب و منظور حقیقی او می‌بایستی به وسیله همه درک گردد. برای همین منظور فرصت و وقتی به او داده شد که اعمال پر ضرر و زیان خود را ظاهر سازد.

بی‌نظمی و بی‌ترتیبی که حاصل عمل خود شیطان بود نقطه ضعفی گشت که از آن علیه قوانین حکومت الهی استفاده شود. شیطان به دیگران اعلام داشت که تمامی گناهان در نتیجه طرز حکومت غلط ملکوت می‌باشد و منظور خود را بیان داشته و می‌گفت اصلاح احکام و قوانین یهوه را خواهان است. بنابراین لازم بود که اصل و ریشه ادعاهای خود را نشان داده و تغییراتی را که در شریعت آسمانی می‌خواهد به دیگران بنماید. عمل شیطان می‌بایستی خود او را محکوم گرداند. شیطان از همان ابتدای امر ادعا می‌کرد که مایل به طغیان و سرکشی نیست؟ پس جمله کائنات می‌بایستی شاهد قیافه حقیقی فریب‌دهنده باشند. حتی در زمانی که تصمیم گرفته شد که شیطان دیگر در آسمان باقی نماند دانای کل از بین بردن و تباہ گردانیدن او را جایز ندانست، چون فقط خدمت و عبادت محبت‌آمیز مورد قبول خداوند واقع می‌گشت. لذا طبیعت و پیروی مخلوقات او می‌بایستی متکی بر اصل عدالت و لطف و احسان او باشد. ساکنان ملکوت و سایر جهانیان چون آماده درک طبیعت و نتایج گناه نبودند نمی‌توانستند عدالت و ترحم خداوند را در نابودی شیطان ببینند و اگر بلافاصله وجود شیطان را از صحنه ملکوت پاک می‌نمود دیگر خدمت‌بندگان از روی ترس و وحشت می‌شد نه از روی محبت و صمیمیت. در آن صورت نفوذ فریب‌دهنده کاملاً از بین نرفته و روح طغیان به کلی ریشه‌کن نمی‌گشت. پس باید اجازه داد گناه به حد اعلی خود برسد.

به منظور نیکی و احسان به تمامی کائنات در هر عصر و دوره‌ای شیطان می‌بایستی اصول و قواعد خود را کاملاً توسعه بدهد تا تهمت‌ها و افتراهای او علیه حکومت و قدرت الهی با وضع حقیقی‌اش در مقابل دیدگان مخلوقات قرار گرفته و عدالت و ترحم خداوند و تغییرناپذیر بودن شریعت او برای همیشه از شک و تردید بیرون آید. سرکشی شیطان در هر زمانی دری به تمامی مخلوقات جهان بوده و برای طبیعت وحشت‌افزای گناه شهادت ابدی شمرده می‌شود. انجام اصل شیطانی و اثرات آن بر انسان و فرشتگان می‌بایستی ثمره و نتیجه چشم‌پوشی از قدرت ملکوتی را بنمایاند و گواهی دهد که وجود حکومت الهی و شریعت او سعادت و رفاه مخلوقات کل عالم را در بردارد. بدین طریق تاریخ این حادثه دهشتناک گناه، حفاظت و نگهداری ابدی مردان باهوش و مقدس را ضمانت می‌کند و نخواهد گذاشت که دوباره فریب گناه و نقض احکام را بخورند. پس دیگر مرتکب گناه نگشته و متحمل کیفر آن نخواهد شد.

زمانی که نزاع در آسمان در شرف اتمام بود غاصب بزرگ دوباره سعی در عادل قلمداد کردن اعمال خود برآمد و در موقعی که اعلام گشت که او و همقطارانش می‌باید از مسکن و ماوای برکت بیرون روند شیطان با گستاخی هر چه تمام‌تر تحقیر خود را نسبت به شریعت خداوند نشان داد. پس دوباره ادعایش را تکرار نمود که فرشتگان احتیاجی به نظارت و منع نداشته و بایستی مطابق اراده خود رفتار نمایند، زیرا اراده‌شان همیشه آنها را به راه درست هدایت می‌نماید. او احکام ملکوتی را محکوم دانسته و در مقابل آزادی سدی دانست و اعلام کرد که منظورش از بین بردن شریعت بوده تا در نتیجه سپاه آسمانی با آزاد گشتن از آن قید و بند به مقامات بهتر و به اوضاع مجلل و باشکوه‌تری برسند. شیطان و سپاهیان‌ش یک صدا تمامی سرزنش و نکوهش قیام را بر گردن مسیح انداخته و گفتند اگر مورد توبیخ قرار نمی‌گرفتند هرگز سر به طغیان و سرکشی نمی‌گذاشتند. بنابراین با سرسختی و روح مبارزه‌طلبی که در نتیجه نافرمانی و سرکشی پدید آمده بود بیهوده در برانداختن حکومت الهی سعی می‌کردند در حالی که به طور کفرآمیز خود را قربانیان بی‌گناه قدرت ظالم فرض می‌کردند و بالاخره یاغی بزرگ و تمام همقطارانش از آسمان بیرون رانده شدند.

همان روحیه‌ای که آتش طغیان را در ملکوت دامن می‌زد هنوز هم در زمین به کار خود ادامه می‌دهد شیطان درست روشی را که نسبت به فرشتگان در پیش گرفته بود با انسان نیز چنان می‌نماید. روح شیطانی اکنون بر فرزندان نامطیع و نافرمان سلطنت می‌کند. آنها هم مثل یاغی بزرگ در پی از بین بردن موانع شریعت خداوندی بوده و به بزرگ و کوچک در مقابل نقض احکام وعده آزادی می‌دهند. سرزنش و توبیخ گناه هنوز هم روح تنفر و ایستادگی را برمی‌انگیزاند. هنگامی که اعلام خطرهای الهی با تار و پود وجدان تماس می‌گیرد شیطان اشخاص را ترغیب می‌کند که به نوعی آنها را توجیه و تفسیر نمایند و در جریان گناه همدردی دیگران را نسبت به خود جلب کنند. به جای آنکه خطایای خویش را اصلاح نمایند خشم و کینه را علیه توبیخ‌کننده زیاده‌تر می‌گردانند و گویا فقط علت اشکال

هم او بوده است. از زمان هابیل عادل تا به امروز چنین روحیه‌ای نسبت به کسانی که جرأت محکوم کردن گناه را در خود دیده‌اند نشان داده شده است. شیطان با همان تفسیر غلطی که در آسمان برای سیرت خداوند قائل گردید یعنی او را مستبد و ستمگر معرفی کرد بشر امروزی را نیز مجبور می‌کند که دست به گناه بزند و چون در این امر موفق می‌شد آنوقت اعلام می‌کرد که قانون ظالمانه خداوند باعث لغزش و سقوط انسان گشته و خود او را نیز وادار به طغیان نمود.

لیکن قادر متعال درباره سیرت خویش چنین می‌فرماید: «یهوه خدای رحیم و رؤف و دیر خشم و کثیرالاحسان و وفادار نگاه دارنده رحمت برای هزاران آمرزنده خطا و عصیان و زنا لیکن گناه را هرگز بی‌سزا نخواهد گذاشت» (خروج ۳۴: ۶ و ۷). با اخراج و تبعید شیطان از ملکوت، خداوند عدالت خویش را اعلام و شرافت افتخار سرپرستی را حفظ کرد و هنگامی که انسان در نتیجه تسلیم به مکرها و حيله‌های این روح مرتد مرتکب گناه گردید خداوند برای نشان دادن محبت خود یگانه پسرش را داد تا به جهت قوم گناهکار هلاک شود در این کفاره سیرت الهی آشکار می‌گردد. قدرت استدلال صلیب به جهانیان نشان داد که راه گناهی را که شیطان انتخاب نمود به هیچ وجه محکومیتی بر حکومت الهی وارد نمی‌آورد. ستیزه و کشمکش که در زمان اقامت و خدمت دنیایی مابین مسیح و شیطان در گرفت پرده از روی سیرت و طبیعت حقیقی فریب‌دهنده بزرگ برداشته شد و ممکن نبود هیچ چیزی چنین مؤثرانه ریشه افکار و احساسات شیطانی را از دل فرشتگان آسمانی و همه جهانیان وفادار که در نتیجه جنگ ظالمانه او با منجی عالم پیش آمد بر کند کفر جسارت آمیز شیطان که از مسیح انتظار ستایش و تمجید نسبت به خود را داشت و گستاخی بیش از حد او که عیسی را بر قله کوه و بالای معبد برد و قصد پلیدش در ترغیب مسیح که خود را از بالای بلندی پرتاب کرده و شرارت‌های بیدارکننده که در نتیجه سعی شیطان بر اغفال مسیح دیده می‌شد و مخصوصاً دل‌های کهنه و قوم را برانگیخت که محبت مسیح را انکار و در خاتمه فریاد برآوردند که «او را مصلوب کن! او را مصلوب کن!» تماماً باعث اعجاب و برافروختن خشم ساکنان ملکوت گردید.

شیطان بود که جهان را وادار به انکار مسیح نمود. سردسته شیران تمامی قدرت و حيله خویش را به کار برد که عیسی را نابود سازد، زیرا می‌دید منجی با ترحم و محبت و رحم و مروت و لطف خویش سیرت حقیقی خداوند را به جهانیان نشان می‌دهد هر ادعایی که توسط پسر انسان می‌شد شیطان آن را رد و انکار کرده و بشر را عامل کارهای خویش قرار می‌داد که حیات منجی را با رنج و محنت مشحون گردانند. سفسطه و دروغی را که شیطان در بن‌بست قرار دادن عمل عیسی به کار می‌برد و نفرتی را که فرزندان نافرمان و نامطیع از خود ظاهر می‌ساختند و تهمت ناجوانمردانه و ظالمانه‌ای که علیه حیات او یعنی کسی که از لحاظ نیکویی همتایی نداشت فقط و فقط از منبع انتقام سرچشمه می‌گرفت. آتش حسد و شرارت و تنفر و انتقام در مقابل پسر انسان صلیب و محل صلیب را احاطه نموده و در عین حال باعث اعجاب و خیرگی ملکوت بر این صحنه پر وحشت گردید. وقتی که فداکاری و قربانی بزرگ به نهایت رسید مسیح به آسمان صعود کرده تا عرضه داشتن این تقاضا که «می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۴). از قبول پرستش و تمجید فرشتگان ابا فرمود. سپس با محبت و قدرت غیرقابل توصیف جواب از طرف تخت پدر دریافت گشت که «جميع فرشتگان خدا او را پرستش کنند» (عبرانیان ۱: ۶)، زیرا لکه‌ای یا عیبی بر دامن عیسی دیده نمی‌شد. تواضع و فروتنی او با تمام فداکاری‌اش به کمال رسید و نامی که بالاتر از آن وجود نداشت به او تقدیم شد.

تقصیر و گناه شیطان بدون عذر و دلیل گردید، زیرا سیرت اصلی خود را که دروغ‌گویی و قتل بود آشکار گردید و بالاخره دیده شد همانطوری که انسان‌های زیر سلطه او مورد حکومت و فرمانبردای قرار گرفته‌اند در صورت داشتن کنترل و نظارت بر ساکنان ملکوت طرز عمل و رفتار شیطانی چندان فرقی نمی‌نمود. شیطان مدعی بود که نقض شریعت الهی آزادی و ترفیع را به بار خواهد آورد و در صورتی که بالعکس منتهی به اسارت و ذلت گردید. اتهامات سراسر دروغ شیطان ضد سیرت و حکومت ملکوتی با وضع حقیقی‌اش آشکار گشت. شیطان خداوند را متهم می‌نمود که فقط در پی ترفیع مقام خودش است و برای آن هم سرسپردگی و اطاعت را از مخلوقات خویش طلب می‌کند و بالاخره به گوش جهانیان رسانید که خالق در حالی که ترک لذات نفسانی را از دیگران می‌خواهد خود عملاً دست از آنها برنمی‌دارد، ولی در عمل دیده شد که قانون‌گذار کائنات برای نجات و رستگاری قوم گناهکار بزرگترین قربانی و فداکاری را که فقط ناشی از محبت بوده بجا آورد: زیرا «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» (دوم قرنتیان ۵: ۱۹) و نیز دیده شد در حالی که زهره در ورود گناه را گشود تا به امیال و برتری و افتخار خویش

تسکین بخشد در مقابل مسیح به جهت نابودی و از بین بردن گناه خود را فروتن گردانید و تا به موت مطیع گشت. خداوند قبلاً تنفر و انزجار خویش را برای اصول و قواعد سرکشی و طغیان آشکار نموده بود و تمامی ملکوت چه در محکومیت شیطان و چه در نجات بشر شاهد عدالت او گشتند. زهره می‌گفت که اگر شریعتی خداوندی تغییرناپذیر است و کیفرش نابخشودنی پس هر گناهکاری بایستی برای همیشه مورد لطف و محبت پروردگار قرار نگیرد و ادعا می‌کرد که قوم گناهکار دیگر نمی‌بایست نجات یابند، زیرا به این طریق این گروه طعمه مسلم و قانونی او محسوب می‌شد، لیکن مرگ مسیح مشاجره‌ای بود به نفع بشر که نمی‌شد آن را از بین برده و یا برانداخت. کیفر نقض شریعت بر دوش او که مساوی با خداوند بود قرار گرفت و بشر در پذیرش عدالت مسیح آزاد گشت، زیرا به واسطه حیات توبه‌آمیز و تواضع توام با پیروزی همانطوری که پسر انسان پیروز شد و قدرت شیطانی را در هم کوبید او نیز موفق و بساط حیل و تزویر شیطانی را به هم خواهد ریخت. بنابراین خداوند عادل و عادل‌کننده هر کسی است که به عیسی ایمان آورد.

مسیح فقط به منظور نجات بشر پا به این جهان نهاده رنج برد و هلاک گشت. او آمد تا «شریعت را تعظیم و تکریم نماید». پس نه تنها ساکنان این جهان می‌بایستی شریعت را آنطوری که هست رعایت کنند، بلکه منظور نشان دادن تغییرناپذیر بودن شریعت الهی به تمامی کائنات نیز بوده است و اگر ادعاهای شیطانی به دور افکنده می‌شد دیگر نیازی نبود که پسر خداوند حیات خود را به جهت کفاره نقض شریعت فدا سازد. مرگ مسیح تغییرناپذیر بودن شریعت را ثابت کرد. آن فداکاری که فقط ناشی از محبت پدر و پسر بود تا گناهکاران بازخریده شده و نجات یابند و به تمامی کائنات نشان می‌دهد؛ یعنی چیزی از این کفاره بهتر نمی‌توانست باشد و عدالت و ترحم پایه و اساس سلطنت الهی را تشکیل دهند. در اجرای نهایی عدالت دیده خواهد شد که هیچ دلیلی برای گناه وجود ندارد و زمانی که داور کل زمین از شیطان بخواهد «که چرا علیه من قیام و سرکشی نموده و پیروان من را از قلمروی من ربودی؟» دیگر آن سرچشمه شرارت عذری نمی‌تواند بتراشد، زیرا هر دهانی بسته شده و همه سپاهیان یاغی زبانشان بند خواهد آمد.

صلیب مسیح در حالی که ثابت بودن شریعت را اعلام می‌دارد در عین حال به جهانیان می‌فرماید که مزد گناه موت است. در آخرین ناله مسیح که گفت (تمام شد) زنگ مرگ شیطان به صدا درآمد. مبارزه بزرگی که مدت‌ها پیش شروع گشته بود در آن لحظه قطعی شد، زیرا قلع و قمع شرارت و گناه حتمی شد. پسر خداوند از دروازه‌های گور عبور کرد تا «به وساطت موت صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد» (عبرانیان ۲: ۱۴). میل شدید زهره به جهت ترفیع مقام خویش او را وادار کرد که بگوید: «به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت... مثل حضرت اعلی خواهم شد»، لیکن خداوند فرمود: «و تو را به روی زمین خاکستر خواهم ساخت... و دیگر تا به ابد نخواهی بود» (اشعیا ۱۴: ۱۳ و ۱۴ و حزقیال ۲۸: ۱۸ و ۱۹)، زیرا «روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد و جمع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صباوت می‌گوید آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه برای ایشان باقی خواهد گذاشت» (ملاکی ۴: ۱).

کل کائنات شاهد طبیعت و نتیجه گناه خواهند بود و انهدام و قلع و قمع کامل آنکه در اول باعث ترس فرشتگان و بی‌حرمتی خداوند می‌گشت محبت الهی را مسجل کرده و در مقابل موجودات جهان که اراده‌اش موجب شادمانی و شریعتش در دل‌هایشان نقش بسته افتخار و عزت و بزرگی‌اش برقرار می‌شود و از آن ساعت به بعد گناه دیگر ظاهر نخواهد گشت. کلام خداوند چنین می‌گوید: «مصیبت دفعه دیگر برپا نخواهد شد» (ناحوم ۱: ۹). شریعت الهی که شیطان آن را چون یوغ اسارت تلقی نمود دیگر بار به منزله شریعت آزادی جلوه خواهد کرد. خلقت امتحان گشته و ثابت شده او دوباره از تبعیت و اطاعت کسی که پرستش کاملاً آشکار و محبت بی‌پایان و خرد بی‌انتهایش ظاهر گردید سر باز نخواهد زد.

نزاع بزرگی که در حدود شش هزار سال مابین مسیح و شیطان ادامه دارد به زودی به پایان می‌رسد و بدان جهت شریب دوباره سعی و کوشش خود را کرده تا بتواند عمل مسیح را درباره انسان با شکست مواجه و جان‌ها را در دام‌های خویش نگاه دارد. حفظ مردم در تاریکی و ظلمت و جدایی ایشان از توبه و پشیمانی تا پایان ساعت شفاعت منجی کار عمده و اساسی شیطان را تشکیل می‌دهد، زیرا بعد از آن برای گناه دیگر قربانی وجود ندارد. هنگامی که سعی و تلاش خاصی در مقابل قدرت شیطانی نیست و یا زمانی که بی‌علاقگی و بی‌خیالی کلیسا و جهان را فرا گرفته شیطان خود را علاقه‌مند نمی‌داند، زیرا خطر از دست دادن کسانی که با دست‌های او به سوی اسارت کشیده می‌شوند موجود نیست، ولی بالعکس وقتی که توجه به چیزهای ابدی جلب می‌گردد و جان‌ها چنین سؤالی را مطرح می‌نمایند که «چه کنیم تا نجات یابیم؟» شیطان بلافاصله وارد عمل گشته قدرتش را ضد نیروی مسیح به کار میندازد و در مقابل نفوذ روح القدس دست به کار می‌شود.

کتاب مقدس می‌گوید در یک زمانی که فرشتگان خدا به جهت تعظیم در حضور خداوند آماده بودند شیطان نیز خود را داخل آن گروه کرد (ایوب ۱: ۶) البته نه برای آنکه در مقابل ذات متعال قد خم نماید، بلکه مکرهای پلیدش را دوباره با شدت هر چه بیشتر ضد عدالت و درستی به کار بیندازد. شیطان با همان طرز فکر و منظور در هنگام اجتماع مردم به جهت پرستش خداوند حاضر می‌گردد و با وجودی که از نظرها پنهان است با کوشش زیاد سعی در کنترل افکار پرستش‌کنندگان می‌کند و چون یک فرمانده ماهر نقشه‌هایش را قبلاً طرح می‌نماید، چون می‌بیند که مبشر خداوند کلام را جستجو می‌کند او نیز از موضوعی که می‌بایستی به مردم ارائه شود صورت برمی‌دارد. سپس کوشش خود را به کار میندازد که بر اوضاع مسلط بوده و نگذارد بشارت بر کسانی که فریب و گول او را خورده‌اند برسد. کسی که بیش از همه نیازمند کلام است به وسیله او به سوی معامله و کاری که حضورش در آن حتمی می‌نماید کشیده شده و یا به وسایل دیگری از شنیدن کلامی که باعث نجات او می‌گردد باز می‌دارد.

شیطان می‌بیند که خادمین خداوند به واسطه تاریکی و ظلمت معنوی که ایشان را احاطه نموده باری بر دوش خود احساس می‌نمایند. او صدای دعا‌های قوم را می‌شنود که از ملکوت طالب فیض و قدرت بوده تا موفق گردد تسلیم بی‌علاقگی و بی‌توجهی و گستاخی را در هم ریزد. پس با یک حمیت تازه‌ای مکرهایش را به کار میندازد. شیطان مردم را به سوی اشتها و پرخوری و یا سایر اشکال هوس‌ها کشیده و بعد از آن طریق خاصیت و قابلیت آنها را فلج و از بین می‌برد و آنها با این عمل دیگر نخواهند توانست همان چیزهایی را که بیش از همه مورد نیازشان هست بخواهند. شیطان خوب آگاه است که می‌تواند همه کسانی را که از دعا و جستجوی کلام مقدس غافلند مورد حمله قرار داده و شکست بدهد. بدان سبب سعی می‌کند که با هر وسیله ممکن افکار مردم را به خود جلب کند. همیشه یک طبقه مردمی وجود داشته که مدعی خداپرستی هستند و این طبقه یا گروه به جای آنکه در پی دانستن حقیقت برآیند عیب‌جویی از سیرت و طبیعت و خطایای ایمانی کسانی را که با آنها توافق فکری ندارند پیشه و هدف خود می‌سازد. این چنین افرادی در حقیقت یاران دست راست شیطانند. افترا زندگان در این جهان عده خیلی را تشکیل نمی‌دهند و همیشه در وقتی که خداوند دست به کار است و خادمین او را تمجید می‌نمایند فعالیت خویش را شدیدتر می‌کنند. این طبقه یک رنگ کاذبی بر کلام و اعمال کسانی که حقیقت را دوست داشته و از آن اطاعت می‌نمایند می‌زنند و باشوق‌ترین و پرجمعیت‌ترین و از خود گذشته‌ترین خادمین مسیح را فریب خورده و یا فریب‌دهنده می‌دانند. کار همین دسته است که انگیزه‌های هر عمل شریف و حقیقی را وارونه تلقی کرده و با به جریان انداختن برهان و منطق کاملاً دروغ شک و تردید را در افکار تازه به ایمان رسیده‌ها تولید می‌کنند و به هر طریق قابل درکی چیزهای پاک و متکی به عدالت را غلط و اغواکننده جلوه می‌دهند.

ولی تا آنجایی که امر بدیشان مربوط است احتیاجی به فریب و اغوا ندارند، زیرا به سهولت می‌توان خواند که آن طبقه فرزندان چه کسی بوده و از چه شخصی سرمشق می‌گیرند و عمل کدام فردی را به انجام می‌رسانند «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۷: ۱۶). راه آنها به عینه شبیه راه شیطان یعنی دروغگوی خطرناک می‌باشد. «مدعی برادران ما» (مکاشفه ۱۲: ۱۰) فریب‌دهنده بزرگ عوامل بسیاری را در دست دارد که در همه حال جان‌ها را به

دام می‌کشد. فساد عقیده مناسب سلیقه‌ها و ظرفیت‌های مختلف است که باعث بی‌نوری ایشان می‌گردد. نقشه شیطان است که عناصر بی‌ایمان متزلزل و فاسد را وارد کلیسا کرده تا شک و بی‌ایمانی را در میان دیگران تبلیغ و اشاعه دهند. عده زیادی که عقیده به خداوند و کلام او ندارند با برخی از اصول حقیقت موافق بوده و چون مسیحیان عمری را سپری می‌کنند و بدین طریق فرصتی بدست می‌آورند تا خطایای خویش را به منزله اصول کتاب مقدس به دیگران بشناسانند. این وضع که عقیده مردم نتیجه‌ای ندارد، یکی از پرموفق‌ترین حیل‌های شیطان بشمار می‌رود، زیرا می‌داند حقیقتی که با محبت دریافت گردد جان دریافت‌کننده را طاهر می‌سازد لذا دائماً در پی بی‌قراری فرضیه‌های غلط و حکایات نادرست و به وجود آوردن بشارت دیگری است. از همان ابتدای امر خادمین خداوند بر ضد معلمین کاذب آگاهی یافته‌اند، زیرا این اشخاص نه فقط مردان پر ضرر و ضروری هستند، بلکه دروغ‌ها و کذب‌هایی را که برای جان مهلکند به دیگران تلقی می‌کنند. ایلیا و ارمیا و پولس رسول بدون ترس و واهمه بر ضد کسانی که توجه مردم را از سخن خداوند منحرف می‌نمایند مبارزه و مقابله می‌کردند. آن آزادمنشی که ایمان درست مذهبی را بی‌اهمیت تلقی می‌کند از طرف این مدافعین مقدس حقیقت هرگز مورد پذیرش قرار نگرفت.

تفسیر و تعبیرهای مبهم و خیال‌انگیز کتاب مقدس و یا فرضیه‌های جدال‌انگیز درباره ایمان مذهبی که در جهان مسیحیت یافت می‌شوند فقط عمل دشمن بزرگ است که بدین وسیله افکار را منقلب و آشفته گردانیده و نمی‌گذارد حقیقت را تشخیص بدهند و ناموزونی و تفرقه‌ای که در میان کلیساهای عالم مسیحیت دیده می‌شود تا اندازه زیادی مربوط به این عادت است که به جهت حمایت و پشتیبانی از فرضیه غلط خود کلام کتاب مقدس را به نفع خویش تعبیر و تفسیر می‌کنند. عده زیادی به عوض آنکه با دقت سخن خداوند را مورد مطالعه قرار بدهند و با تواضع و فروتنی دل معرفت اراده او را کسب نمایند فقط در پی کشف چیزهای عجیب و غریب و یا موضوع‌های جدید برمی‌آید. بعضی‌ها برای آنکه اصول غلط و یا اعمال غیرمسیحی را توجیح کرده باشند یک مقداری از نوشته‌های کتاب مقدس را از آیه اصلی جدا و شاید به جهت اثبات حرف خود از نصف آیه استفاده کرده در حالی که نصف دیگر اصلاً عکس گفتار اولی را ثابت می‌نماید. آنها با حیل‌گری مار خود را در پشت گفته‌های پراکنده و منقطع که فقط برای ارضای امیال نفسانی تفسیر می‌شوند پنهان می‌دارند. با این روش عده بی‌شماری سخن خداوند را دانسته و فهمیده از جاده صحیح‌اش منحرف می‌گردانند. بالاخره عده دیگر که به اصطلاح وسعت نظر دارند از ارقام و علائم نوشته‌های کتاب مقدس سوءاستفاده کرده آنها مطابق خیالات خویش به کار میندازند. البته در این صورت کم‌ترین توجهی هم بر شهادت کلام مقدس و یا تفسیرکننده او مبذول نمی‌دارند و آنوقت با این تفصیل بوالهوسی‌های خود را چون تعلیم کتاب به رخ دیگران می‌کشند.

هر وقتی که مطالعه کلام مقدس را بدون یک روح پاک و متواضع و تعلیم‌پذیر در پیش گرفتیم آنوقت واضح‌ترین و سهل‌ترین جمله‌ها مانند مشکل‌ترین عبارات معنای حقیقی‌شان را از دست خواهند داد. رهبران کلیسای کاتولیک برای پیشرفت مقاصد خود از چنین روشی استفاده می‌نمایند؛ یعنی عباراتی به دلخواه از کتاب مقدس درآورده و در مقابل چشمان مردم قرار می‌دهند در حالی که آنها را از مطالعه کتاب مقدس بازداشته و فهم حقایق مقدس را به خود منحصر کرده‌اند. مردم بایستی از همه کلام کتاب مقدس آگاه شوند. اصلاً خیلی بهتر است مردم از تعلیم مقدس مطلع نگردند از اینکه این چنین وقیحانه مورد تفسیر غلط قرار گرفته و به خورد ایشان داده شود. کتاب مقدس طوری ساخته شده که راهنمای همه کسانی که مایل به آشنایی با اراده آفریننده‌اند باشد. خداوند سخن صد در صد صحیح نبوت را به بشر داد و فرشتگان و حتی خود مسیح بر دانیال و یوحنا ظاهر گشته تا وقایع آینده نزدیک را بدیشان آشکار نماید. موضوع‌های مهمی که مربوط به رستگاری بشر است دارای هیچ نوع راز و پیچیدگی نمی‌باشد. به عبارت دیگر مکاشفان مزبور به طریقی ظاهر نگشتند که جویندگان شرافتمند حقیقت را گمراه و یا گیج و سرگردان نمایند. خداوند توسط حبقوق نبی چنین می‌فرماید: «رؤیا را بنویس و چنان نقش نما که دونده آن را بتواند خواند» (حبقوق ۲: ۲). کلام خداوند بر همه آنهایی که با دل‌پر نیاز آن را مورد مطالعه قرار می‌دهند سهل و آسان است. هر جان واقعا شرافتمند و امین به نور حقیقت خواهد رسید. «نور برای عادلان کاشته شده است» (مزمور ۹۷: ۱۱). هیچ کلیسایی نمی‌تواند در پاکی و تقدیس پیشرفت نماید مگر آنکه اعضایش با شوق و اشتیاق در پی حق و حقیقت چون گنجینه نهایی برآیند.

فریاد آزادی و آزادگی مردان را در مقابل مکرهای دشمن نابینا می‌گرداند در حالی که او یعنی دشمن در همه حال با عزمی قوی در طلب انجام مقصود خویش است و چون موفق شود به جای کلام مقدس منطق‌های انسانی را به میان

آورد آنوقت شریعت خداوند به کناری افکنده شده و کلیسا در ضمنی که مدعی آزادی است زیر یوغ و اسارت گناه قرار می‌گیرد. تحقیقات علمی برای بسیاری به صورت لعن و نفرین درآمده است. خداوند اجازه داد تا سیل نور و اکتشافات علمی و هنری بر جهان جاری شود، لیکن حتی فهمیده‌ترین اشخاص نیز که در خلال تحقیقات با کلام خداوند آشنایی نداشته باشند در کوشش خود برای یافتن ارتباط علم و مکاشفان با سرگردانی و گمراهی رو به رو خواهند گردید. دانش انسانی چه از نقطه نظرهای مادی و یا معنوی جزئی و ناقص است و بنابراین خیلی‌ها قادر نیستند نظریات علمی را با اظهارات کتاب مقدس هماهنگ و موزون بگردانند. عده بی‌شماری فرضیه‌ها و منطق را چون حقایق علمی قبول می‌کنند و فکر می‌نمایند که سخن خداوند طبق نوشته «مباحثات معرفت دروغ» (اول تیموتاؤوس ۶: ۲۰) بایستی مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرد. آفریننده و اعمالش و رای فهم و تصور ایشان است و چون نمی‌توانند همه چیز را با قانون طبیعت بسنجند لذا تاریخ کتاب مقدس را غیرقابل اعتماد می‌پندارند و آنهایی که به مربوط بودن نوشته‌های عهد عتیق و عهد جدید شک می‌آورند اغلب از آن گامی فراتر نهاده و اصلاً منکر وجود خدا می‌شوند و قدرت بی‌انتها را به طبیعت منتسب می‌کنند و اگر از لنگر اصلی جدا شوند بدون چون و چرا در میان صخره‌های کفر و بی‌دینی خورده شده و از بین خواهند رفت.

بدین طریق بسیاری خطا کرده و از میان به دور گشته و به وسیله شیطان اغفال می‌گردند. مردان تلاش ورزیده‌اند که از خالق فهمیده‌تر و عاقل‌تر شوند. فلسفه انسانی سعی نموده است اسراری که هرگز آشکار نخواهد گشت در طول قرن‌ها کشف و بیان دارد. اگر بشر فقط در جستجو و فهم چیزهایی برآید که خداوند درباره هدف و مقاصدش فرموده با چنان جلال و بزرگی و قدرت یهوه رو به رو خواهد شد که بلاشک به کوچکی و بی‌مقداری خود پی برده و بر آن چیزهایی که بر خودش و فرزندانش آشکار گشته قانع خواهند گردید. شاهکار اغوا و فریب شیطان نیز در همین جاست که افکار مردم را به سوی تحقیق و تصور چیزهایی که خداوند اجازه دانستن آنها را نداده معطوف بدارد. زهره هم به همین ترتیب مقامش را در آسمان از دست داد. شیطان به علت آنکه اسرار مقاصد الهی از او پوشیده مانده عصبانی و ناراضی گردید و بر آن چیزهایی که مربوط به کارش بوده و می‌دانست و با مقامی که داشت به نظر تحقیر می‌نگریست و چون همان روح نارضایتی را در نهاد فرشتگانی که تحت فرمانش بودند مشتعل ساخت در مجموع باعث سقوط و لغزش آنها گردید. در حال حاضر نیز شیطان از عمل گذشته خود دست برنداشته است، زیرا سعی می‌کند با آلوده کردن افکار مردم با همان روحیه شیطانی توجه همه را از احکام مستقیم و صریح الهی منحرف نماید.

اشخاصی که مایل به قبول حقایق ساده و برنده کتاب مقدس نمی‌باشند مدام در پی یافتن افسانه‌هایی که بتواند تسکینی به وجدانشان بدهد برمی‌آید. احکام و شریعت هر قدر که با خودگذشتگی و تواضع و فروتنی کمتری عرضه گردد در عین حال با محبت فراوانی دریافت می‌شود این چنین اشخاص قوای عقلانی را به چنان درجه‌ای تنزل می‌دهند که بتوانند به آرزوهای پست و رذل خود تسکین بدهند و چون با این فکر خود را گول می‌زنند که عاقل‌تر از آنند تا فروتنی و دعای مشتاقانه جهت رهنمایی ملکوت در جستجوی کتاب مقدس برآیند لذا هیچ سپری در مقابل فریب و اغوا ندارند. شیطان حاضر است خواهش‌های دل را برآورده و به جای حقیقت حیل‌ها و مکرهای خویش را جا بزند. پاپ و اتیکان به همین ترتیب قدرت خود را بر افکار مردم حاصل نموده است و به واسطه انکار حقیقت پروتستان‌ها هم در همان جاده گام برمی‌دارند. همه کسانی که از کلام خداوند غافل بوده و در پی بدست آوردن راحتی و سیاست برمی‌آیند تا مبادا با جهان و جهانیان مغایرتی داشته باشند پس به عوض حقیقت مذهبی بی‌دینی و بی‌ایمانی را دریافت خواهند داشت. کسانی که عمداً حقیقت را انکار می‌کنند انواع مختلف و قابل درک خطایا را خواهند پذیرفت و فردی که با ترس و لرز بر حیل‌های می‌نگرد به راحتی مکر دیگری را قبول خواهد کرد پولس رسول درباره طبقه‌ای صحبت می‌کند که «محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند» و ادامه می‌دهد «و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند، بلکه به ناراستی شاد شدند» (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۰-۱۲) با یک چنین خطاری که در جلو داریم شایسته است متوجه باشیم که چه نوع احکامی در اختیار ما قرار می‌گیرد.

در میان عوامل موفقیت‌آمیز اقواکننده بزرگ، تعالیم گمراه‌کننده و عجایب سراپا دروغ علم احضار روح را می‌توان نام برد. شیطان در حالی که به صورت فرشته نور درمی‌آید دام‌های خود را در جایی که کمتر مورد سؤطن قرار می‌گیرد می‌گستراند و اگر مردم کتاب مقدس را مطالعه کرده و با دعا و نیاز فهم مطالب را از خداوند بخواهند دیگر در ظلمت

و تاریکی قرار نگرفته و تعالیم و احکام غلط را دریافت نخواهند داشت، ولی چون حقیقت را انکار می کنند لذا طعمه فریب می شوند. یک خطای بزرگ دیگری وجود دارد و آن انکار اولوهیت مسیح است و در آنجا ادعا می شود که او قبل از آمدن به این جهان اصلا وجود نداشت این فرضیه مورد قبول عده بی شماری است که اعتقاد به کتاب مقدس دارند، ولی با وجود آن کاملا برخلاف ساده ترین اظهاراتی است که منجی درباره مناسبت خویش با پدر و سیرت ملکوتی و از قبل وجود داشتن خود فرمود و آن امر فوق بدون تعبیر بی جای کلام مقدس به هیچ وجه دیگری مقدور نیست، زیرا نه فقط سطح ادراک انسانی را نسبت به عمل نجات پایین می آورد، بلکه ایمان به کتاب مقدس را که الهام مستقیم خداوند است متزلزل می گرداند و هر چند با این عمل کار خطرناکتر می شود، ولی در عین حال توجیه عمر نیز مشکل تر می گردد و اگر عده ای شهادت کلام الهام شده را درباره الوهیت مسیح مورد انکار قرار بدهند دیگر بحث در این باره اصلا فایده ندارد زیرا دلیل هر قدر قاطع تر باشد این عده را قانع نخواهد کرد، «اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد، زیرا نزد او جهالت است و آنها را نمی تواند فهمید، زیرا حکم آنها از روح می شود» (اول قرنیتان ۲: ۱۴) و هر کسی که مرتکب چنین خطایی گردد نخواهد توانست سیرت و رسالت مسیح را حقیقتا درک کرده و یا نقشه بزرگ الهی در رستگاری بشر را دریابد.

اشتباه و خطای خطرناک و زیان آور دیگری هم وجود دارد که هر روز به آن عقیده مند می گردند و آن این است که شیطان به صورت یک موجودی که اصلا وجودی ندارد و نامی که در کتاب مقدس به آن اشاره می شود منحصرأ مربوط به افکار و امیال پلید و مضر خود مردم است. امر آمدن دوباره مسیح که عده ای با طنین فراوانی از روی منابر عمومی موعظه کرده و می گویند که برگشت ثانوی او در مرگ هر شخصی اتفاق می افتد نقشه و حيله ای است که برای منحرف گردانیدن اذهان و افکار از آمدن شخص مسیح در ابرهای آسمان کشیده شده و به کار می رود. شیطان سال های سال چنین می گفت: «آنکه در خلوت است» (متی ۲۴: ۲۳ و ۲۶) و باور کردن این حيله عده زیادی را به نابودی کشانده است. باز هم بایستی اضافه کرد که خرد مادی و دنیوی یاد می دهد که دعا ضروری نمی باشد. علما مدعی هستند که برای دعا جواب صحیحی وجود ندارد، زیرا اگر فرض شود که مخالف قوانین طبیعت و معجزه است که معجزه ای اصلا وجود ندارد. آنها می گویند که کائنات تحت قوانین معینی اداره می شوند و حتی خدا خودش هم برخلاف این قوانین عمل نمی کند. با این روش خداوند را مقید به قوانین فرض می نمایند مثل آنکه عمل قوانین ملکوتی آزادی آسمانی را مستثنی می دارد. یک چنین تعلیمی برخلاف شهادت و گواهی کتاب مقدس است. آیا معجزات به وسیله مسیح و حواریونش به عمل درنیامد؟ همان منجی رحیم و رؤف امروز هم زنده است و با میل و علاقه تام به دعای متکی به ایمان چون زمانی که به طور مرئی در میان مردم راه می رفت گوش فرا می دهد. طبیعت با ماورای الطبیعه همکاری و تشریک مساعی می نمایند. این جزئی از نقشه الهی است که در جواب دعای پر از ایمان آن چیزی را که درخواست می نماییم در دسترس ما قرار می دهد.

اصول غلط و عقاید موهوم و خیالی زیادی در میان کلیساهای عالم مسیحیت دیده می شود. غیر ممکن است که بتوان نتایج زیان آور از میان بردن یکی از احکام الهی را بیان داشت. کسانی که جرأت این کار را در خود می بینند در حله اول با انکار یک حقیقت و یک حکم کار را آغاز می کند و اکثریت اصول حقیقت را به کناری افکنده تا آنکه به صورت بی دین و ایمان درمی آیند. اشتباهات مذهب عمومی جان های زیادی را به شک و تردید انداخته که در غیر آن صورت جزو مؤمنین کتاب مقدس درمی آمدند. ممکن نیست که شخص اصولی را قبول کند که برخلاف حس عدالت و ترحم و خیرخواهی باشند و چون آنها را به منزله تعالیم کتاب مقدس به خوردش می دهند نتیجتا آن تعالیم را از کتاب مقدس ندانسته و از پذیرفتنش ابا می کنند. منظور شیطان هم انجام چنین امری است و آرزوی نهایی او از بین بردن اعتماد مردم از خداوند است. شیطان در رأس ارتش شکاکیتی قرار گرفته و با قدرت زیاد سعی در فریب جان ها نموده و می خواهند آنها را داخل صفوف خود بنماید. اصولا شک و تردید متداول می شود. گروه بزرگی اعتماد بر سخن خداوند نشان نمی دهند. درست به همان دلیلی که خود او را انکار می نمایند، زیرا توییخ و محکومیت گناه در آن دیده می شود اشخاصی که مایل به اطاعت اصول آن نیستند سعی در برانداختن قدرت او می کنند این طبقه کتاب مقدس را می خوانند و یا به تعالیمی که از روی منبر مقدس گفته می شود گوش فرا می دهند، ولی فقط بدان منظور که از نوشته های مقدس و یا از وعظ ایرادی و اشتباهی بگیرند. هزاران هزار به جهت آنکه خواستند بهانه ای و عذری به غفلت از وظیفه بتراشند بی ایمان شدند و گروه دیگر اصول شکاکيون را از نقطه نظر غرور و کاهلی می پذیرند و چون انجام امری که شرافت و افتخار را در بردارد مستلزم سعی و کوشش و از خود گذشتگی است پس آن دسته تحصیل شهرت بهتر را در انتقاد از کتاب مقدس می پندارند.

خیلی چیزها هست که عقل و خرد ناقص، اگر توأم با حکمت الهی نباشد نمی‌تواند درک کند لذا گروه فوق فرصت مناسبی برای انتقاد و عیب‌جویی دارند. خیلی‌ها فکر می‌کنند که اگر طرف بی‌اعتقادی و شک و تردید و بی‌ایمانی را بگیرند کار بدی نکرده‌اند، لیکن در زیر آن ظاهر بی‌طرفی و خلوص غرور و اعتماد به شخص خود به خوبی دیده می‌شود و عده‌ای هم هستند که از یافتن آیاتی از کتاب مقدس که باعث سرگردانی افکار دیگران گردد لذت می‌برند. برخی در وحله اول طرف غلط و اشتباه را گرفته و انتقاد آغاز می‌کنند. البته بیشتر از نقطه نظر مباحثه و مناظره ولی نمی‌توانند بفهمند که بدین طریق کم‌کم در دام صیاد گرفتار می‌شوند و چون آشکارا بی‌اعتقادی را بیان داشته‌اند احساس می‌نمایند که باید مقام خویش را در همه حال حفظ کنند بدین طریق همگام خدا ناشناسان گشته و دروازه‌های بهشت را به روی خود می‌بندند. خداوند در سخن خود شهادت کافی از سیرت ملکوتی داده است. حقایق بزرگی که مربوط به رستگاری ماست به وضوح عرضه شده است و با کمک و مساعدت روح القدس که بر تمامی جویندگان صادق وعده گشته هر شخصی می‌تواند این حقایق را بفهمد. خداوند پایه محکمی به انسان عطا فرمود که بر روی آن ایمانش را استوار نماید.

لیکن عقل محدود بشری قادر به درک نقشه‌ها و مقاصد ذات متعال نمی‌باشد. ما نمی‌توانیم با جستجو به حقیقت خداوند آگاه گردیم و نباید با دست جسورانه سعی بر بالا بردن پرده‌ای بکنیم که او جلالش را در پشت آن مخفی داشته است. رسول خداوند فرمود: «چقدر بعید از افکار ما و فوق از کاوش است طریق‌های وی» (رومیان ۱۱: ۳۳). ما فقط نمی‌توانیم رفتار او را نسبت به خود درک کرده و عواملی که او را وادار به انجام این عمل می‌نمایند دریابیم و با تشخیص این موضوع محبت بی‌پایان و ترحم بی‌انتها را در قدرت عظیم یکی می‌بینیم. پدر آسمانی به هر چیزی با خرد و عدالت فرمان داده و ما نبایستی از آنها ناراضی و یا بی‌اعتماد باشیم، بلکه در عوض بایستی با احترام سر تسلیم در مقابل آنها فرود بیاوریم. خداوند آن مقدار از مقاصدش را به ما آشکار می‌گرداند که دانستنشان به نفع ماست، ولی هر چه بیش از آن باشد بدستی که قادر مطلق است و به دلی که مملو از محبت می‌باشد متکی گردیم.

خداوند در ضمنی که شهادت فراوانی برای ایمان می‌دهد در مقابل به جهت بی‌ایمانی هرگز عذری را نمی‌پذیرد. البته کسانی که در طلب یافتن قلبی هستند که شک و تردیدشان را به آن بیاویزند آن را پیدا خواهند کرد و آنهایی که اطاعت از سخن خداوند را منوط به این شرط می‌دانند که هر اشکالی از بین رفته و هیچ شکی وجود نداشته باشد هرگز به نور و روشنایی نخواهند رسید. برای افرادی که شرافتمندانه میل به آزادی از شک را دارند فقط یک راه وجود دارد و اگر به جای آنکه سؤال و عیب‌جویی از چیزهای ندانسته و نفهمیده را آغاز نمایند توجه به نوری داشته باشند که هم اکنون بر آنها تابان است در این صورت نور زیادتری را دریافت خواهند داشت. پس این دسته موظفند کارهایی را که با فهمشان جور درمی‌آید انجام دهند و بالاخره خواهند توانست چیزهایی را که هم اکنون شک دارند فهمیده و به آن عمل کنند. شیطان حقیقت را چنان تقلید می‌کند که در نتیجه اشخاصی که مایل به فریب خوردن هستند و یا از فداکاری که حق و حقیقت طلب می‌نمایند در وی می‌گزینند گول می‌خورند، لیکن هیچ ممکن نیست شخصی را که شرافتمندانه مایل است و به هر قیمتی که باشد از حقیقت آگاه گردد به زیر قدرت خود دریاورد مسیح حقیقت است و «آن نور که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی است» (یوحنا ۱: ۹). روح حقیقت فرستاده شده است که مردم را با حقایق آشنا سازد و بر اقتدار پسر خداوند چنین گفته می‌شود: «بطلبید که خواهید یافت.» اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست» (متی ۷: ۷ و یوحنا ۱۷: ۱۷).

پیروان مسیح از توطئه‌هایی که شیطان و لشکریانش علیه ایشان دارند تا حدودی مطلع هستند، ولی کسی که بر آسمان‌ها نشسته است بر این حیل‌ها حاکم بوده و در انجام نقشه‌های عمیق خود بصیر است. خداوند اجازه می‌دهد که قومش تحت آزمایش‌های آتشین و شدید درآیند نه به علت آنکه از پریشانی و مصیبت آنها شادمان می‌گردد، بلکه این عمل برای پیروزی نهایی ضروری است او نمی‌توانست دائماً با جلال خود سپری در مقابل آزمایش‌ها گردد، زیرا منظور از آزمایش هم آمادگی مردم و مقاومت و ایستادگی در جلوی وسوسه‌های شیطانی می‌باشد. نه مردان شیر و نه سپاه شیاطین می‌توانند از پیشرفت کار خداوند جلوگیری کنند و یا اگر قوم مایل باشند با دل‌های پشیمان و مطیع به گناهان اقرار و از آنان دوری جویند و به ایمان در طلب وعده‌های خداوندی برآیند هرگز حضور خداوند از ایشان دریغ نخواهد گشت. هر آزمایش یا وسوسه و یا قدرت مخالفی چه آشکارا و یا نهایی را می‌توان با موفقیت از خود دور نمود. «نه به قدرت و نه به قوت، بلکه به روح من. قول یهوه صباوت این است» (زکریا ۴: ۶).

شیطان به خوبی آگاه است، ضعیف‌ترین جانی که در مسیح ساکن گردد قدرت مقاومتش بیش از تمامی سپاهیان ظلمت می‌شود در آن صورت شیطان اگر به آشکارا خود را ظاهر سازد با مقاومت و پایداری رو به رو خواهد شد بنابراین شیطان سعی می‌کند که سربازان صلیب را از سنگر مستحکم بیرون کشیده و در حالی که خود را قوایش در کمین نشسته و آماده است کسانی را که جرأت ورود به سرزمین او را دارند نابود کرده و از بین ببرد. در عوض ما هم فقط در صورت اتکای متواضعانه بر خداوند و اطاعت از اوامرش خودمان را در امنیت و آسایش خواهیم یافت. بدون دعا هیچ فردی حتی برای یک روز و یا یک ساعت در امن و امان نیست. مخصوصاً بایستی از خداوند بخواهیم که برای درک کلامش حکمت و فهم را به ما عطا فرماید، زیرا در همین کلام عیوب اغواکننده آشکار گشته و وسایلی را که بتوان در مقابلش ایستادگی به خرج داد به ما نشان می‌دهد. شیطان مهارت زیادی در بیان کتاب مقدس دارد بدین نحو که به جای کلام اصلی تعبیرات و تفاسیر خودش را جا می‌زند و با این کار امیدوار است که ما را به راه سقوط و لغزش بکشاند. ما بایستی با دل فروتنی کتاب مقدس را مورد مطالعه قرار داده و هرگز نظر اتکا به خداوند را از خود دور نداریم و در ضمنی که در مقابل مکرهای شیطان مقاومتی به خرج می‌دهیم دائماً نیز با ایمان چنین دعا کنیم که «ما را در آزمایش میاور.»

از همان ابتدای تاریخ بشری شیطان سعی در فریب نژاد ما مبذول داشته است. کسی که آتش طغیان را در آسمان دامن میزد مایل بود که ساکنان جهان را نیز با خود و برای سعادت خویش علیه حکومت الهی متحد گرداند. حضرت آدم و حوا در متابعت از شریعت خداوندی کاملاً شاد و خرم بودند و همین حقیقت گواه مداومی علیه ادعاهای شیطانی بوده که در ملکوت برخ دیگران می کشید و از ظلم و ستم شریعت الهی دم زده و آن را برخلاف مصالح موجودات خداوندی می دانست. علاوه بر آن حس حسادت شیطان هر وقتی که بر خانه قشنگ و زیبای آن دو موجود بی گناه می نگریست مشتعل می گشت. پس تصمیم گرفت وسایل سقوط آن دو را فراهم و بدان وسیله آنها را از خداوند جدا و تحت قدرت خودش در آورد و بدین ترتیب مالکیت کره زمین را در دست گرفته و در مخالفت با ذات تعالی سلطنت خویش را برقرار سازد. اگر شیطان با قیافه حقیقی اش ظاهر می شد مسلماً اعمالش بلافاصله خنثی می گشت، زیرا آدم و حوا از این دشمن خطرناک مطلع بودند، لیکن شیطان در تاریکی و در نهانی مقصود خود را انجام می داد تا بتواند بطور مؤثری به منظور نهایی برسد. در این مواقع بشکل ماری خود را در آورد، زیرا ظاهر این مخلوق بسیار فریبنده بود و در آن حال حوا را مخاطب قرار داد و گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید» (پیدایش ۳: ۱) و اگر حوا از گفتگو با اغواکننده ابا می نمود در امن و امنیت باقی می ماند، لیکن او سر مباحثه را با او باز کرده و بالاخره چون شکاری در دامن او افتاد. درست به همان طریق نیز امروزه عده زیادی قدرت مقاومت را از دست می دهند. این عده متردد گشته و دربارہ مقررات الهی به مباحثه برمی خیزند و به عوض آنکه به دستورات الهی مطیع باشند فرضیات بشری را قبول می کنند که در حقیقت جز نقشه های تغییر شکل یافته شیطانی نیستند.

«زن به مار گفت از میوه درختان باغ می خوریم، لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود» (پیدایش ۳: ۲-۵). شیطان بدیشان گفت که مثل خداوند خواهند گشت؛ یعنی خردشان بیش از پیش شده و خواهند توانست مقامات بهتری را اشغال کنند. حوا تسلیم فریب و وسوسه گردید و در تحت نفوذ او آدم نیز در ورطه گناه ساقط شد. آن دو حرف های مار را قبول کرده و پنداشتند که قصد خداوند بر آنچه فرموده بود تعلق نمی گرفت؛ یعنی به عبارت دیگر از خالق سلب اعتماد نمودند و تصور کردند که پروردگار آزادی ایشان را محدود کرده و حال با نقض شریعت حکمت و خرد و مقام بزرگی را بدست خواهند آورد. آدم پس از ارتکاب به گناه معنی کلام را طور دیگر یافت، «زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد». آیا او این کلمات را مطابق تعالیم شیطانی یافت که در آن او را به وضع بهتری هدایت می کرد؟ در آنوقت البته در نقض شریعت نیکی بزرگی عرضه می شد و شیطان خود را خیرخواه نژاد بشری جا میزد. خداوند فرمود که انسان به جهت جریمه گناه دوباره به خاک یعنی به اصل خودش برگردد: «تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۳: ۱۹). سخنان شیطان که «چشمان شما باز شود» فقط با این معنی به حقیقت پیوست. پس از آنکه آدم و حوا از اوامر الهی نافرمان گشتند چشمانشان باز شد و به حماقت خویش پی بردند. آنها گناه را دانستند و میوه تلخ نقض شریعت را چشیدند.

در وسط باغ عدن درخت حیات قرار داشت که میوه اش حیات جاودانی می بخشید. اگر آدم به خداوند و اوامرش مطیع باقی می ماند دائماً از میوه این درخت خورده و برای همیشه نیز زنده می بود، ولی وقتی که گناه کرد سهم او از درخت حیات بریده شده و محکوم به مرگ گردید. این کلمات ملکوتی «تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» روند کامل حیات را نشان می دهد. بقایی که در تحت شرایط اطاعت به بشر وعده گردید در نتیجه نقض شریعت جریمه شد. آدم خود از آن چیزی که محروم بود نمی توانست با عقاب و احفادش منتقل گرداند و اگر فداکاری و قربانی پسر او ابدیت را در دسترس قرار داد نمی بود نژاد گناهکار از هر امیدی محروم می شد. در حالی که «موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند» (رومیان ۵: ۱۲). مسیح «موت را نیست ساخت و حیات و بی فساد را روشن گردانید به وسیله انجیل» (تیموتاؤوس ۱: ۱۰) و فقط به وسیله مسیح حصول ابدیت ممکن است. عیسی فرمود: «آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید» (یوحنا ۳: ۳۶). هر کسی می تواند در صورت موافقت با شرایط مالک این خیر و برکت گران بها گردد. همه «آنانی که با صبر در اعمال

نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند» (رومیان ۲: ۷). «حیات جاودانی» را دریافت خواهند داشت. فقط کسی که حیات در نافرمانی را به آدم آموخت فریب‌دهنده بزرگ بود و کلمات مار به حوا در باغ عدن، «هرآینه نخواهید مرد»، اولین وعظی بود که درباره بقای جان به عمل آمد. با وجودی که آن کلمات منحصر بر قدرت شیطانی متکی است از منابر جهان مسیحیت منعکس گردیده و اکثریت مردم نیز به همان سهولت که والدین اولیه ما آن را پذیرفتند مورد پذیرش قرار داده و قبول می‌نمایند. از سخنان الهی است «هر که گناه کند او خواهد مرد» (حزقیال ۱۸: ۲۰)، ولی تغییر شکل یافته و چنین گشت هر که گناه کند او نخواهد مرد و تا به ابد زیست می‌نماید. ما فقط از حمایت شگفت‌انگیز عده‌ای تعجب می‌کنیم که چگونه کلمات شیطان را باور کرده و نسبت به سخنان خداوند بی‌ایمان و بی‌عقیده‌اند. اگر بشر پس از سقوط در ورطه گناه مجاز بود که به درخت حیات دسترسی یابد برای همیشه زنده باقی مانده و بدین طریق گناه ابدی می‌گشت، لیکن کروییان و شمشیر آتش‌باز «طریق درخت حیات را» (پیدایش ۳: ۲۴) محافظت کردند و هیچ یک از خانواده آدم اجازه نیافتند که از آن سد عبور کرده و از میوه حیات بخش سهمی برگیرند. بنابراین گناهکار ابدی و جاودانی وجود ندارد.

پس از سقوط شیطان به فرشتگان دستور داد که سعی و کوشش را به نهایت رسانیده و عقیده جاودانی بودن بشر را به همه تلقین نمایند و چون مردم را در این راه گمراه ساختند آنگاه نتیجه می‌گیرند که گناهکار تا به ابد در بدبختی و محنت خواهد بود. شیطان به وسیله عوامل خود خداوند را یک ستمکار انتقامجو معرفی کرده که هر کسی مورد موافقتش قرار نگیرد و خشمش را برانگیزد به آتش جهنم افکنده خواهد شد و در حالی که این نوع اشخاص در درد و رنج غیرقابل وصفی گرفتارند و در میان شعله‌های جاودانی به خود می‌پیچند خالق برایشان با نظر تحقیر نگاه کرده و بدین طریق آرامش خاطر می‌یابند. شیطان با این روش با صفات و خصوصیات خود پوششی بر خالق و بانی خیر بشریت می‌کشد. ستم و ظلم شیطانی است. خداوند محبت است و هر چیزی را که او خلق کرد پاک و مقدس و دوست داشتنی بود تا موقعی که در نتیجه اولین طغیان و سرکشی گناه وارد معرکه گردید. شیطان خود دشمنی است که انسان را به گناه ترغیب می‌نماید و سپس در صورت امکان او را نابود می‌سازد و بعد از آنکه از قربانی خویش اطمینان خاطر حاصل نمود برای تباهی و فناپی که خود به بار آورده است صدای شادی را به آسمان بلند می‌کند و اگر مجاز باشد تمامی نژاد بشر را به دام خود می‌کشد و چنانچه شفاعت ملکوت نمی‌بود هیچ پسر یا دختر آدم از این دام جان به سلامت نمی‌بردند.

شیطان امروزه طالب غلبه بر انسان است همانطوری که بر والدین اولیه ما غلبه نمود و آن هم با متزلزل گردانیدن ایمان بر خالق و به وجود آوردن شک و تردید بر اساس و خرد حکومت پروردگار و عدالت شریعت او حاصل می‌شود. شیطان و مامورین مخفی او خداوند را حتی بدتر از خود نشان می‌دهند تا بتوانند دشمن دیرین و طغیان و سرکشی خود را توجیه و تفسیر نمایند. اغواکننده بزرگ سعی می‌کند اخلاق ستمگرانه و وحشت‌افزای خود را در خداوند پدر آسمانی جلوه دهد و بدین وسیله خویشتن را چون شخص بی‌گناهی که به جهت اخراج از ملکوت به شدت مورد بی‌عدالتی قرار گرفته و تسلیم چنین حاکم ظالمی نگشته است ظاهر سازد. او در مقابل جهان آزادی حکومت خویش را عرضه می‌دارد و آن را به اسارت ملل در زیر یوغ احکام و فرامین خشن یهوه مقایسه می‌کند. بدین وسیله موفق می‌گردد که جان‌ها را از تبعیت و پیروی خداوند دور گرداند. سوختن مردگان نیز در تحت شکنجه آتش گوگرد به طور همیشگی در جهنم سوزان اصلی است که مورد انزجار و نفرت هر نوع حس محبت و ترحم و حتی حس عدالت می‌باشد؛ یعنی آنکه در نتیجه گناه چند ساله عمر در کره زمین به مدت عمر خداوند متحمل شکنجه و عذاب شوند. با همه این وجود اصل مزبور به طور وسیعی در اکثر عقاید جهان مسیحیت آموخته می‌شود.

گروه بزرگی که شکنجه ابدی را یک امر غیرقابل تحمل می‌پندارند به طرف مخالف کشیده می‌شوند. آنها می‌بینند که در کتاب مقدس خداوند به صورت یک وجود پر محبت و ترحم معرفی می‌شود و آنوقت نمی‌توانند باور کنند که همین وجود مخلوقات خود را در آتش همیشگی جهنم سوزانی بسپارد و چون در نظر می‌گیرند که روح طبیعتا جاودانی است شق دیگری را در نظر نمی‌آورند و بالاخره بدین نتیجه می‌رسند که در نهایت بشر نجات خواهد یافت. عده دیگر تهدیدات کتاب مقدس را نقشه‌ای می‌دانند که کتاب مقدس فقط به جهت ترسانیدن انسان و مطیع گردانیدن او طرح کرده است، ولی انجام آن عملا اشکالی ندارد. گناهکار با این عقیده با خوشی خودپرستانه زندگی را ادامه داده و بدون آنکه توجهی به مقررات و شرایط پروردگار بنماید انتظار دارد که در آخر مورد لطف و احسان او قرار بگیرد. چنین اصلی که ترحم خداوند را امری مسلم نمی‌پندارد، ولی به عدالت او تجاهل می‌کند فقط دل نفسانی را شاد

گردانیده و شیریران را به گناه خویش ترغیب می‌کند و اگر درست باشد که جان انسان‌ها پس از مرگ بلافاصله به ملکوت می‌رود پس می‌بایستی به مرگ غبطه خورد و آن را بر حیات ترجیح دهیم. خیلی‌ها با همین افکار به زندگی خود خاتمه داده‌اند. در زمانی که زحمت و مشقت و آشفته‌گی و یأس و ناامیدی ما را فرا می‌گیرد به سهولت می‌توان رشته شکننده حیات را در هم ریخته و به سوی برکت جهان ابدی پرواز کنیم.

خداوند در سخن خود گواهی قطعی به ما می‌دهد که متخلفین شریعت را به کیفر خواهد رسانید کسانی که خود را با این کلمات گول می‌زنند که خداوند بیش از آن آمرزنده و رحیم است که عدالتش را بر گناهکار جاری سازد فقط به صلیب مسیح بنگرند. مرگ پسر بی‌عیب خداوند شهادت می‌دهد که «مزد گناه موت است» و هر تخلف و سرپیچی از شریعت الهی با کیفر مطابق رو به رو خواهد شد. مسیح بی‌گناه گناه گردید. او جرم گناه را برعهده گرفت و پنهان شدن چهره پدر را متحمل گشت تا آنکه دلش شکست و حیاتش خرد گردید. همه این فداکاری‌ها و قربانی فقط برای آن به منصفه ظهور رسید که گناهکاران نجات یابند، زیرا بشر به هیچ طریق دیگری نمی‌توانست از کیفر و مجازات گناه خلاصی یابد و هر جایی که از سهمیم گشتن به کفاره‌ای که با این بها تهیه شده سر باز زند آنوقت خود بایستی شخصا گناه و کیفر تخلف را برعهده بگیرد. آیا ممکن بود حیات کسانی که علیه خداوند طغیان نموده‌اند به یک چشم به هم زدن به آسمان برده شده و شاهد وضع رفیق و مقدس کمال را که در آنجا هست باشند هر جانی از محبت پر گشته و هر چهره‌ای نور خوشحالی را از خود ساطع می‌گرداند و موسیقی فرح‌بخش با آهنگهای موزون خداوند و بره را تمجید می‌گویند و نهر بدون انقطاع نور و روشنایی از صورت کسی که بر روی تخت جلوس کرده بر روی نجات یافتگان جاری است، آیا ممکن بود کسانی که دل‌هایشان پر از کینه و نفرت بر خداوند و حقیقت و قدوسیت بوده با جمعیت ملکوتی در هم آمیخته و در سراییدن سرودهای حمد سهمی داشته باشند؟ آیا چنین اشخاصی می‌توانستند متحمل جلال خداوند و بره گردند؟ خیر، خیر، سال‌های آزمایش برای ایشان مقرر و معین شد، لیکن هرگز افکار و عقلشان را به جهت محبت به پاکی و صفا تربیت نمودند و یا هیچ وقت زبان ملکوت را فرا نگرفتند و حال نیز دیر است. حیات سرکش و طغیان علیه خداوند شایستگی این گروه را برای ورود به ملکوت الهی از بین برده است.

پاکی و صفا و قدوسیت و آرامش ملکوت مورد رنج و عذاب ایشان خواهد بود و جلال خداوند چیزی جز آتش هلاک کننده بر آنها نمی‌شود و در همه حال آرزوی فرار از آن مکان مقدس را خواهند داشت. مرگ و تباهی را استقبال خواهند کرد تا خود را از چهره کسی که مرد تا آنها را نجات دهد مخفی بدارند. تقدیر و سرنوشت شیریران مطابق انتخاب خود معین می‌شوند. اخراج این عده از ملکوت به اختیار خودشان بوده و از نظر خداوندی درست و ترحم آمیز خواهد بود. فرضیه جاودانی بودن جان یکی از اصول غلطی است که روم از دنیای بت پرستی و شرک قرض کرده و وارد جهان و مذهب مسیحیت نموده است. مارتین لوتر آن را بدین نحو طبقه‌بندی کرد که آن تعلیمات «افسانه‌های غیرطبیعی که قسمتی از فرامین مزبله‌های روم را می‌سازد» می‌باشند در تفسیر کلمات حضرت سلیمان درباره بی‌اطلاعی مردگان از هر چیزی «اصلاح طلب بزرگ» چنین می‌گوید: «جای دیگری که ثابت می‌نماید مردگان احساس نمی‌نمایند. او می‌گوید وظیفه و علم و معرفت و خرد در آنجا نیست. سلیمان قضاوت می‌کند که مرده خوابیده و هیچ چیز را احساس نمی‌کنند، زیرا مردگان در آنجا دراز کشیده و حساب روزها و سال‌ها را ندارند، لیکن وقتی که برخیزند به نظرشان دقیقه‌ای بیش نخواهد داشت».

در هیچ جای کتاب مقدس این نوشته یافت نمی‌شود که در هنگام مرگ عادل مزدش را دریافت کرده و شیریر به کیفر خواهد رسید. اولیا و انبیا نیز چنین اطمینان خاطری برای ما بجا نگذاشته‌اند، بلکه چنین معرفی می‌شوند که تا روز قیامت به خواب رفته‌اند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۴ و ایوب ۱۴: ۱۰ - ۱۲). در روزی که مفتول نقره‌ای گسیخته شود و کاسه طلا شکسته گردد در همان روز فکرهايش نابود می‌شود (جامعه ۱۲: ۶ و مزمور ۱۴۶: ۴). کسانی که به عالم خاموشی فرو می‌روند از امور زندگان اطلاعی نخواهند داشت (ایوب ۱۴: ۲۱). برکت یافتگان به جهت عادلان خسته استراحت می‌کنند! زمان چه دراز یا کوتاه دقیقه‌ای بیش برایشان نخواهد بود. خوابیده‌اند و به وسیله کرنای الهی برخاسته و به بقای پر جلال و شکوه می‌شتابند، «زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد خواهند برخاست... اما چون این فساد بی‌فسادی را پوشید و این فانی به بقا آراسته شد آنگاه این کلامی که مکتوب است به انجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعیده شده است» (اول قرنتیان ۱۵: ۵۲ - ۵۵) به مجردی که از خواب بیدار گشته تفکرات خویش را از همانجایی که قطع کردند دوباره از سر خواهند گرفت. آخرین احساسشان دم مرگ و آخرین فکرشان افتادن به زیر قدرت گور بوده است و پس از قیام از گور اولین فکر مسرت‌بخش در فریاد مظفرانه منعکس خواهد

گردید که «ای موت نیش تو کجاست و ای گور ظفر تو کجا؟» (اول قرن‌تیاں ۵ : ۵۵).

از همان ابتدای مبارزه بزرگ در ملکوت منظور شیطان برانداختن شریعت الهی بوده است. در انجام همین مقصود علیه خداوند قیام و سرکشی کرده و با وجودی که از ملکوت رانده شد جنگ و مبارزه را در کره زمین ادامه داده است. گمراه نمودن بشر و هدایت او در نقض شریعت منظور شیطان بوده و با سرسختی نیز آن را تعقیب کرده است. حال با نقش تمامی احکام و یا انکار یک اصل، در نهایت همان نتیجه را به بار خواهد آورد. هر کسی که در «یک جزو» بلغزد همه شریعت را تحقیر نموده و نفوذ و سرمشق او در طرف نقض شریعت قرار می گیرد و او «ملزم همه می باشد» (یعقوب ۲: ۱۰). در طلب تحقیر فرایض ملکوتی شیطان اصول کتاب مقدس را منحرف نموده است و با این روش خطایا و اشتباهات در ایمان هزاران نفر که به کتاب مقدس اقرار کرده و ایمان دارند رخنه و رسوخ کرده است. مبارزه بزرگ نهایی مابین حق و ناحق آخرین کشمکش مبارزه مدیدی خواهد بود که درباره شریعت خداوندی در گرفته است. هم اکنون برای همین مبارزه گام به جلو می نهیم، جنگی مابین قوانین بشری و شرایع یهوه و یا مبارزه میان مذهب کتاب مقدس و دین افسانه و حدیث.

عواملی که در جدال و کشمکش علیه حقیقت و عدالت با هم یکی خواهند گشت در فعالیت اند. سخن مقدس خداوند که با بهای رنج و خون بدست ما رسیده در نظر مردم ارزش خود را از دست داده است. کتاب مقدس در دسترس همه است، لیکن عده قلیلی آن را چون راهنمای حیات قبول می کنند، بی ایمانی به حد خطرناکی در همه جا دیده می شود نه فقط در جهان بلکه حتی در کلیسا. بسیاری در صدد انکار اصول و فرایض برآمده اند در حالی که همانها ستون های ایمان مسیحی را تشکیل می دهند. حقایق بزرگ خلقت که نویسندگان ملهم گشته برای ما باقی گذارده اند از قبیل سقوط انسان و کفاره و ابدی بودن شریعت الهی عملاً انکار و رد می شود و جهان مسیحیت چه کلا و چه قسمتی از آنها را مورد انکار قرار می دهد. هزاران هزار که بر خرد و استقلال خود غره گشته اعتماد ضمنی بر کتاب مقدس را ناشی از ضعف دانسته و فکر می کنند عیب جویی و خرده گیری از کتب مقدسه استعداد و ذوق دانش بهتری را می رساند که حقایق مهم آن را تفسیر کرده و یا آنها را به نحوی رد نمایند. عده زیادی از سخنرانان به قوم یاد داده و یا استادان یا معلمان به شاگردان می آموزند که شریعت الهی تغییر و یا اصلاً از بین نرفته است و کسانی که مقررات و شرایط آن را حفظ می کنند بی ارزش بوده و در صورت اطاعت از فرایض سزاوار تمسخر و تحقیرند.

مردم با انکار حقیقت، معلم و نویسنده آن را انکار می کنند. با زیرپا گذاشتن شریعت الهی قدرت قانونگذار را نادیده می گیرند. ساختن بتی از اصول و فرضیه های غلط به اندازه درست کردن بتی از چوب و سنگ آسان است. شیطان با غلط نشان دادن صفات خداوندی مردان را به درک صفات غلطی از پروردگار رهبری می کند. عده زیادی به جای یهوه بت فلسفی خود را به تخت نشانده اند در حالی که خداوند جاودانی و کسی که به وسیله کلامش و در مسیح و در اعمال خلقت ظاهر می شود فقط به توسط عده ای مورد پرستش واقع می گردد. هزاران نفر طبیعت را خداوند می دانند در حالی که خدای طبیعت را انکار می کنند. اگرچه شکل و نوع بت پرستی که در جهان مسیحیت امروزی کمی فرق می نماید، ولی در حقیقت همان است که در زمان الیاس در میان اسرائیل قدیم وجود داشت. خدای عده زیادی از خردمندان و فیلسوفان و شعرا و سیاستمداران و روزنامه نگاران، خداوند جوامع به اصطلاح متمدن و دانشکده ها و دانشگاه ها و حتی مؤسسات مذهبی، کمی بهتر از بعل خدای آفتاب فینیقی ها می باشد.

هیچ خطایی که به وسیله دنیای مسیحیت علیه اقتدار خداوند اخذ گشته و یا اصولاً هیچ کدام مستقیم تر از گفته استدلال علیه ملکوت مقابله نکرده و نتایج هیچ یک خطرناکتر و زیان آورتر از اصل جدید نمی باشد که به سرعت نیز رواج می یابد و در آن شریعت الهی را دیگر برای بشر اجباری و ضروری نمی داند. هر کشوری برای خود قوانینی دارد و اتباع موظف به پیروی و اطاعت امر آنها هستند و بدون آن قوانین حکومتی نمی تواند موجودیت خودش را حفظ کند. پس آیا می توان چنین پنداشت که خالق آسمان و زمین بدون شریعت و قانون بر موجودات آفریننده خودش حکومت کنند؟ چنین تصور نمایید و زرای کشوری علناً به مردم بیاموزند که قوانین و اصول مملکتی که حافظ حقوق افراد است ضروری نمی باشد؛ یعنی آن قوانین آزادی مردم را محدود کرده و به همین سبب نمی بایستی مطیع آن گشت. چنین اشخاصی تا چه مدتی می توانند از پشت تریبون صحبت کنند؟ لیکن آیا بی توجهی به قوانین مملکتی و ملی گاهی بیش

از پایمال کردن اصول ملکوتی است که پایه و اساس همه حکومت‌ها بر آنها استوارند؟ نقض و لغو اصول از طرف ملل و اجازه دادن به مردم که مطابق میل راهی پیش بگیرند خیلی سازگارتر از آن است که حاکم کائنات شریعت خود را منسوخ و جهان را بدون میزان و معیاری باقی بگذارد که فقط به آنها گناهکاران محکوم و عادلان مطیع به حق خویش می‌رسند. آیا از نتایج برانداختن شریعت الهی باخبر هستید؟ این تجربه به عمل درآمده است و هنگامی که در کشور فرانسه خدا ناشناس‌ها حکومت را در دست گرفتند مناظر وحشتناک و ترس‌آور زیاد دیده شد. در همان موقع جهانیان به چشم دیدند که از بین بردن محدودیت‌هایی که به وسیله خدا بر ما تحمیل گشته؛ یعنی قبول فرمانروایی وحشی‌ترین ستمکاران. زمانی که میزان داوری به کناری افکنده می‌شود راه بر شیطان و تشکیل و برپا داشتن قدرت‌ش در جهان بازمی‌گردد. در هر موقعی که فرایض ملکوتی انکار می‌گردد گناه به صورت گناهکار ظاهر نگشته و عادل آرزومند نمی‌شود. آنهایی که تسلیم به حکومت الهی نمی‌گردند کلاً قادر به اداره خود نمی‌باشند به وسیله تعلیم زبان‌آور این گروه روح سپیچی و نادانی در دل‌های فرزندان و جوانان که طبیعتاً طاقت کنترل و نظارت را ندارند کاشته شده و در نتیجه بی‌قانونی و هرزگی اجتماع را به بار می‌آورند و درحالی که به اعتقاد کسانی که از مقررات الهی اطاعت می‌کنند استیזהا و تمسخر می‌نمایند. جمعیت با علاقه و اشتیاق حیل‌ها و مکرهای شیطانی را می‌پذیرند. اینها عنان شهوت را رها کرده و به گناهی که داوری را بر بت‌پرستان به بار آورده تسلیم می‌شوند.

اشخاصی که به مردم می‌آموزند که نسبت به احکام الهی کمتر توجه نمایند در حقیقت تخم نافرمانی را می‌کارند و آن را هم درو خواهند کرد. پس بدون تردید اگر محدودیت‌های شریعت خداوندی تماماً به دور افکنده شود قوانین بشری نیز به زودی مورد بی‌توجهی قرار خواهد گرفت، زیرا خداوند کارهای نادرست و حرس و طمع و دروغ و فریب را منع کرده و افراد بشر برای از بین بردن احکام او که مانعی از جهت کامیابی دنیوی ایشان است حاضر و آماده‌اند و اما نتایج از بین بردن این اصول و شریعت غیرقابل انتظار ایشان می‌باشد و اگر شریعت خداوند ضروری و الزام‌آور نباشد پس آیا نقض آن ترس‌آور است؟ دیگر اطمینانی برای دارایی و مایملک نخواهد بود. مردم مایملک همسایه را به زور غصب کرده و هرکی قوی‌تر باشد غنی‌تر خواهد گشت. حتی به حیات و زندگی ما نیز توجهی نخواهد کرد. عهد و پیمان ازدواج دیگر چون سدی مقدس به جهت حمایت خانواده نخواهد بود و کسی که قوی‌تر باشد و در صورت تمایل به زور زن همسایه را تصاحب خواهد نمود. حکم پنجم همراه حکم چهارم از بین خواهد رفت. اطفال بدون هیچ تردیدی به زندگی والدین خاتمه خواهند داد؛ یعنی اگر با این عمل بتوانند خواهش‌های دل پلید خود را برآورند. جهان متمدن به صورت یک دسته دزد و قاتل درآمده و صلح و آرامش و استراحت و خوشی از کره زمین رخت برخواهد بست.

تا به حال به بشر از اطاعتش سرپیچی کرده قدرت غیراخلاقی را ضعیف و راه دروازه‌های سیل گناه را به روی جهان باز گردانیده است. بی‌قانونی و هرزگی و فساد چون موج بلعنده‌ای ما را در خود فرو می‌گیرد. در میان خانواده، شیطان وارد عمل گشته است. علم او حتی در میان خانواده مسیحیان نیز موج می‌زند. حسد و سؤظن و ریاکاری و دورویی، دوری و بیزاری و غبطه و رشک و نزاع و کشمکش و خیانت بر امانت پاک و مقدس و تسلیم به امیال شهوانی به وفور دیده می‌شود. تمامی سیستم اصول و فرایض مذهبی که می‌بایستی اساس و چهارچوب حیات اجتماعی را تشکیل بدهند به نظر چون توده متزلزلی می‌نماید که آماده سقوط و نابودی است. شریرترین مقصرین وقتی که به علت گناهشان به زندان افکنده می‌شوند غالباً هدایای بیشتر دریافت کرده و توجه بیشتری به آنها مبذول می‌گردد مثل آنکه به یک مقام بالایی رسیده‌اند و برانزدگی جنایات و تقصیراتشان به طور زیادی اشتها پیدا می‌کند. روزنامه‌ها و مجلات جزئیات شرارت را نوشته و به آن وسیله دیگران را به عمل فریب و دزدی و قتل وارد به کار می‌کنند و فقط شیطان از موفقیت نقشه‌های شیطانی و جهنمی لذت می‌برد. نادانی و حماقت در شرارت و لالایی‌گری و بی‌عاری در زندگی و زیاده‌روی و گناه روزافزون که در هر مقام و درجه‌ای دیده می‌شود بایستی همه خداترسان را بیدار و در طلب چاره برآیند که چگونه این موج گناه را متوقف گردانند.

محاکم دادگستری فاسد گشته‌اند حکام فقط در آرزوی منفعت و عشق به لذات نفسانی خود می‌باشند. زیاده‌روی و افراط قوای فکری عده زیادی را تاریک گردانیده و شیطان را حاکم بلامنازع خود گردانیده‌اند. قضات و داوران منحرف و رشوه‌خوار و اغوا می‌شوند. مستی و عیاشی و شهوت و حسد و نادرستی از هر قسم و قبیل در میان مجریان قانون دیده می‌شود. «عدالت از ما دور ایستاده است، زیرا که راستی در کوچه‌ها افتاده است و استقامت نمی‌تواند داخل شود» (اشعیا ۵۹: ۱۴). گناه و تاریکی معنوی که در تحت فرمانروایی روم اشاعه داشت در نتیجه ممانعت و جلوگیری

از انتشار کتاب مقدس بود، ولی علت اشاعه بی‌ایمانی را در کجا می‌بایستی یافت و افکار شریعت خداوند و فساد نهایی در تحت درخشندگی نور انجیل در عصر آزادی مذهب از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ حال که شیطان نمی‌تواند با جلوگیری از کتاب مقدس کنترل خویش را حفظ نماید در انجام همان منظور به وسیله دیگری متوسل می‌شود. از بین بردن ایمان به کتاب مقدس درست چون نابود کردن خود کتاب مقدس برای شیطان ارزش دارد. با اشاعه این عقیده که شریعت خداوند الزام‌آور نیست به طور مؤثری مردم را در نقض شریعت رهبری می‌کند به طوری که گویا تماما درباره احکام و فرایض چیزی نمی‌دانند. شیطان چون دوران گذشته در کلیسا دست به کار بوده و می‌خواهد نقشه‌های خود را به جلو ببرد.

تشکیلات مذهبی در این اواخر دیگر به طرح عده‌ای که درباره حقایق غیرمعمولی که در کتاب مقدس به وضوح تشریح می‌گردد گوش فرا نمی‌دهند، زیرا نتیجه چنین مباحثات یک سلسله تعبیرات نادرستی را به وجود آورده که روزانه تخم شک و تردید را بیشتر می‌کارد و اشاعه می‌دهد این گروه با متکی بودن به خطای بقای طبیعی و واتیکان و پاک یعنی هوشیار بودن انسان در مرگ در حقیقت فقط دفاع در مقابل حيله‌های علم به هزار ارواح را انکار و رد می‌نماید. اصل شکنجه ابدی خیلی‌ها را از کتاب مقدس روی گردان کرده است و چون حکم چهارم به مردم گوشزد می‌شود می‌بینند که حفظ و رعایت سبت روز هفتم از طرف خداوند مورد درخواست است، ولی چون فقط راه فرار از این وظیفه‌ای که انجامش برایشان غیرقابل تحمل می‌نماید منحصر به فرد است لذا عده زیادی از معلمان عمومی اعلام می‌دارند که شریعت الهی دیگر الزام‌آور نمی‌باشد. با این عمل شریعت و روز سبت را تواما به دور می‌افکنند. با توسعه اصلاح کار سبت انکار شریعت خداوندی که در ضمن حکم چهارم را نیز در بردارد عمومی می‌شود. تعلیم رهبران مذهبی در بهای بی‌ایمانی را می‌گشایند و راه را بر علم احضار ارواح و تحقیر شریعت مقدس الهی بازمی‌گردانند و برای گناهی که در عالم مسیحیت دیده می‌شود مسؤولیت و وظیفه وحشتناک و خوفناکی احساس می‌گردد.

این گروه در عین حال مدعی هستند که فساد روزافزون عمدتا در نتیجه بی‌حرمتی به اصطلاح «سبت مسیحی» است و تحمیل رعایت یکشنبه به حد زیادی اخلاق اجتماعی را اصلاح خواهد نمود. این ادعا در کشور امریکا مخصوصا بیشتر از سایر جاها ریشه دارد، زیرا اصل سبت حقیقی در آنجا به طور وسیع‌تری وعظ می‌گردد. در کشور اتازونی کار «انجمن مبارزه با مسکرات و مخدرات» که یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین اصلاح اخلاقی است اغلب با جنبش یکشنبه درهم می‌آمیزد و عاملین عمل فوق خود را چنین می‌نمایند که برای پیشرفت بهترین سود اجتماعی سعی و تلاش می‌کنند، ولی وقتی کسی نخواست به آنها پیوندد بلافاصله دشمن اعتدال و پرهیزکاری و اصلاحات معرفی می‌شود. در حقیقت جنبش برقراری یک خطا توأم با عملی که در حد ذات خوب است وضع را به نفع خطا به وجود نمی‌آورد. شاید بتوان زهر را در خوراک مقوی در هم آمیخت، ولی این اصل زهر را از بین نمی‌برد و یا آن را تغییر نمی‌دهد و بالعکس خطرناکتر هم می‌شود، زیرا نادانسته عده‌ای آن را خواهند خورد. یکی از نقشه‌های شیطانی نیز همین است که بر دروغ یک مقداری راستی و درستی هم بیفزاید تا بر دیگران قابل قبول و موجه باشد. رهبران جنبش «روز یکشنبه» شاید اصطلاحات مورد نیاز مردم را عمل نمایند و یا اصولی را هم که مطابق و هماهنگ نوشته‌های کتاب مقدس است در پیش گیرند، ولی با وجود آن با همان مقررات خلاف شریعت خداوندی را بیاموزند در این صورت خادمین خداوند نمی‌توانند با ایشان یکی شوند. هیچ چیزی نمی‌تواند ایشان را محق گرداند که به عوض احکام خداوندی اصول انسانی را جا بزنند.

شیطان به توسط دو اشتباه و خطای بزرگ یعنی بقای جان و تقدیس یکشنبه مردم را به زیر اغوا و فریب خویش می‌کشد. قسمت اول پایه و اساس علم احضار روح را ساخته و قسمت دوم قید همدردی نسبت به روم را به وجود می‌آورد. پروتستان‌های ممالک متحده آمریکا پیش قدم گشته و دستشان را از آن طرف خلیج دراز کرده و دست علم احضار روح را خواهند گرفت و نیز از میان ورطه و گرداب دست در دست قدرت و سلطه روم خواهند نهاد و در تحت نفوذ این اتحاد سه گانه کشور در تعقیب گام‌های روم حقایق وجدانی را زیرپا خواهند گذارد. علم احضار روح چون از خیلی از کارهای مسیحیت امروزی تقلید می‌کند لذا قدرت بیشتری در فریب و به دام انداختن دارد. شیطان خود نیز پس از تغییرات نظم نوین عوض شده است. او چون به برازندگی یک فرشته نور ظاهر خواهد شد. به وسیله عوامل علم احضار روح معجزاتی به عمل خواهد آمد و مریضان شفا یافته و عجایب غیرقابل انکاری به اتمام خواهد رسید و چون ارواح به کتاب مقدس ایمان نشان خواهند داد و نسبت به مؤسسات کلیسایی احترام قائل خواهند شد لذا کارهایشان چون نمایش و تظاهر قدرت ملکوتی پذیرفته می‌شود.

خط امتیاز ما بین مسیحیان مشخص شده و بی‌دینان را در این روزها به سختی می‌توان تشخیص داد. اعضای کلیسا به چیزهای دنیوی محبت می‌ورزند و حتی حاضرند به ایشان پیوندند و شیطان نیز مصمم است که همه را به یک شکل متحد گرداند و بدین طریق کار خودش را تقویت و همه را به طور دسته‌جمعی به صفوف علم احضار روح بریزد. کاتولیکها که به معجزات غره‌اند و آنها را علائم قطعی کلیسای حقیقی می‌پندارند به وسیله این قدرت‌های خارق‌العاده به سهولت فریب خورده و پروتستان‌ها هم که سپر حقیقت را از خود بدور افکنده‌اند گول خواهند خورد. کاتولیکها و پروتستان‌ها و دنیاپرستان چون یکدیگر شکل خداپرستی بدون قدرت را قبول کرده و در همین اتحاد و یگانگی جنبش بزرگ برگشت جهان را خواهند دید و «آغاز هزار ساله صلح و آرامش منتظره را مشاهده خواهند نمود. شیطان به وسیله علم احضار روح چون شخص نیکوکاری ظاهر گشته و امراض مردم را شفا می‌دهد و یک روش نوین و عالی در جهت ایمان مذهبی عرضه می‌دارد، ولی در همان حال چون خراب کاری عمل می‌نماید و سوسه‌های او جماعت را به تباهی خواهد کشید. گستاخی جای دلیل و استدلال را گرفته و تسلیم به امیال نفسانی و نزاع و خونریزی را به بار خواهد آورد. شیطان از جنگ لذت می‌برد، زیرا جنگ امیال پلید جان را تحریک می‌کند و سپس قربانی‌های خود را که آغشته به گناه و خون هستند به داخل ابدیت می‌ریزد. مقصود شیطان تحریک ملل به جنگ با یکدیگر است، زیرا بدین وسیله افکار مردم را از کار آمادگی برای روز خداوند منحرف می‌گرداند.

شیطان به وسیله عناصر و عوامل مختلف در انبار کردن محصول جان‌های آماده نگشته سعی می‌کند. او اسرار آزمایشگاه‌های طبیعت را آزمایش و همه قوای خویش را در تحت نظارت گرفتن عناصر تا به آنجایی که خداوند اجازه می‌دهد به کار میندازد. زمانی که در پریشان نمودن ایوب مجاز بود چگونه ربه‌ها و گله‌ها و خدم و خانه‌ها و فرزندان از بین می‌رفتند و در لحظه‌ای زحمتی جانشین رنج دیگری می‌گشت. خداوند است که از مخلوقات خویش محافظت نموده و از قدرت خراب‌کننده باز می‌دارد و اما دنیای مسیحی نسبت به شریعت الهی تحقیر نشان داده است و خداوند درست همان چیزی را که فرموده انجام خواهد داد؛ یعنی تمامی برکات خویش را از کره زمین دور کرده و توجه و حمایت خود را از کسانی که علیه شریعت او یاغی گشته و انجام همان عمل را نیز به دیگران تحمیل و یاد می‌دهند باز خواهد داشت. شیطان بر آن افرادی کنترل و نظارت دارد که مخصوصا در زیر حمایت خداوند قرار ندارند. شیطان یک عده‌ای را کامیاب و موفق می‌گرداند، زیرا به آن وسیله نقشه‌های خود را به جلو می‌راند و در عین حال دیگران را به زحمت میندازد و به مردم چنین می‌فهماند که خداوند باعث پریشانی ایشان گشته است.

شیطان در حالی که در نظر نوع بشر چون طبیب بزرگ که قادر به شفای هر مرضی است می‌آید در همان حال مرض و مصیبت را به دیگران خواهد آورد و تا بدان زمان این عمل را ادامه خواهد داد که شهرهای پرجمعیت به فنا و نابودی و تباهی برسند. او حتی هم اکنون نیز دست به کار است. در حوادث و فاجعه‌های دریایی و زمینی و در حریق‌های بزرگ و در طوفان‌های وحشتناک و شدید و در سیلاب‌ها و گرداب‌ها و امواج سهمگین و زمین لرزه خلاصه در هر جا و به هزار شکل شیطان قوای خویش را به کار میندازد. او محصول رسیده را از بین برده و قحطی و پریشانی را به وجود می‌آورد و هوا را آلوده کرده و در نتیجه بلا و آفت هزاران نفر به هلاکت می‌رسند. این تقدیرات و سرکشی‌ها زیاده‌تر و زیادتر گشته و توأم با پریشانی و محنت خواهد بود. تباهی و فنا و بر انسان و حیوان خواهد بود «زمین ماتم می‌کند و پژمرده می‌شود» «شریفان اهل زمین کاهیده می‌شوند. زمین زیر ساکنانش ملوث می‌شود، زیرا که از شریعت تجاوز نموده و فرائض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند» (اشعیا ۲۴: ۴ و ۵). پس از آن فریب‌دهنده بزرگ مردم را تحریص خواهد نمود که باعث همه این زیان‌ها خادمان خداوند می‌باشند. گروهی که در ملکوت نارضایتی و رنجش را به وجود آوردند تمامی زحمات و گرفتاری‌های خود را از کسانی خواهند دانست که اطاعت به احکام خداوند را برای ابد به متخلفین ثابت نموده‌اند.

چنین اعلام خواهد شد که مردم با نقض روز یکشنبه به احکام خداوند تخلف می‌ورزند و همین گناه باعث بدبختی‌ها و مصیبت‌ها گشته است و تا زمانی که حفظ و رعایت روز یکشنبه به زور به موقع اجرا گذارده نشود از بین نخواهد رفت و کسانی که مدعی حکم چهارم‌اند در حقیقت احترام روز یکشنبه را از بین می‌برند و به عبارت دیگر مزاحم مردم بوده و مانع برگشت احسان ملکوتی و کامیابی دنیوی می‌باشند. بدین طریق تهمتی که از قدیم علیه خادم خداوند زده می‌شد دوباره ادعای ایشان بر روی این پایه خواهد بود «و چون اخاب ایلیا را دید اخاب وی را گفت آیا تو هستی که اسرائیل را مضطرب می‌سازی؟ گفت من اسرائیل را مضطرب نمی‌سازم، بلکه تو و خاندان پدرت چونکه اوامر خداوند را ترک کردید و تو پیروی بعل را نمودی» (اول پادشاهان ۱۸: ۱۷ و ۱۸) و چون چشم مردم به وسیله

تهمت‌های دروغ تحریک شود آن وقت راهی را به طرف رسولان خداوند طی خواهند نمود که اسرائیل مرتد به سوی ایلیا رفت. قوای معجزه‌آسایی که در علم احضار روح ظاهر می‌گردد نفوذ و قدرت خویش را علیه اشخاصی که اطاعت از خداوند را بر مردم ترجیح می‌دهند به کار خواهند انداخت. مراودات و ارتباطاتی که از طرف ارواح به عمل می‌آید اعلام خواهند داشت که خداوند آنها را فرستاده است تا منکرین روز یکشنبه را متقاعد سازند و تأیید خواهند کرد که به احکام کشوری چون شریعت الهی بایستی مطیع بوده و بر شرارت بزرگ در جهان افسوس خورده و از اظهارات آموزگاران مذهبی پشتیبانی خواهند کرد؛ یعنی خرابی و فساد وضع اخلاقی را در نتیجه بی‌حرمتی به روز یکشنبه تلقی خواهد نمود. خشم و غضبی که علیه منکرین روز یکشنبه ایجاد می‌شود زیاد خواهد بود.

سیاست و روش شیطانی در جنگ نهایی با قوم خداوند درست به همان وضعی خواهد بود که در ابتدای شروع نزاع در ملکوت اتخاذ کرد. او اقرار نمود که در پی تحکیم حکومت الهی است در حالی که پنهانی تمامی کوشش خود را در برانداختن آن به کار می‌برد و همان عملی که خود در انجامش کوشا بود بر فرشتگان وفادار نسبت داد. همان سیاست اغوا در تاریخ کلیسای روم دیده می‌شود. او اقرار کرده است که به جانشینی از طرف خداوند عمل می‌کند در حالی که مقام خود را از خداوند بهتر دانسته و در پی تفسیر شریعت الهی برمی‌آید. در تحت حکومت روم کسانی که به جهت وفاداری و ایمان نسبت به انجیل متحمل مرگ گشته‌اند خطاکار معرفی شدند و به آنها تهمت زدند که با شیطان هم پیمان شده‌اند و به هر وسیله ممکن، آن عده را مورد ملامت قرار داده و در نظر مردم و حتی در نظر خود ایشان را چون شریرترین مقصرین قلمداد نمودند. حال نیز چنین خواهد بود. شیطان در ضمنی که در پی نابودی کسانی هست که به شریعت خداوند احترام می‌گذارند آنها را به قانون‌شکنی متهم کرده و چون مردانی که به خالق خود بی‌حرمتی کرده و داوری را به جهان نازل می‌گردانند معرفی خواهد نمود.

خداوند هرگز اراده و آگاهی را به دیگران تحمیل نمی‌نماید، لیکن شیطان به جهت کسب قدرت و نظارت بر کسانی که نمی‌تواند اغوا کند، به زور و ستم متوسل می‌شود. شیطان به وسیله ترس و زور سعی می‌کند که بر وجدان حاکم گشته و برای خویشتن احترام کسب نماید. برای اجرای این امر از اولیای امور مذهبی و غیر روحانی استفاده و ایشان را وامی‌دارد در طرفداری از شریعت الهی به زور قوانین انسانی را جاری سازند. کسانی که بر سبت کتاب مقدس احترام می‌گذارند، چون دشمنان شریعت و نظم متهم و به صورت نقض کنندگان قیود اخلاقی اجتماع و باعث آنا‌رشیستی و فساد سبب نزول داوری خداوند و کره زمین معرفی خواهند شد. دقت آگاهانه ایشان را خودسری و لجاجت و تحقیر رؤسای مسؤول تلقی خواهند کرد و به ایجاد خشم و کینه علیه حکومت متهم خواهند گشت و سخنرانانی که قید شریعت ملکوتی را انکار می‌نمایند از منبع وظیفه تسلیم و اطاعت از اوامر رؤسای کشوری که از طرف خداوند تعیین گشته‌اند عرضه و بیان خواهند داشت. در مجالس قانون‌گذاری و محاکم دادگستری حافظین احکام را به صورت سویی معرفی و متهم خواهند کرد. در عوض رنگ غلطی به کلمات خود زده و بدترین سازمان براساس محرکهای آنها بنا خواهد گشت.

چون کلیساهای پروتستان مباحثه واضح کتاب مقدس در دفاع شریعت الهی را انکار می‌کنند پس مایل خواهند بود اشخاصی را که ایمانشان به وسیله کتاب مقدس از بین نمی‌رود به سکوت در بیاورند. با نادیده گرفتن حقایق راهی را تعقیب خواهند نمود که به زجر و شکنجه کسانی منتهی می‌شود آگاهانه آن چیزی را که بقیه جهان مسیحیت می‌نماید و به ادعاهای سبت کاتولیکها گردن می‌نهند رد و انکار می‌کنند. بزرگان کلیسا و مملکت با هم یکی گشته و تمامی طبقات را با رشوه تهدید و زور به نگهداری و تکریم روز یکشنبه وادار خواهند نمود. فقدان قدرت ملکوت را به وسیله وضع قوانین ظالمانه جبران خواهند کرد. فساد سیاسی محبت عدالت را از بین برده و توجه به حقیقت را به هیچ می‌گیرد و حتی در آمریکای آزاد احکام و قانون‌گذاران به جهت کسب محبوبیت عمومی تسلیم درخواست‌های یک عده شده و رعایت روز یکشنبه را تحمیل خواهند نمود. آزادی وجدان و شرافت که به قیمت چنین فداکاری‌ها و قربانی‌های بزرگ تمام گشته دیگر مورد احترام قرار نخواهد گرفت. در مبارزه قریب‌الوقوع تمامی امثال سخنان نبی را به چشم خواهیم دید که «اژدها برزن غضب نموده رفت تا با باقیماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند جنگ کند» (مکاشفه ۱۲: ۱۷).

«به شریعت و شهادت توجه نمایید و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود» (اشعیا ۸: ۲۰). قوم خداوند به سوی کتاب مقدس رهبری می‌شوند تا در مقابل نفوذ و قدرت آموزگاران کاذب و نیروی فریب‌دهنده ارواح تاریکی حفظ و حراست شوند. شیطان هر خدعه و مکر ممکن را به کار می‌برد تا مردم را از رسیدن به معرفت کتاب مقدس باز بدارد، زیرا گفتارهای ساده فریب‌ها و نیرنگ‌های او را آشکار می‌سازد. احیا هر عمل پروردگار موجب می‌شود که شیطان شدیدتر به فعالیت بپردازد و هم اکنون نیز نهایت کوشش خود را بکار بیندازد که در مبارزه نهایی علیه مسیح و پیروانش پیروزی حاصل نماید. دجال با کارهای خارق‌العاده خود به زودی در مقابل ما قرار می‌گیرد. چیزهای تقلبی آنقدر شبیه چیزهای اصلی خواهند بود که تشخیص آنها جز به وسیله کتاب مقدس غیرممکن می‌نماید. به وسیله شهادت آنها هر اظهار و گفته و معجزه‌ای می‌بایستی آزموده شود.

کسانی که سعی در اطاعت احکام خداوند می‌نمایند مقابله گشته و مورد استهزا قرار خواهند گرفت. آنها فقط می‌توانند به خداوند متکی باشند و برای آنکه متحمل آزمایش و تجربیات گردند باید اراده خداوند را همانطوری که در کتاب مقدس آشکار گردیده درک و بفهمند، زیرا فقط در صورتی خواهند توانست بدو جلال دهند که از سیرت و حکومت و مقاصد او درک صحیحی داشته باشند و مطابق آنها نیز عمل نمایند. هیچ کس جز آنهايي که فکر خود را با حقایق کتاب مقدس مجهز نموده‌اند در مبارزه بزرگ نهایی قادر به مقابله و ایستادگی نخواهند بود. هر جانی با این آزمایش سخت رو به رو خواهد گشت که آیا خداوند را بیش از انسان اطاعت نمایم؟ ساعت قطعی هم اکنون نزدیک است. آیا پای‌های ما بر روی صخره سخن لایتنیر الهی استوار است؟ آیا آماده هستیم که در دفاع از احکام الهی و ایمان به مسیح محکم و پابرجا بایستیم؟

منجی قبل از تصلیب به حواریون فرمود که او را هلاک خواهند کرد، لیکن از گور برخواید خاست و فرشتگان حاضر بودند که کلام او را در افکار دل‌ها منقش گردانند، لیکن حواریون به نجات از یوغ اسارت رومیان بیشتر فکر می‌نمودند و به همان جهت نمی‌توانستند تحمل فکر آن کس را بنمایند که تمامی امیدواریشان در او متمرکز گشته و می‌بایستی به خواری تن به مرگ بدهد. کلامی که نیازمند یادآوری‌اش بودند کاملاً از فکرشان رخت برپست و در زمان آزمایش خود را مهیا ندیدند. مرگ عیسی چنان امیدهای ایشان را بر باد داد که گویا قبلاً چنین چیزی بدیشان گفته نشده بود. در نبوت‌های آینده چنان برای ما روشن گشت که سخنان مسیح حواریون را آگاه ساخت وقایعی که مربوط به انقضای دوره آزمایش و کار تهیه و آمادگی برای زمان مشقت است به وضوح بیان و تشریح می‌گردد، لیکن بدبختانه جماعت درباره این حقایق بزرگ هیچگونه فهمی نشان نمی‌دهند و گویا اصلاً چنین چیزهایی آشکار نشده است. شیطان کاملاً مراقب است هر اثری که ایشان را نسبت به رستگاری عاقل و دانا می‌گرداند. با عجله از بین برده تا مبادا در زمان مشقت آنها را آماده ببیند.

خداوند اخطارهای مهم را که به وسیله فرشتگان آسمانی اعلام می‌دارد از ما می‌خواهد که هر شخص دارای قوای استدلال، بدان بشارت توجه نماید. داوری وحشتناک که علیه پرستش وحش و صورت اعلام شد (مکاشفه ۱۴: ۹—۱۱) می‌بایستی همه را وادارد که سالیانه در پی تحصیل نبوت‌ها برآمده و یاد بگیرند که علامت وحش چه بود و چگونه از دریافت و پذیرش آن خودداری نمایند، لیکن متأسفانه توده مردم گوش‌ها را از شنیدن حقایق برمی‌گردانند و به افسانه‌ها توجه می‌کنند. پولس رسول در حالی که به روزهای آخر نظر دوخته اعلام می‌دارد: «زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد» (دوم تیموتاؤوس ۴: ۳). آن زمان کاملاً فرا رسیده است. جمعیت و مردم حقیقت کتاب مقدس را نمی‌خواهند، زیرا با امیال گناهکار مابینت دارد و به دل جهان خواهی ایشان تسکینی نمی‌بخشد و در عوض شیطان نیرنگ‌هایی آماده می‌نماید که کاملاً مورد محبت ایشان است. خداوند گروهی را در جهان باقی خواهد گذارد که کتاب مقدس را نگه دارند و فقط آن را چون میزان احکام و پایه اصلاحات بدانند. عقاید دانشمندان و استنتاجات علم و فرایض و تصمیمات شوراهای کشیشان که از نقطه نظر تعداد زیاد و در عین حال چون کلیساهای خود ناموزون هستند و به اصطلاح اکثریت را نیز تشکیل می‌دهند، نه یکی و نه همگی آنها را نبایستی شاهد و گواهی بر له و چه علیه هر نکته ایمان مذهبی پنداشت. قبل از قبول هر داکترین و یا حکمی بایستی جمله ساده «خداوند

چنین می‌گوید» را در حمایت از آن طلب کنیم. مسیح در زمانی که آمده و کلمات حیات را صحبت می‌نمود مردم عادی با خوشحالی به سخنان او گوش فرا می‌دادند و حتی کهنه و حکام نیز بدو ایمان می‌آوردند، لیکن رئیس کهنه و رهبران قوم تصمیم گرفتند که تعالیم او را محکوم و رد نمایند. با وجودی که کوشش آنها در اتهام او به جایی نرسید و در صورتی که در کلام او جز قدرت و حکمت ملکوتی چیز دیگری را احساس نکردند، لیکن جامه تعصب را بر تن نموده و واضح‌ترین شاهد مسیح بودن او را انکار کردند تا مبادا بالاجبار جزو پیروان او قلمداد شوند. این مخالفان عیسی اشخاصی بودند که مردم از کوچکی احترام بدیشان را آموخته و در مقابل اقتدار ایشان عاداتاً سر تعظیم فرود می‌آوردند. مردم از یکدیگر می‌پرسیدند: «چگونه است که حکام و کاتبان دانشمند ما به عیسی ایمان نمی‌آورند؟ آیا مردان با تقوی او را اگر مسیح می‌بود قبول نمی‌کردند؟» نفوذ چنین آموزگارانی باعث گشت که قوم یهود منجی خود را انکار کنند. روحی که آن کهنه و حکام را ترغیب می‌نمود هنوز هم در میان بسیاری که خیلی دم از تقوی و پاکدامنی می‌زنند دیده می‌شود. اینان امتحان شهادت کتاب مقدس را درباره حقایق خاص این زمان انکار می‌کنند و به تعداد ثروت و محبوبیت خویش اشاره کرده و با تحقیر بر مدافعین و طرفداران حقیقت نگریسته که معدود و بی‌چیز و طرف توجه نیستند و ایمانی دارند که ایشان را از جهان جدا می‌گرداند.

مسیح پیش‌بینی نمود که گستاخی ناشایسته زمامداران که به وسیله کاتبان و فریسیان تحریک می‌شوند با پراکندگی یهودیان از بین نرفته و قطع نخواهد گشت. او نظر نبوی در عمل ترفیع قدرت انسان که حاکم بر وجدان گردد، داشته است که در طول اعصار لعنت خوفناکی بر کلیسا شمرده می‌شود. محکومیت وحشتناک کاتبان و فریسیان به وسیله مسیح و اخطار او به قوم که از تبعیت این رهبران نابینا دست بکشند، چون اندرزی به نسل‌های آینده به ثبت رسیده است. کلیسای روم این حق را به کشیش می‌دهد که کتاب مقدس را ترجمه و تفسیر نماید با این زمینه که فقط کشیشان صلاحیت بیان کلام خداوند را دارند در حقیقت مردم عادی را از داشتن آن باز می‌دارند. با وجودی که جنبش اصلاح طلبانه کتاب مقدس را در دسترس همه قرار داد با وجود این همان اصلی را که روم حفظ می‌کرد کلیساهای پروتستان مانع از آن می‌شود که جماعت خود در طلب و تفتیش کتاب مقدس برآیند. به آنها یاد داده‌اند که تعلیمات کتاب مقدس را همانطوری که به وسیله کلیسا تعبیر و تفسیر می‌شود فرا گیرند و هزاران هزار با وجودی که مطالب به سادگی در کتاب مقدس آشکار شده، ولی جرأت دریافت آن را ندارند هر چند که آن مطالب برخلاف عقیده ایشان و یا تعالیم کلیسا باشند.

با وجودی که کتاب مقدس مشحون از اخطارهایی علیه آموزگاران کذب است، لیکن عده بی‌شماری حاضرند جان‌های خویش را در اختیار کشیش قرار بدهند. امروزه هزاران نفر پروفیسور مذهبی را می‌بینیم که در خصوص ایمان چیزی جز آنچه رهبران مذهبی بدیشان آموخته‌اند نمی‌دانند. این عده تقریباً بدون هیچ توجهی از تعالیم منجی گذشته و اعتماد ضمنی را بر گفتارهای وعاظ قرار می‌دهند و اما آیا وعاظ غیرقابل لغزش‌اند؟ چگونه می‌توان جان‌های خود را در اختیار ایشان قرار بدهیم مگر آنکه از سخن خداوند بدانیم که آنها حاملین نور هستند؟ فقدان یک جسارت اخلاقی که بتوان از راه کوییده شده و به واسطه اکراه ایشان در «خود تحقیق نمودن» این عده نیز به طور مایوسانه‌ای در میان زنجیرهای خطا فرو می‌روند. آنها می‌بینند که کتاب مقدس حقیقت این زمان را آشکارا به نظرشان می‌رساند و احساس می‌کنند که قدرت روح‌القدس در معیت احکام است با وجود اینکه با استدلال و هوش متقاعد می‌شوند، لیکن این جان‌های اغوا شده به غیر از کشیشان فکر نمی‌نمایند و قضاوت شخصی آنها و منافع ابدیشان فدای بی‌اعتقادی و غرور و تعصب دیگری می‌گردد.

شیطان از طرق متعددی استفاده می‌کند تا به واسطه نفوذ و قدرت انسانی اسیران را به زنجیر بکشد. او جمعیت را به وسیله مرتبط گردانیدن ایشان با رشته‌های محبت به دشمنان صلیب مسیح به سوی خود می‌کشد. حال این ارتباط به وسیله والدین و فرزندی و زناشویی و اجتماعی باشد نتیجه و تأثیر همان است. مخالفان حقیقت سعی می‌کنند که قدرت خویش را بر وجدان محفوظ نگه دارند و جان‌هایی که در تحت حکومت و سلطه او قرار می‌گیرند جسارت و استقلال کافی ندارند که از معتقدات وظیفه‌ای خویش اطاعت نمایند. حقیقت و جلال الهی لاینفک هستند و با وجود در دسترس بودن کتاب مقدس تجلیل خداوند به وسیله عقاید غلط و نادرست غیرممکن است. خیلی عقیده دارند که عقیده شخصی زیاد مهم نیست و فقط زندگی بایستی درست طی شود، لیکن حیات به وسیله ایمان درست می‌شود. اگر نور و حقیقت در دسترس ما هستند و ما در اصلاح آن چیزهایی که می‌شنویم و می‌بینیم غافل گردیم در واقع آن را انکار می‌کنیم و ظلمت را بر نور ترجیح می‌دهیم.

«راهی است که در نظر انسان راست است، اما عاقبت آن را موت می‌باشد» (امثال ۱۶: ۲۵). نادانی، عذر خطایابی گناه نمی‌تواند باشد در حالی که فرصت دانستن اراده خداوند برای ما موجود است. مسافری به نقطه‌ای می‌رسد که چند راه با هم تلاقی می‌نمایند، لیکن تابلوی راهنمایی مقصد هر یک را معین می‌کند و اگر چنانچه مسافر به تابلوی راهنما توجهی نکرده و در راهی که به نظرش درست می‌آید قدم بردارد البته هر قدر هم که صادق و درست باشد یقیناً در طریق غلط راه می‌رود. خداوند کلام را به ما داده است تا با تعالیم او آشنا گشته و برای خود بدانیم که از ما چه می‌خواهد. زمانی که دانشمند با این سؤال پیش عیسی آمد: «چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» منجی به نوشته‌های مقدس اشاره نموده و فرمود: «در تورات چه نوشته شده است و چگونه می‌خوانی؟» جهالت و نادانی برای جوان و پیر نمی‌تواند عذری باشد و در صورت نقض شریعت الهی ایشان را از کیفر نجات نخواهد داد، زیرا آن شریعت و اصول و ادعاهای آن به صورت نمایش امینی در دسترسشان قرار داد. داشتن مقاصد خوب کافی نیست و عمل به آنچه در نظر بشر صحیح است و یا واعظ صحت آن را تصدیق می‌نماید کفایت نمی‌کند. رستگاری جانش در مخاطره است لذا خود می‌بایستی کتاب مقدس را تفتیش نماید. عقاید او هر قدر هم قوی باشد و هر چند هم که مطمئن از صحت و درستی کلام واعظ بشود باز پایه‌ای برای او نیست، چون نقشه‌ای در دسترس است که راه مسافرت به ملکوت را نشان می‌دهد پس نبایستی چیزی را با حدس و گمان به انجام رسانید.

اولین و بهترین وظیفه هر وجود ذی‌شعوری آن است که حقیقت را از کتاب مقدس فرا گرفته و سپس در روشنایی و نور گام بردارد و دیگران را در تعقیب خود سرمشق قرار بدهد. بایستی روزانه کتاب مقدس را با پشت کار زیاد تحصیل و هر فکر را با آن بسنجیم و آیه‌ای را با آیه مقایسه کنیم و با یاری خداوند عقیده و ایده‌ای برای خویش درست بنماییم، زیرا که در مقابل خداوند جوابگوی اعمال خویش خواهیم بود. حقیقتی که به سادگی در کتاب مقدس آشکار می‌شود برای دانشمندان تولید شک و ظلمت می‌کند و چون به خرد خویش مغرورند و نسبت به آن تظاهر می‌نمایند به دیگران می‌آموزند که کتاب مقدس پر از معانی پوشیده و اسرارآمیز و معنوی است و با زبان معمولی نمی‌توان آنها را درک نمود. همین مردان آموزگاران کاذبند. برای همین طبقه و گروه عیسی فرمود: «کتب و قوت خدا را نمی‌دانید» (مرقس ۱۲: ۲۴). زبان کتاب مقدس می‌بایستی با واضح‌ترین معنی بیان گردد مگر آنکه علامت یا رقمی به کار رفته باشد. مسیح این وعده را داده است «اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد درباره تعلیم خواهد دانست» (یوحنا ۷: ۱۷). اگر مردم کتاب مقدس را همانطوری که هست می‌خواندند و یا اگر آموزگاران کذب افکار ایشان را گمراه و آشفته نمی‌نمودند کاری انجام می‌شد که فرشتگان را خوشحال کرده و هزاران هزار را که هم اکنون در خطاها سرگردانند وارد آغل مسیح می‌نمود.

بایستی همه قوای فکری خود را در تحصیل کلمات کتاب مقدس به کار ببریم و فهم را تا آنجایی که برای بشر مقدور است در درک چیزهای عمیق خداوند به کار اندازیم و با وجود آن نبایستی فراموش کرد اطاعت و تسلیم روح حقیقی درست یک دانش آموز است. بر اشکالات کتاب مقدس نمی‌توان با همان سبکی که با مسایل فلسفی دست به گریبانیم فائق آمد. در مطالعه کتاب مقدس نمی‌بایستی همان اعتماد به خود را داشته باشیم که بسیاری در ورودی به دایره علمی پیش می‌گیرند، بلکه برعکس با اعتماد دیندارانه به خداوند و آرزوی صادقانه در فرا گرفتن اراده او بر آییم. باید با روح متواضع و تعلیم‌پذیر معرفت را از «من هستم» بزرگ بیاموزیم. در غیر آن صورت فرشتگان پلید چنان افکار ما را کور کرده و دل‌های ما را سخت می‌سازند که دیگر حقیقت اثری در آن نخواهد داشت. قسمتی از کتاب مقدس که دانشمندان آن را سری دانسته و یا بدون اهمیت تلقی می‌کنند برای اشخاصی که در مدرسه مسیح تعلیم یافته‌اند مملو از تسلی و تعلیم است. دلیل دیگری که چرا عده زیادی علمای روحانی سخن خداوند را خوب درک نمی‌کنند این است در مقابل حقایقی که نمی‌خواهند عمل نمایند چشم‌ها را می‌بندند. فهم حقیقت کتاب مقدس متکی بر قدرت عقلانی نمی‌باشد که در تحقیق منظور منحصری و یا در آرزوی یافتن عدالت به کار رود.

کتاب مقدس را نمی‌بایستی بدون دعا مطالعه نمود. فقط روح‌القدس می‌تواند اهمیت چیزهای قابل درک را در ما ایجاد و یا از دست و پنجه نرم کردن با حقایق مشکل بازدارد. کار فرشتگان آسمانی است که دل را برای فهم سخن الهی آماده گردانیده تا مجذوب قشنگی آن بشویم و از اظهارهای آن پند گرفته و یا از وعده‌های آن جان و روحی بگیریم. پس بایستی تقاضای داوود نبی را از طرف خود بدانیم «چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب ببینم» (مزمور ۱۱۹: ۱۸). وسوسه‌ها و امتحانات گاهی اوقات غیرقابل مقاومت به نظر می‌رسند، زیرا به علت غفلت در دعا و تحصیل کتاب مقدس شخص مورد وسوسه قادر نیست به سهولت وعده‌های خداوند را به یاد آورده و با اسلحه کتاب

مقدس با شیطان رو به رو شود، لیکن فرشتگان در اطراف کسانی که مایل به فرا گرفتن چیزهای ملکوتی هستند قرار داشته و در هنگام ضرورت زیاد حقایق مورد نیاز را به خاطر ایشان خواهند آورد. بدین طریق «وقتی که دشمن چون سیلی هویدا گردد روح خداوند علمی علیه او برخواهد افراشت» (اشعیا ۵۹: ۱۹). عیسی به حواریون وعده داد: «لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستند او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴: ۲۶) و اما تعلیم مسیح باید در افکار ما ذخیره شود تا روح خداوند در هنگام خطر ایشان را به یاد ما بیاورد. داوود نبی فرمود: «کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم» (مزمور ۱۱۹: ۱۱).

هر کسی که ارزشی به منافع ابدی قائل است بایستی در مقابل تهاجم و تاخت و تاز روح شک و تردید مقاومت ورزد، زیرا همان ستون‌های حقیقت مورد تجاوز قرار خواهند گرفت. در بی‌اعتقادی و بی‌ایمانی کنونی طعنه و سفسطه را از تعلیم موزیانه و همه جا گیر برحذر داشتن غیرممکن می‌نماید. شیطان وسوسه‌های خویش را برای همه طبقات به کار می‌برد. او با شوخی و مسخره به بی‌سوادان حمله‌ور شده و با دانشمندان با اعتراضات علمی و دلایل فلسفی رو به رو می‌گردد در هر دو صورت بی‌اعتمادی و تحقیر نسبت به کتاب مقدس را در نظر دارد. حتی جوان‌های کم تجربه این جسارت را به خود می‌دهند که نسبت به اصول اساسی مسیحیت شک و تردید بیاورند و این بی‌ایمانی جوانان هر چند عمق زیادی ندارد، لیکن نفوذ خویش را محفوظ نگاه می‌دارد. عده زیادی با این روش ایمان پدران را به مسخره گرفته و روح فیض را مورد تحقیر قرار می‌دهند (عبرانیان ۱۰: ۲۹) حیاتی که می‌بایستی افتخاری به خداوند و برکتی به جهان باشد نفس مکروه بی‌ایمانی و خیانت به او می‌باشد. همه اشخاصی که به تصمیمات مغرورانه استدلال بشری متکی گشته و تصور می‌نمایند می‌توانند بدون کمک خرد الهی اسرار ملکوتی را بیان و به حقیقت برسند در دام شیطان گرفتار می‌شوند.

ما اکنون در مهم‌ترین عصر و دوره تاریخ زندگی می‌کنیم. سرنوشت مردم انبوه جهان در شرف قطعیت است. آینده نیکوی ما و نیز رستگاری جان‌های دیگر متکی و مربوط به طریقی است که هم اکنون تعقیب می‌کنیم. جملگی نیازمندیم که روح حقیقت ما را رهبری کند. هر پیرو مسیح می‌بایستی مشتاقانه سؤال نماید: «خداوند چه می‌خواهی که بکنم؟» بایستی خود را در مقابل خداوند متواضع بگردانیم و مخصوصاً با روزه و دعا و اندیشه زیاد در کلام او و در نظر گرفتن مناظر داوری از فروتنی دریغ نورزیم. حال بایستی در طلب تجربه عمیق و زنده چیزهای الهی برآییم، زیرا دقیقه‌ای را نباید از دست داد. اتفاقاتی که اهمیت حیاتی دارند در اطراف و جوانب ما به وقوع می‌پیوندند و ما در زمین محصور شیطان هستیم. ای نگهبانان و محافظین الهی به خواب نروید، زیرا دشمن در کمین نشسته و هر لحظه آماده است و اگر سست گشته و به خواب بروید بر شما تاخته و طعمه خود خواهد گرداند. خیلی‌ها به وضع حقیقی خویش در مقابل خداوند گول می‌خورند. به خود تبریک می‌گویند بر آن اعمال بدی که مرتکب نشده‌اند و از کارهای خوب و شریف که خداوند از ایشان می‌خواهد و در انجامش غفلت ورزیده‌اند غافلند. کافی نیست که چون درختی در باغ خداوند باشند، بلکه با ثمره دادن بایستی به انتظار او جواب بدهند. خداوند شکست در انجام نیکی‌هایی را که می‌توانستند بکنند به حساب می‌آورد، زیرا فیض او تقویت‌کننده ایشان بوده است. با وجود این وضع این طبقه هم کاملاً علاج‌ناپذیر می‌باشند برای کسانی که ترحم خدا را ندیده گرفته و فیض او را خوار شمرده‌اند دل پر طاقت محبت هنوز هم ملتمس است.

«بنابراین می‌گوید ای تو که خوابیده‌ای بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد. پس با خبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید... و وقت را دریابید، زیرا این روزها شریر است» (افسیان ۵: ۱۴ - ۱۶). زمانی که ساعت امتحان فرا رسد کسانی که سخن الهی را سرمشق زندگی خود قرار داده‌اند ظاهر خواهد گشت. در تابستان فرق قابل توجهی مابین درختان همیشه سبز و سایرین دیده نمی‌شود، لیکن چون اولین باد زمستانی شروع به وزیدن نماید آن وقت درختان همیشه سبز بدون تغییر باقی مانده و برگ سایر درختان خواهد ریخت بنابراین یک مدعی بد طینت شاید از یک مسیحی حقیقی متمایز نگردد، لیکن زمان فرا رسیده که فرق مابین ایشان آشکار شود. بگذارید مخالفت برخیزد و تعصب و عدم تحمل و بردباری حاکم باشد و آتش زجر و شکنجه مشتعل و بی‌میلی و سردی و ریاکاری ایمان را متزلزل و تسلیم گرداند، لیکن مسیحی حقیقی چون صخره‌ای پابرجا مانده و ایمانش قوی‌تر و امیدش روشن‌تر از روزهای سعادت و کامرانی خواهد بود.

«در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود درستکار خواهد شد» (دانیال ۱۰: ۱۲). پس از اختتام بشارت فرشته سوم (مکاشفه ۱۴: ۹-۱۱ را ملاحظه کنید) ترحم و رحمت دیگر به جهت ساکنان تقصیرکار جهان وساطت و استغاثه نخواهد نمود، زیرا قوم خداوند کار را به انجام رسانیده‌اند و «باران آخر» و «اوقات استراحت را از حضور خداوند» دریافت داشته‌اند و برای مقابله با ساعت سخت و تنگی آمده‌اند. فرشتگان در آسمان به این سوی و آن سوی می‌روند و فرشته‌ای از کره زمین رسیده و می‌گوید کارش به انجام رسیده است و آزمایش نهایی در جهان خاتمه یافته و اشخاصی که خود را مطیع و وفادار به احکام ملکوتی نشان دادند (مهر خدای زنده) را دریافت داشتند. سپس عیسی وساطت خویش را در قدس فوقانی قطع می‌نماید و دست‌هایش را بلند کرده و با صدای بلند می‌گوید: «تمام شد» و گروه فرشتگان با شنیدن جمله زیر تاج‌ها را از سر برمی‌دارند که: «هر که ظالم است باز ظلم کند و هر که خبیث است باز خبیث بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود» (مکاشفه ۲۲: ۱۱). حیات و یا مرگ هر کسی مشخص شده است. مسیح برای قومش کفاره گشته و گناهان را پاک گردانید و تعداد پیروانش معلوم می‌شود و «ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست» به وارثان رستگاری داده شده و عیسی چون سلطان سلاطین و خدای خدایان حکومت می‌کند.

عیسی پس از ترک قدس، تاریکی و ظلمت تمامی ساکنان زمین را فرا می‌گیرد. در آن زمان وحشتناک عادلان باید بدون شفیع تحت نظر خدای مقدس زندگی کنند. تضییقات و محدودیت‌های شیرین و گناهکاران از بین رفته و شیطان نظارت کامل بر سخت‌دلان و کسانی که توبه نکردند دارد. شکیبایی و صبوری خداوند به اتمام رسیده است، زیرا جهان ترحم او را انکار و محبتش را تحقیر و شریعتش را لگدکوب و پایمال کرده است. نابکاران و شیرینان از سرحد آزمایش گذشته و روح خداوند که دائماً پایداری و مقاومت می‌نمود به کنار کشیده شده است، چون دیگر از طرف خداوند و فیض ملکوتی پناهگاهی ندارند بدون حفاظ در درست شیر بزرگ گرفتار خواهند آمد. شیطان در آن هنگام ساکنان جهان را در یک تنگی بزرگ و نهایی غرقه خواهد ساخت و چون فرشتگان خداوند دیگر ممانعتی از بادهای خشمگین و خشمناک شهوت انسانی نخواهند نمود، بنابراین تمامی عناصر نزاع و مبارزه عنان گسیخته وارد میدان خواهد شد. تمامی جهان در چنان تباهی و نابودی گرفتار خواهند آمد که اورشلیم قدیم را در نظر مجسم خواهد نمود.

فرشته‌ای تمامی نخست‌زادگان مصری را نابود و زمین را با عزا و ماتم پر ساخت. زمانی که داوود نبی با شمارش قوم علیه خداوند مرتکب گناه گشت فرشته تباهی و فحش و وحشت‌زا را به بار آورد به نحوی که گناه داوود به کیفر رسید. همان قدرت نابودکننده که به فرمان الهی به وسیله فرشتگان مقدس به مرحله عمل درمی‌آید در صورت اجازه خداوند فرشتگان شیرین به کار خواهند بست. قدرت‌ها آماده‌اند و فقط اجازه ملکوت را می‌کشند تا تباهی را در همه جا به بار آورند. اشخاصی که به شریعت الهی احترامی قائل‌اند متهم به داوری جهان می‌گردند و همین گروه را باعث و سبب تشنجات و آب‌های طبیعت و نزاع و خونریزی‌ها در میان اقوام و ملی می‌دانند که جهان را پر از محنت و اندوه کرده‌اند. قدرتی که همراه با اخطار نهایی است گناهکاران را خشمگین می‌گرداند به حدی که غضب آنها علیه دریافت دارندگان بشارت برافروخته شده و شیطان باز هم روح تنفر و شکنجه را شدیدتر تحریک خواهد نمود.

در زمانی که حضور خداوند بالاخره از ملت یهود دور گشت کاهنان و قوم بدان آگاهی نداشتند و با وجودی که در تحت کنترل و نظارت شیطان بوده و امیال و شهوات خطرناک بر ایشان حاکم بوده باز هم خود را قوم برگزیده خداوند می‌پنداشتند. خدمت در معبد ادامه داشت و قربانی‌ها بر مذابح ناپاک تقدیم و روزانه برکت ملکوت را بر قوم گناهکاری که خون پسر عزیز خداوند را ریخته و در طلب کشتار خادمین و رسولان او بوده‌اند طلب می‌کردند. به همان ترتیب نیز وقتی که تصمیم غیرقابل برگشت و تغییرناپذیر قدس اعلام گردد و تقدیر و سرنوشت جهان برای همیشه تعیین شود ساکنان جهان از آن مطلع و با خبر نخواهند گشت. اشکال و ظاهر مذهبی را کسانی برعهده خواهند

گرفت که روح خداوند از ایشان به دور است و همیت شیطانی با همان روحیه بر آنها خواهد دمید تا مکرها و حيله‌های خطرناکش را به انجام رسانند صورت و هیأت گرمی و تعصب الهی را به خود خواهد گرفت به سبب آنکه روز سبت نکته خاص منازعه و اختلاف در سراسر جهان مسیحیت شده است و رؤسای مذهبی و دنیوی مجموعاً رعایت و حفظ یکشنبه را تحمیل می‌کنند پس انکار مصرانه اقلیت کوچکی در مقابل تقاضای عمومی آن عده قلیلی رنج ببرند و مللی در آشفتگی و بی‌قانونی بسر ببرند و در حدود یک هزار و هشتصد سال قبل همچنین مباحثه‌ای علیه مسیح توسط بزرگان قوم به عمل آمد و قیافای مودی چنین گفت: «به جهت ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردند» (یوحنا ۱۱: ۵۰). این مباحثه قطعی به نظر خواهد رسید و در خاتمه فرمانی در مخالفت با کسانی که سبت حکم چهارم را مقدس می‌دارند صادر خواهد شد که آنها را سزاوار شدیدترین کیفر دانسته و پس از مدت معینی مردم را در کشتن ایشان آزاد خواهند گذارد. رومانیسم نیم کره شرقی و پروتستانیسم نیم کره غربی هر دو را مشابه‌ای نسبت به کسانی که تمامی احکام ملکوتی را حفظ می‌کنند تغییر خواهند نمود.

قوم خداوند پس از آن با چنان مناظر پریشانی و محنت رو به رو خواهند گردید که نبی خدا آن را به نام تنگی یعقوب نامیده است. خداوند چنین می‌گوید: «صدای ارتعاش شنیدیم خوف است و سلامتی نی... همه چهره‌ها به زودی مبدل شده استوای بر ما زیرا که آن روز عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است، اما از آن نجات خواهد یافت» (ارمیا ۳۰: ۵ — ۷). یوحنا رسول در رؤیا صدایی عظیم در آسمان شنید که می‌گوید: «وای بر (ساکنان) زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرو شده است با خشم عظیم چون می‌داند که زمانی قلیل دارد» (مکاشفه ۱۲: ۱۲). وحشتناک هستند مناظری که این ندای آسمانی را بیان می‌دارد و چون زمان شیطان کوتاه‌تر می‌گردد خشم او بیشتر گشته و عمل فریب و نیرنگ و تباهی و فنایش در زمان تنگی به نهایت می‌رسد. مناظر ترسناک به ظاهر ماوارالطبیعه به زودی در آسمان‌ها به ظهور خواهند رسید که حکایت از قدرت معجزه‌آسای شیاطین می‌نماید. ارواح شیطانی به نزد پادشاهان دنیا رفته و فرییشان خواهند داد و حتی در مبارزه نهایی علیه حکومت ملکوت ترغیب و تحریصشان خواهند نمود. با این عوامل حکام و اتباع هر دو مثل هم فریب خواهند خورد. اشخاصی قیام و ادعای مسیح بودن را کرده و عنوان و پرستش را که متعلق به نجات‌دهنده عالم است خواهند طلبید. همین گروه معجزات خارق‌العاده‌ای در شفای مریضان به ظهور رسانیده و مدعی خواهند گشت که از طرف ملکوت مکاشفاتی آورده‌اند که بر ضد شهادت کتاب مقدس گواهی می‌دهند.

شیطان چون بازیگر و عوامل اصلی در بازی بزرگ نیرنگ خود را شبیه مسیح خواهد گردانید. کلیسا مدت‌ها قبل اعلام کرده است که رجعت ثانوی مسیح امید و آرزوی نهایی را تشکیل می‌دهد. پس فریب‌دهنده بزرگ چنین وانمود خواهد کرد که مسیح آمده است. در نواحی مختلف جهان خود را در میان مردم با یک نور و درخشندگی خیره‌کننده‌ای ظاهر ساخته و درست مثل پسر انسان که توسط یوحنا نبی در کتاب مکاشفه ۱: ۱۳ — ۱۵ به شرح رسیده است در خواهد آورد. جلال اطراف او بیش از آن است که چشم بشری دیده باشد. فریاد ظفر در آسمان به طنین درمی‌آید که «مسیح آمده است! مسیح آمده است!» مردم برای سجده و عبادت در مقابل او به روی در افتاده و او نیز در حالی که دست‌ها را بلند می‌کند مانند زمانی که عیسی حواریون خود را برکت می‌داد برکت را به همه اعلام می‌دارد. صدای او ملایم و آرام و در عین حال موزون است. با صدای نجیبانه و پرترحم برخی از همان حقایق پرفیض و ملکوتی را که منجی بیان می‌داشت عرضه کرده و امراض مردم را شفا می‌دهد و سپس در حالی که برکت مسیح را ظاهر می‌سازد مدعی می‌شود که شبیه را به روز یکشنبه تغییر داده است و به همه امر می‌کند روزی را که متبارک گردانیده مقدس دارند. شیطان اعلام خواهد داشت کسانی که در حفظ روز هفتم پافشاری می‌کنند با انکار ورود فرشتگانی که با نور و حقیقت به سوی مردم فرستاده است در حقیقت مرتکب کفر و بی‌اعتقادی می‌گردند. حيله پر قدرت و تقریباً حاکم همین است. جمعیت از خرد و بزرگ چون اهل سامره که به وسیله شمعون جادوگر به این سحرها و جادوها توجه کرده و خواهد گفت: «این است قدرت عظیم خدا» (اعمال رسولان ۸: ۱۰).

قوم خداوند گمراه نخواهند شد، زیرا تعالیم مسیح کاذب مطابق کلام خداوند نمی‌باشد. برکات الهی بر پرستندگان وحش و تصویرش اعلام می‌گردد؛ یعنی همان گروهی که کتاب مقدس می‌گوید خشم نامخلوط خداوندی بر ایشان ریخته خواهد شد. علاوه بر آن اجازه ندارد که طریق بازگشت مسیح را جعل نماید، زیرا منجی در این نقطه قوم خویش را در مقابل فریب و نیرنگ آگاه ساخته و به وضوح طریق بازگشت ثانوی خود را پیشگویی نموده است. «مسیحیان کاذب و انبیان کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیم چنین خواهند نمود که اگر ممکن بودی بر گزیدگان را گمراه

کردندی... پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون نروید و یا آنکه در خلوت است باور نکنید، زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود» (متی ۲۴: ۲۴ — ۲۷ و ۳۱ و ۲۵: ۱۳ و مکاشفه ۱: ۷ و اول تسالونیکیان ۴: ۱۶ و ۱۷). برای اینچنین بازگشتی امکان جعل و تزویر وجود ندارد، چون همه عالم به چشم خواهند دید، همه جهان شاهد آن خواهند گشت.

فقط کسانی که با تلاش بسیار کتاب مقدس را مطالعه کرده‌اند و محبت حقیقی را دریافت داشته‌اند در مقابل چنین نیرنگی که کل عالم را اسیر و بنده می‌گرداند محافظ و نگهداری خواهند شد. با شهادت کتاب مقدس فریب‌دهنده را در همان هیات و ظاهر خواهند شناخت. زمان آزمایش برای همه فرا خواهد رسید. با غربال امتحان و آزمایش، مسیحی حقیقی شناخته خواهد شد. آیا قوم خداوند عقیده را با چنان استحکامی بر کلام خداوند ساخته‌اند که حتی تسلیم گواهی حواس خود نگردند؟ آیا در این بحران و تنگی به کتاب مقدس و فقط به کلام مقدس متکی خواهند بود؟ شیطان در صورت امکان مانع آمادگی این گروه گشته و نخواهد گذاشت که در آن روز مهیای مقابله باشند. شیطان کارها را چنان مرتب خواهد کرد که راه را بر ایشان بسته و با گنجینه‌های جهانی و دنیوی آنها را به دام انداخته و سبب خواهد گشت که باری سنگین و خسته‌کننده‌ای را حمل نمایند به حدی که افکار و اندیشه‌های زندگی دل‌های قوم را به شدت در تحت فشار قرار خواهد داد و روز آزمایش چون دزدی بر ایشان نازل خواهد گشت.

به مجرد آنکه حکام مختلف دنیای مسیحیت فرمانی علیه حافظین احکام صادر نمایند که دیگر در تحت حفاظت حکومت نمی‌باشند و قوم خداوند را به دست کسانی که در آرزوی نابودی ایشانند بسپارند آن وقت قوم خدا از شهرها و روستاه فرار و با همدیگر دسته‌هایی را تشکیل داده و در اقصی نقاط عالم در جایی که خالی از سکنه است سکونت خواهند نمود. عده زیادی به کوهستان‌ها روی خواهند آورد و مانند مسیحیان دره‌های (پیدمونت) مرتفع‌ترین نقاط عالم را مأوای خویش گردانیده و خدای را به جهت «ملاذ صخره‌ها» (اشعیا ۳۳: ۱۶) شکر خواهند گفت، لیکن بسیاری از ملل و از همه طبقات چه عالی و یا چه پست و یا غنی یا فقیر و سیاه و سفید به اسارت ستمگرانه و ظالمانه افکنده خواهند شد. محبوبان خداوند روزهای خسته‌کننده و سختی را می‌گذرانند، زیرا به زنجیرها کشیده شده و در پشت میله‌های زندان قرار گرفته و به مرگ محکوم می‌گردند و مسلماً عده‌ای هم در تاریکی سیاه‌چاله‌های نفرت‌آور از گرسنگی تلف خواهند شد. هیچ گوش انسانی حاضر به شنیدن ناله‌های آنها نبوده و دستی به مساعدت ایشان بلند نخواهد گشت.

آیا خداوند در این ساعت سخت قومش را فراموش خواهد کرد؟ آیا در زمانی که داوری و کیفر بر جهان قبل از طوفان نازل می‌گشت نوح امین و مؤمن را فراموش نمود؟ آیا وقتی که آتش از آسمان فرو باریده و شهرهای دشت و بیابان را نابود گردانید لوط را فراموش کرد؟ آیا یوسف را که در سرزمین مصر و در میان بت پرستان زیست می‌کرد از یاد برد؟ آیا هنگامی که سوگند ایزابل ایلیا را به سرنوشت انبیای بعل تهدید نمود خداوند او را فراموش کرد؟ آیا ارمیای نبی را در سلول تاریک زندان از یاد برد؟ آیا سه شخصیت بزرگ و با ارزش را در کوره آتش فراموش نمود؟ و یا دانیال را در چاه شیران به یاد نیاورد؟ «اما صهیون می‌گوید یهوه مرا ترک نموده و خداوند مرا فراموش کرده است. آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می‌کنند، اما من تو را فراموش نخواهم کرد. اینک تو را بر کف دست‌های خود نقش نمودم» (اشعیا ۴۹: ۱۴ — ۱۶). خداوند آسمان‌ها چنین فرموده است: «هر که شما را لمس نماید مردمک چشم او را لمس نموده است» (زکریا ۲: ۸).

با وجودی که دشمنان آنها را به زندان‌ها خواهند افکند، لیکن دیوارهای سیاه‌چال قادر به قطع رابطه مابین جان‌های ایشان با مسیح نخواهد بود. آن کسی که تمامی نقاط ضعف ما را می‌بیند و با هر آزمایشی آشناست قدرتش بیش از تصور ماست و فرشتگان در خلوتگاه زندان بر ایشان ظاهر گشته و از آسمان نور و آرامش را می‌آورند. زندان به صورت قصری خواهد گشت، زیرا ایمان داران در آنجا ساکنند. پس دیوارهای تیره با نور ملکوتی روشن خواهد شد درست مانند زمانی که پولس و سیلاس نصف شب در سیاه‌چال فیلیپیان دعا کرده و آواز حمد می‌خواندند. کیفر الهی بر آنهای نازل خواهد گشت که در پی ظلم و ستم و نابودی قوم او برمی‌آیند. صبر و شکیبایی خداوند نسبت به اعمال شریران باعث تشجیع مردان در نقض احکام گشته است، لیکن کیفر ایشان حتمی و در عین حال وحشتناک خواهد بود، زیرا مدتی تأخیر افتاده است. «خداوند چنانکه در کوه فراصیم کرد خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون نبود خشمناک خواهد شد تا کار خود یعنی کار عجیب خود را بجا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به

انجام رساند» (اشعیا ۲۸: ۲۱). عمل تنبیه و کیفر برای خداوند رحیم ما یک عمل غریب و عجیب است. «خداوند یهوه می‌فرماید به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم» (حزقیال ۳۳: ۱۱). یهوه (رحیم و رؤوف و دیر خشم و کثیر احسان و وفاست... و آمرزنده خطا و عصیان و گناه)، لیکن «هرگز گناه را بی‌سزا نخواهد گذاشت.» «خداوند دیر غضب و عظیم القوت است و گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارد» (خروج ۳۴: ۶ و ۷ و ناحوم ۱: ۳). خداوند با چیزهای وحشتناک و عادلانه قدرت شریعت پایمال گشته خود را به ثبوت خواهد رسانید. شدت کیفری که در انتظار گناهکار است شاید به صورت تنفر خداوند در اجرای عدالت توجیه شود. خداوند هر چه بیشتر متحمل گناه ملتی بگردد و او را تا به موقعی که اندازه گناه درجات خداوند مملو گردد به کیفر نرساند بالاخره همان ملت پیاله خشم خالی از ترحم الهی را خواهد نوشید.

فصل هفتم: قوم خداوند نجات می‌یابند

موقعی که حفاظت قوانین بشری از کسانی که به شریعت الهی ارزش می‌نهند به دور گردد در ممالک مختلف جنبش همزمانی به جهت نابودی قوم به وقوع خواهد پیوست و در حالی که زمان معین در فرمان نزدیک می‌شود مردم برای ریشه کن کردن دسته منفور توطئه خواهند چید. بالاخره چنین تصمیم گرفته خواهد شد که در یک شب ضربه قطعی زده شود تا صدای نارضایتی و اختلاف و سرزنش را به کلی خفه سازند. قوم خداوند، برخی در سلول‌های زندان و عده‌ای مخفی در گوشه‌های جنگل و کوهستان‌ها هنوز هم استغاثه به حمایت ملکوت می‌نمایند در حالی که در هر گوشه جهان دسته‌های مسلح که به وسیله سپاهیان فرشتگان شیریر ترغیب می‌شوند به جهت عمل مرگ و تباهی آماده می‌گردند. در همین ساعت بحرانی و افراط است که خداوند اسرائیل برای رستگاری قوم برگزیده شفاعت خواهد نمود. یهوه می‌فرماید: «شما را سرودی خواهد بود مثل شب تقدیس نمود عید و شادمانی دل مثل آنانی که روانه می‌شوند... تا نزد صخره اسرائیل بیاید و خداوند جلال آواز خود را خواهد شنواید و فرود آوردن بازوی خود را با شدت غضب و شعله آتش سوزنده و طوفان و سیل و سنگهای تگرگ ظاهر خواهد ساخت» (اشعیا ۳۰: ۲۹ و ۳۰).

با فریادهای ظفر و استهزا و نفرین و دشنام جماعت گناهکار بر شکارهای خود حمله‌ور می‌شوند و در همین وقت تاریکی که تیره‌تر از شب ظلمانی است فضای کره خاکی را فرا گرفت. سپس قوس و قزحی از تخت الهی با جلال و شکوه درخشیدن آغاز کرده و در طول آسمان نمودار خواهد شد و ظاهرا گروه دعاگویان را در برخورد گرفت. مردم خشمگین به ناگهان باز ایستاده و فریادهای مستهزانه از بین خواهد رفت. هدف غضب کشنده ایشان فراموش می‌گردد و با پیش‌بینی‌های وحشتناک بر علامت عهده الهی خیره گشته و آرزومند خواهند بود که در مقابل نور و درخشندگی مقاومت‌ناپذیر آن محافظت شوند. در کنار قوم خداوند صدایی واضح و موزون شنیده می‌گردد که «بالا نگاه کنید» و وقتی چشم را به آسمان بدوزند کمان وعده را خواهند دید. ابرهای تاریک و غضبناک که فلک را پوشانیده بود از بین رفته و چون استیφαν ثابت و یکنواخت به آسمان چشم می‌دوزند و جلال خداوند و پسر انسان را که بر تخت خود نشسته است می‌بینند. قوم در شکل ملکوتی او علائم تواضع را خواهند شناخت و از لبانش تقاضایی را که در مقابل پدر و فرشتگان مقدس اظهار می‌گردد خواهند شنید که «ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۴). دوباره صدایی به آهنگ ظفر شنیده می‌شود که «می‌آیند! می‌آیند! قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب کلام صبر مرا حفظ نموده‌اند و در میان فرشتگان گام خواهند برداشت» و لب‌های رنگ پریده و از آن کسانی که در ایمان محکم باقی مانده‌اند فریاد ظفر برخورد خواهند آورد.

خداوند در نیمه شب قدرت خویش را در جهت نجات قوم ظاهر می‌سازد. آفتاب ظاهر گشته با قدرت و شدت هر چه تمام‌تر خواهد درخشید و علائم و آیات مرتبا به وقوع خواهند پیوست. شیریران و گناهکاران با وحشت و تعجب بر این منظره نظر می‌افکنند در حالی که عادلان با شغف زیادی بر این نشانه‌های نجات خواهند نگریست و ظاهرا هر چیزی در طبیعت از مجرای طبیعی خود خارج می‌شود. نهرها از جریان باز می‌ایستند. ابرهای تیره و سنگین پیدا شده و به سوی هم حمله‌ور خواهند شد. در میان آسمان پرخشم فضایی روشن از جلال غیرقابل توصیف که از آن صدای خداوند چون غرش آب شنیده می‌شود که «تمام شد» (مکاشفه ۱۶: ۱۷) صدا زمین و آسمان را به لرزه درمی‌آورد و زلزله شدیدی دیده خواهد شد «آنچنان که از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله‌ای به این شدت و عظمت نشده بود» (مکاشفه ۱۶: ۱۸) و ظاهرا فضا باز و بسته می‌شود و به نظر نور جلال از تخت خداوند ساطع می‌گردد. کوه‌ها چون نی در مقابل باد به لرزه درخواهند آمد و سنگهای بی‌قواره در هر طرفی پراکنده می‌شوند. غرش قبل از طوفانی شنیده شده و دریا با خشم به کرانه‌ها خواهد خورد. صدای گرد بادی چون فریاد دیوها که برای نابودی عازم‌اند شنیده گشته و تمامی جهان چون امواج دریا بالا و پایین می‌رود. سطح زمین از هم باز شده و ظاهرا پایه و اساسش در هم فرو می‌ریزد. سلسله جبال‌ها نابود و جزایر مسکون ناپدید می‌گردند. بنادری که در شرارت به پای سدوم رسیده‌اند در میان آب‌های پرخشم فرو خواهند رفت.

بابل عظیم در مقابل خداوند به یاد خواهد آمد «تا پیاله خمر غضب آلود خشم خود را به او دهد» (مکاشفه ۱۶: ۱۹ و ۲۱). تگرگهای بزرگی که هر کدام «به وزن یک من» به عمل تباهی ادامه خواهند داد. مغرورترین شهرهای کره زمین

با خاک یکسان می‌شوند. قصرهای شاهانه که شاهد عیش و نوش مردان بزرگی که با ثروت خویش در طلب تجلیل نام خود بوده‌اند در مقابل چشمانشان خرد و از هم متلاشی خواهند شد. دیوارهای زندان فرو ریخته و قوم خداوند که به جهت ایمان در آنجا زندانی گشته بودند آزادی را باز می‌یابند. قبرها بازگشته و «بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان جهت حیات جاودانی و آنان به جهت حقارت و خجالت جاودانی» (دانیال ۱۲: ۲). همه افرادی که با ایمان در بشارت فرشته سوم به هلاکت رسیده‌اند و با جلال از قبرها بیرون آمده تا عهد آرامش خداوند را با کسانی که شریعتش را حفظ نموده‌اند بشنوند «و آنانی که او را نیزه زدند» (مکاشفه ۱: ۷) و اشخاصی که رنج‌ها و مصیبت‌های هلاک‌کننده مسیح را به ریشخند و استهزا می‌گرفتند و سرسخت‌ترین مخالفان حقیقت و قوم او از گور برخاسته تا او را در جلال ببینند و در افتخاری که بر وفاداران و مطیعان رسیده بنگرند.

آسمان از ابرهای ضخیم پوشیده می‌شود، ولی آفتاب گاهگاهی چون چشم انتقامجوی یهوه خود را نشان می‌دهد. نورهای پرخشم از آسمان جهیده و کره خاک را با پوششی از شعله در برمی‌گیرد. از فراز غرش وحشت‌افزای رعد و صداهای اسرارآمیز و ترسناک محکومیت گناهکاران و شریران اعلام می‌گردد. کلمات مورد گفتار را همه نخواهند فهمید، ولی معلمان کاذب به وضوح آنها را درک خواهند نمود. همان کسانی که لحظه‌ای قبل بی‌رحم و مغرور و مبارزه‌جو بودند و در ستم به قوم نگاهدارنده احکام الهی خوشی و شادی می‌نمودند حال در بهت و آشفته‌گی غرقه گشته و از ترس به خود می‌لرزند. فریاد ناله آنها بیش از صدای عناصر طبیعی است. شیاطین به اولوهیت مسیح اقرار و در مقابل قدرتش به لرزه درآمده در ضمني که مردم به جهت ترحم و رحمت به استغاثه درآمده و از ترس و وحشت به روی در می‌افتادند. انبیای قدیم در رؤیای مقدسی که روز خداوند را دیدند چنین گفتند: «لوله کنید، زیرا که روز خداوند نزدیک است. مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید» (اشعیا ۱۳: ۶). «از ترس خداوند و کبریای جلال وی هنگامی که او برخیزد و زمین را متزلزل سازد» (اشعیا ۲: ۱۰ - ۱۲ و ۲۰ و ۲۱).

از میان شکاف ابرها ستاره‌ای پرتوافکنی می‌کند که درخشندگی‌اش چهار برابر در مقابل ظلمت است و آن امید و سرور را به مؤمنین و شدت و خشم را بر متخلفین شریعت الهی می‌آورد. آنهایی که همه چیزشان را فدای مسیح کرده‌اند، حال ایمن و گویی در پناه چادر الهی مخفی‌اند. آنها مورد آزمایش قرار گرفته و در مقابل جهان و تحقیرکنندگان حقیقت ایمان و صداقت خویش را بر کسی که به جهت ایشان هلاک گشت نشان داده‌اند. دگرگونی و تغییر شکفت‌آوری در اشخاصی که تا سرحد مرگ درست و صادق باقی مانده‌اند به وجود آمده است و به ناگهان از ظلم و ستم تیره و ترسناک مردانی که به شکل دیو تغییر شکل یافته‌اند نجات پیدا می‌کنند. سیمایشان که قبلاً زرد و مضطرب و خسته بود اکنون از شگفتی و ایمان و محبت تابان و درخشنده می‌گردد و صدایشان با سرود مظفرانه بلند می‌شود که: «خدا ملجا و قوت ماست و مددکاری که در تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود. پس نخواهیم ترسید اگرچه جهان مبدل گردد و کوه‌ها در قعر دریا به لرزش درآید. اگرچه آب‌هایش آشوب کنند و به جوش آیند و کوه‌ها از سرکشی آن متزلزل گردند» (مزمور ۴۶: ۱ - ۳).

در ضمني که این کلام اعتماد پاک به سوی خداوند متوجه است ابرها به کنار رفته و آسمان پرستاره دیده می‌شود که در مقایسه با فلک تیره و پرخشم طرفین به طور غیرقابل وصفی مجلل و پرشکوه می‌باشد. جلال شهر ملکوتی از دروازه‌های باز جاری است. سپس در آسمان دستی که دو لوح سنگی تا شده را نگاه داشته ظاهر می‌گردد. نبی خدا می‌فرماید: «و آسمان‌ها از انصاف او خبر خواهند داد، زیرا خدا خود داور است» (مزمور ۵۰: ۶). شریعت مقدس و عدالت خداوند که در میان رعد و برق از کوه سینا اعلام گردیده و راهبر و هادی حیات تلقی گشت حال چون میزان داوری به انسان ظاهر می‌شود. دست لوح‌ها را می‌کشاید و در آنجا ده حکم دیده می‌شود که قلم آتشین بر آن اثری گذاشته است کلمات چنان واضح است که هر کس می‌تواند بخواند. خاطره و یاد بود زنده گشته و تیرگی و خرافات از هر فکری بیرون خواهند شد و در عوض ده کلام آفریننده مختصر و جامع و آمرانه به نظر تمامی ساکنان جهان می‌رسد.

شرح وحشت و ناامیدی کسانی که بر مقررات مقدس الهی پشت پا زده‌اند غیرممکن و نامقدور است، خداوند شریعتش را بدیشان داد تا شایستگی و سیرتشان را با آن مقایسه کنند و تا زمانی که فرصت ندامت و توبه و اصلاح باقی است از نواقص و معایب خویش آگاهی حاصل نمایند، لیکن در جهت کسب خوشی هادی دنیوی احکام و اصول را به کناری افکنده و دیگران را نیز به نقض شریعت تحریص و تشویق نمودند و حتی قوم خداوند را مجبور کردند که سبت او

را بشکنند در این موقع به وسیله همان شریعتی که تحقیرش کردند داوری و محکوم می‌شوند و با صراحت و وضوح ترس‌آوری می‌بینند که دیگر بهانه‌ای ندارند، زیرا انتخاب شخصی را که او را خدمت و پرستش بنمایند به عمل آمده است «و تنها برگشته در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت می‌نمایند و کسانی که او را خدمت نمی‌نمایند تشخیص خواهید نمود» (ملاکی ۳: ۱۸). دشمنان شریعت خداوند از وعاظ تا به کمترینشان از حقیقت و وظیفه درک نوینی حاصل می‌کنند و خیلی دیر خواهند دریافت که سبت حکم چهارم مهر جاودانی خداوند است و خیلی دیر طبیعت حقیقی سبت قلبی خود و اساس متزلزلی را که بر آن استوار می‌باشد خواهند فهمید و بالاخره می‌بینند که علیه خداوند می‌جنگند. آموزگاران دینی جان‌ها را به سوی تباهی می‌کشند در حالی که مدعی‌اند به سوی دروازه‌های بهشت هدایتشان می‌کنند. در روز حساب نهایی دانسته خواهد شد که مسؤولیت مردان صاحب مقام دینی چقدر عظیم بوده و نتایج بی‌ایمانی و نادرستی‌شان چقدر وحشتناک بوده است. فقط در ابدیت درستی تخمین گمراهی یک جان را تشخیص خواهیم داد. محکومیت فردی که خداوند به او خطاب کرده و بگوید و دور شو ای خادم فاسد بسیار ترسناک و وهم‌آور خواهد بود.

صدای خداوند در آسمان شنیده شده که روز و ساعت آمدن مسیح را اعلام می‌دارد و عهد جاودانی را به یاد قومش می‌رساند. کلام او چون غرش صدای رعدی در همه جهان خواهد پیچید و اسرائیل خداوند با چشم‌های خیره به سوی آسمان به فرامین خداوند گوش خواهند داد. چهره‌های قوم از جلال و شکوه خالق چون صورت موسی که از کوه سینا پایین می‌آمد منور و درخشان می‌شود. گناهکاران و فاسدان نمی‌توانند بر ایشان بنگرند و چون کسانی که با حفظ سبت مقدس الهی خداوند را تجلیل نموده‌اند برکت یابند فریاد پیروزی و ظفر به هوا برخاوه‌د خاست. به زودی در مشرق ابر کوچک سیاهی به اندازه نصف دست انسان ظاهر می‌گردد و آن ابری است که مسیح را احاطه نموده و از فاصله دور مانند آن است که ظلمت او را احاطه کرده است. قوم خداوند می‌دانند که این علامت پسر انسان می‌باشد. مردم با سکوت در حالی که نزدیک می‌گردد به آن می‌نگرند و تکه ابر سیاه کم کم روشن‌تر و پرشکوه‌تر می‌شود تا به حدی که به صورت ابر سفید بزرگی درمی‌آید. قسمت پایین ابر چون آتش مشتعلی پرنور و بر بالایش قوس و قزح عهد دیده می‌شود. عیسی مثل فاتح نیرومندی به جلو می‌آید البته نه مثل «صاحب غم‌ها» که پیاله تلخ خجالت و محنت را بنوشد، بلکه چون فاتح در آسمان و زمینی می‌آید تا مردگان و زندگان را داوری نماید. «امین و حق» و به عدل داوری و جنگ می‌نمایند و «لشکرهایی که در آسمانند» (مکاشفه ۱۹: ۱۱ و ۱۴) او را تعقیب می‌کنند.

فرشتگان مقدس که جمعیت بزرگ و بی‌شماری را تشکیل می‌دهند با سرودها و آهنگ سماوی در این جنبش در ملاذمت او هستند و گویا فلک از اشعه نور پرگشته است، «کرورها کرور و هزاران هزار». هیچ قلم انسانی قادر به تجسم آن منظره نبوده و هیچ فکر بشری کافی به دریافت جلالش نمی‌باشد. «جلال او آسمان‌ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید. پرتو او مثل نور بود» (حقوق ۳: ۳ و ۴) ابر زنده هر قدر که نزدیکتر می‌شود هر چشمی شاهزاده حیات را به خوبی تشخیص می‌دهد. تاج خار دیگر بر روی سر مقدس او نبوده، بلکه تاج پرشکوهی در پیشانی مقدس او دیده می‌شود. نور سیمای او بیش از روشنی آفتاب نیمروز خیره‌کننده است. «و بر لباس و ران او نامی مرقوم است؛ یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب» (مکاشفه ۱۹: ۱۶) در حضور او «همه چهره‌ها به زردی مبدل شده است» منکرین ترحم و رحمت الهی را وحشت یاس ابدی فرا می‌گیرد. «دلش گداخته و زانوهایش لرزان... و رنگ روی‌های همه پریده است» (ارمیا ۳۰: ۶ و ناحوم ۲: ۱۰). عادلان با لرز فریاد می‌زنند «کیست که می‌تواند ایستاد؟» سرود فرشتگان متوقف و سکوت مرگبار لحظه‌ای ادامه می‌یابد و سپس صدای عیسی شنیده می‌شود که می‌فرماید: «فیض من برای شما کافی است.» چهره‌های عادلان منور و تابان گشته و سرور دل‌ها را فرا می‌گیرد. فرشتگان با آهنگ رساتر دوباره مشغول سرود خواندن می‌شوند و در این حال متدرجا به کره زمین نزدیکتر می‌آیند.

پادشاه پادشاهان بر فراز ابر در حالی که آتش درخشنده‌ای او را احاطه کرده فرود می‌آید. در مقابلش آسمان‌ها چون طوماری در هم پیچیده و زمین به لرزه درمی‌آید و هر کوه و جزیره‌ای از جای خویش خارج می‌گردد. «خدا می‌آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش روی او می‌بلعد و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود. آسمان را از بالا می‌خواند و زمین را تا قوم خود را داوری کند» (مزمور ۵۰: ۳ و ۴). «پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌ها پنهان کردند و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما بیفتد و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد» (مکاشفه ۶: ۱۵ - ۱۷). شوخی‌های مسخره‌آمیز قطع شده‌اند. لب‌های دروغگو سکوت اختیار

کرده‌اند. چکاچاک اسلحه و غوغای جنگ «و رخوت ایشان به خون آغشته است» (اشعیا ۹: ۵) به سکوت مبدل گشته است. حال هیچ صدایی جز دعا و فریاد گریه و زاری شنیده نمی‌شود و فریاد از لبانی که تا لحظات آخر مسخره و استهزا می‌نمودند برمی‌آید «روز غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟» گناهکار دعا می‌کند که در زیر صخره‌های کوه مدفون گردد تا صورت کسی را که تحقیر و انکار نموده مشاهده نماید.

صدایی را که در گوش مرده نفوذ می‌کند می‌شناسند، زیرا بارها آهنگ شکایت آمیز و پرمحبتش آنها را به توبه دعوت کرده است و بارها آن را به صورت استغاثه‌های دوست و برادر و منجی شنیده‌اند. بر منکرین فیض او هیچ چیزی محکوم‌کننده‌تر و هیچ تهدیدی سنگین‌تر از صدایی نخواهد بود که بارها از ایشان خواسته است «از طریق‌های بد خویش باز گشت نمائید، زیرا چرا بمیرید» (حزقیال ۳۳: ۱۱). کاش صدای ناشناسی را شنیده بودند. عیسی می‌فرماید: «خواندم شما ابا نمودید و دست‌های خود را افراشتم و کسی اعتنا نکرد، بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و توبیخ مرا نخواستید» (امثال ۱: ۲۴ و ۲۵). آن صدا خاطره را زنده می‌گرداند؛ یعنی همان چیزی را که با خوشحالی محو می‌کردند، اخطارهای تحقیر شده و دعوت‌های رد گشته و مزایای ناچیز و بی‌مقدار شمرده شده است. اشخاصی عیسی را در موقع تواضعش استهزا نموده‌اند. کلمات منجی با قدرت لرزاننده‌ای به فکر ایشان خطور خواهد نمود؛ یعنی همان کلماتی که در رد تقاضای کاهن بزرگ با وقار تمام فرمود: «بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان می‌آید (متی ۲۶: ۶۴). پس حال او را در جلالش مشاهده می‌کنند که بر دست راست قوت نشسته و می‌آید.

کسانی که ادعای او را مبنی بر فرزند خدا بودن استهزا و مسخره نمودند حال قادر به تکلم نیستند. هیرودیس مغرور که عنوان سلطنتی‌اش را مورد طعنه قرار داده و به سربازان امر کرد که تاج شاهی بر سر مسیح بگذارند در اینجا دیده می‌شود. همان مردانی که با دستان ناپاک ردای ارغوانی رنگ را بر روی او انداخته و تاج خار را بر سر او گذاردند و عصای مسخره را به دستش دادند و در مقابلش با طعنه و مسخره قد خم کردند دیده می‌شوند. مردمی که شاهزاده حیات را زده و به رویش تف انداختند حال از مقابل نگاه نفوذکننده او روی بر گردانیده و در پی فرار از حضور جلال پر قدرت او برمی‌آیند. کسانی که دست‌ها و پاها را میخ کرده و سربازی که پهلویش را با نیزه سوراخ نمود بر آن علائم و نشانه‌ها با ترس و ندامت می‌نگرند. کاهنان و حکام با ترس آشکاری وقایع موضع «جلجتا» را به خاطر می‌آورند و با ترس و لرز به یاد می‌آورند که چگونه در حالی که با خوشی و وجد شیطنت‌آمیز سرهای خود را تکان می‌دادند و چنین می‌گفتند: «دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا به او ایمان آوریم. بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو رغبت دارد» (متی ۲۷: ۴۲ و ۴۳).

مسلمانی مثل منجی را درباره زارع به یاد می‌آورند که از تسلیم میوه تاک به ارباب خودداری نمود و به خدمتکارانش فحش داد و پسرش را کشت و نیز محکومیتی را که خود اعلام نمودند به یاد می‌آورند: خداوند تاکستان «البته بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد». کاهنان و مشایخ در گناه و کیفر آن مردان بی‌ایمان طریق و درستی محکومیت خویش را می‌بینند و فریاد و محنت و پریشانی به هوا بر خواهد خاست. رساتر از فریاد «او را مصلوب کن! او را مصلوب کن!» که در خیابان‌ها و کوچه‌های اورشلیم شنیده می‌گشت صدای فریاد وحشت‌بار و مأیوسانه خواهد بود که «او پسر خداست! او مسیح حقیقی است» و در پی آن بر خواهند آمد که از حضور پادشاه پادشاهان فرار اختیار کنند. در اعماق حفره‌های زمین که در نتیجه جنگ عناصر به وجود آمده است بیهوده سعی در مخفی کردن خود می‌نمایند. در حیات کسانی که حقیقت را انکار می‌کنند دقایقی دیده می‌شود که وجدان بیدار می‌گردد و آن هم از زمانی است که حافظه خاطره رنج‌دهنده زندگی پر از تزویر و ریا را به یاد آورده و جان با افسون‌های بیهوده به خطر می‌فتد، ولی در مقایسه با پشیمانی و ندامت روزی که «خوف مثل باد تند بر شما عارض شود و مصیبت مثل گردباد به شما در رسد» (امثال سلیمان ۱: ۲۷) چه خواهد بود. کسانی که مسیح و قوم مؤمنش را نابود کردند اکنون شاهد جلالی خواهند بود که بر ایشان قرار دارد. در میان وحشت و پریشانی صدای مقدسین را خواهند شنید که با آهنگهای فرح‌بخش می‌گویند: «اینک این خدای ماست که منتظر او بوده‌ایم و ما را نجات خواهد داد» (اشعیا ۲۵: ۹).

از وسط جهان متزلزل و نور برق و غرش رعد صدای پسر انسان شنیده می‌شود که مقدسین به خواب رفته را می‌نامد. در حالی که بر قبرهای عادلان نگریسته دست خویش را به سوی آسمان بلند کرده و فریاد برمی‌آورد که «بیدار شو، بیدار شو، بیدار شو، ای که در خاک خوابیده‌ای، برخیز!» در سراسر طول و عرض کره، خاک مردگان آن صدا را

خواهند شنید و هر کسی که بشنود زنده خواهد ماند و همه جهان از صدای پای ارتش بسیار بزرگی که از هر امت و قبیله و زبان و قوم تشکیل یافته پرخواهد گشت. از سلول زندان مرگ فرا رسیده و در حالی که با جلال جاودانی پوشیده شده‌اند فریاد می‌زنند: «ای موت نیش تو کجاست و ای گور ظفر تو کجا؟» (اول قرن‌تین ۵: ۵۵) و عادلان زنده کجاست و از گور برخاسته صدایشان را با فریاد طولانی و پر سرور پیروزی یکی خواهند کرد. تمام از گور برخاست و در قامت و اندام درست مثل زمانی خواهند بود که وارد قبر گشتند. آدم که در میان جمعیت از گور برخاستگان قرار دارد همان شکل زینده و بلندی قامت را دارد، لیکن قدری از پسر انسان پست‌تر است. او مقایسه شخصی را نسبت به افراد نسل‌های بعدی نشان می‌دهد و در این مقایسه یک امر جالب است و آن هم تنزل بی‌نهایت نژاد بشری استولی جملگی با تازگی و شادابی و جسارت جوانی همیشگی برمی‌خیزند. در ابتدا بشر به تصویر خدا آفریده شد البته نه فقط در سیرت بلکه در شکل و ظاهر نیز چون او بوده است. گناه بشر را از شکل انداخته و تقریباً تصویر الهی را از بین برد، لیکن مسیح آمد تا گمشده را به جانب اولیه برگرداند. پس اجسام پلید ما را تغییر داده و چون جسم پر جلال خود خواهد گردانید.

شکل فانی و فاسد که از زیندگی و برازندگی افتاده و وقتی در نتیجه گناه لوث گردید دوباره چون هیات کامل و قشنگ و جاودانی درخواهد آمد. تمامی عیوب و زشتی‌ها در گور باقی خواهند ماند. با برگشتن به درخت حیات که مدت‌ها در باغ عدن به جا گذاشته‌اند نجات یافتگان به تمامی قامت چون جلال اولیه قد خواهند کشید (ملاکی ۴: ۲). اثرات نهایی گناه از بین رفته و افراد امین به مسیح با «جمال خداوند ما یهوه» ظاهر خواهند گشت و عقلا و جانا و جسمها کمال تصویر خداوند را منعکس خواهند نمود. ای نجات عظیم که مدت‌ها درباره تو صحبت شده و امید داشته و با انتظار مشتاقانه تفکر کرده‌ایم، ولی هرگز کاملاً درک و فهمیده نشده‌ای. عادلان زنده تغییر خواهند یافت «در لحظه‌ای به یک چشم به هم زدن» با صدای خداوند جلال یافته و جاودانی گشته‌اند و با مقدسین از گور برخاسته در میان هوا برای دیدار خداوند ربوده خواهند شد. فرشتگان «برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد». کودکان کوچک به توسط فرشتگان به سوی بازوان مادران حمل خواهند شد. دوستان که مدت‌ها به واسطه مرگ از هم جدا مانده دوباره هم آمده و هرگز جدا نخواهند گشت و با سرودهای مسرت‌بخش با یکدیگر به طرف شهر خداوند صعود و پرواز خواهند کرد.

در طرفین ارابه‌های ابر مانند بال‌ها دیده می‌شود و در زیر آن چرخ‌های واقعی دوران داشته و در ضمنی که ارابه به سوی بالا روان است چرخ‌ها صدا می‌زنند «قدوس» و بال‌ها با حرکت خود فریاد می‌کنند «قدوس» و نیز همه فرشتگان یک صدا می‌گویند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق» و نجات یافتگان فریاد می‌زنند: «هللویا» در حالی که ارابه به سوی اورشلیم جدید روان می‌باشد. قبل از ورود به شهر خداوند منجی علائم پیروزی را به پیروانش داده و علامت سلطنتی را به آنها می‌دهد. صفوف منور به شکل مربع درون خواهی اطراف پادشاه را احاطه کرده‌اند و شکل سلطان با عظمت و شکوه از مقدسین و فرشتگان بلندتر و مرتفع‌تر بوده و از چهره‌اش نورهای محبت‌آمیز پرتوافکنی می‌کند. سراسر لشکریان بی‌شمار نجات یافتگان چشم به او دوخته و هر چشمی جلال کسی را مشاهده می‌نماید که منظر او از مردمان و صورت او از بنی آدم بیشتر تباه گردیده بود. «مسیح با دست راست خود تاج جلال را بر سر غلبه یافتگان قرار می‌دهد. هر کسی دارای تاجی بوده که بر آن «اسمی جدید» (مکاشفه ۲: ۱۷) نوشته شده است و عبارت «قدوسیت برای یهوه» نقش بسته است. نخل فاتح و چنگ درخشان در دست هر شخصی دیده می‌شود و در وقتی که فرشتگان آمر ضربه موسیقی را می‌نوازند همه دست‌ها با مهارت تارهای برپت را لمس کرده و موسیقی شیرین و فرح‌بخش را با آهنگهای موزون می‌نوازند. خوشی غیرقابل وصفی هر دلی را به طپش در آورده و صدا با تمجید سپاسگزاری بلند می‌شود: «مر او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان کهنه ساخت او را جلال و توانایی باد تا ابدلاباد» (مکاشفه ۱: ۵ و ۶).

شهر مقدس در جلوی جمعیت نجات یافتگان است مسیح درب و دروازه آراسته به مروارید را گشوده و مللی که حقیقت را تا به آخر حفظ نموده‌اند داخل می‌نماید. در آنجا فردوس خداوند را می‌بینند؛ یعنی همان جایی که حضرت آدم در حین پاکی و طهارت از گناه زیست می‌کرد. سپس صدایی که از هر موسیقی دلنوازتر است به گوش مردم می‌رسد که «جهاد شما به اتمام رسیده است». «بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید.» دعا منجی به حواریونش در همان زمان به پایان می‌رسد که «می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند در جایی که من می‌باشم» «و در حضور جلال خود بی‌عیب به فرجی عظیم» (یهودا ۲۴).

مسیح بهای خون خود را نشان داده و می گوید: «هر کسی را که به من داده حفظ نمودم» و اینک من و فرزندی را که به من داده‌ای. عجیب است محبت نجات یافتگان و خوشی ساعتی که پدر سماوی بر نجات یافتگان نگریسته و تصویر خودش را می بیند که گناه از بین رفته است و ناپاکی هایش محو و بشر دیگر بار هماهنگ با ملکوت گشته است!

عیسی با محبت غیرقابل وصفی مؤمنین را به سرور پدر و خدایشان خوشامد می گوید. شادمانی منجی به مناسبت جان‌هایی که در نتیجه محبت و تواضع او نجات یافته‌اند در ملکوت آسمانی دیده می‌شود. نجات یافتگان چون بر جمع برکت یافتگان بنگرند و کسانی را ببینند که در نتیجه دعاها و سعی و فداکاری ایشان به سوی مسیح کشیده شده‌اند در خوشی عیسی سهیم خواهند گشت. در ضمنی که در اطراف تخت سفید بزرگ جمع می‌شوند و بر اشخاص می‌نگرند که خود به سوی مسیح آورده‌اند و می‌بینند که یکی دیگری را و دیگران سایرین را به طرف پناهگاه راحتی کشانیده‌اند تا تاج‌های خود را در زیر پای عیسی قرار داده و در دوران بی‌انتهای ابدیت او را تمجید گویند. آن وقت است که خوشحالی غیرقابل وصفی دل‌های ایشان را پر و مملو خواهد نمود. در این زندگی چند روزه فقط قادر به درک موضوع عجیب رستگاری می‌باشیم. با فهم محدود خود شاید با سعی و تلاش فراوان خجلت و جلال و حیات و مرگ و عدالت و ترحم را که در بالای صلیب دیده می‌شود در نظر بیاوریم، لیکن حتی با آخرین حد قوای فکری خویش نمی‌توانیم اهمیت کامل آن را درک کنیم. طول و عرض و عمق و ارتفاع محبت نجات‌بخش فقط اندکی فهمیده می‌شود. نقشه رستگاری کاملاً درک نخواهد شد حتی زمانی که نجات یافتگان آنطوری که دیده می‌شوند ببینند و تا آنجایی که دانسته می‌شوند خود بدانند، ولی در طول سال‌های ابدیت حقایق جدیدی مدام به فکر و ذهن تعجب‌آمیز و پرشعف باز و مکشوف می‌گردد. با وجودی که غم‌ها و دردها و وسوسه‌های جهانی ختم می‌شود و علت آن از بین می‌رود باز هم قوم خداوند معرفت خردمندانه و مشخصی از ارزش رستگاری خواهند داشت.

صلیب مسیح در سراسر ابدیت علم و سرود نجات یافتگان خواهد بود. در مسیح تجلیل یافته مسیح مصلوب را مشاهده خواهند نمود. هرگز فراموش نخواهد شد کسی که قدرتش جان‌های بی‌شماری را خلق و در فضای پهناور برپا داشت؛ یعنی محبوب خداوندی و عظمت آسمان و ملکوت فردی که کرویایان و سرافیون در پرستش او شادمان بوده‌اند، خود را فروتن کرد تا بشر گناهکار را نجات دهد. کسی که گناه و خجلت گناه و نهان بودن چهره پدر را متحمل گشت تا به حدی که محنت‌های جهان گمشده قلبش را شکست و بر روی صلیب حیات و زندگانی‌اش را در هم ریخت. از اینکه سازنده و خالق همه جهان و حاکم سرنوشت‌ها جلالش را به کناری گذارده و در نتیجه محبت به انسان خود را متواضع می‌گرداند مسلماً تعجب و ستایش جمله کائنات را برخواهد انگیخت. ملت‌های نجات یافته، چون بر منجی خود بنگرند و جلال ابدی پدر را بر چهره او ببینند و چون بر تختش که از جاودانی تا به جاودانی است نظر افکنند و بدانند که بر سلطنتش انتهای متصور نمی‌باشد. آن وقت چنین آوازی را سر خواهند داد «مستحق، مستحق است بره‌ای که هلاک گردید و با گرانباترین خون خویش نجاتمان داد».

راز صلیب سایر اسرار را بازگو خواهد نمود. نوری که از صلیب ساطع است صفات الهی را که سبب ترس و احترام ما گردیده قشنگ و زیبنده خواهد نمود. ترحم و لطف محبت پدری با قدوسیت و عدالت و قدرت در هم می‌آمیزد. در حینی که بر عظمت تخت او نظر می‌فکنیم که در بلندی قرار دارد سیرت و برازندگی مظاهر پرفیض او را دیده و در آن موقع اهمیت و معنی عنوان عزیز «پدر ما» را درک می‌کنیم. دیده خواهد شد که او در خرد بی‌پایان است به جهت رستگاری ما چیزی به جز قربانی پسر خویش نمی‌توانست طرح نماید. جریمه و پاداش چنین فداکاری سرور و شادمانی مسکون نمودن کره زمین از موجودات باز خریداری شده است که مقدس و پاک و خوشحال و جاودانی می‌باشند. نتیجه مبارزه منجی با قوای ظلمت سرور نجات یافتگان است که به جلال خداوند در سراسر ابدیت منجر می‌گردد. چنین است ارزش جانی که پدر از قیمت و بهای پرداختش راضی است و مسیح خودش با مشاهده ثمرات قربانی و فداکاری بزرگش راضی می‌گردد.

با برگشت مسیح شیران و گناهکاران از صفحه جهان پاک می‌گردند که از روح دهانش هلاک و به وسیله نور جلالش نابود می‌گردند. مسیح قومش را به شهر خداوند برده و در نتیجه زمین از ساکنانش خالی می‌شود. «اینک خداوند زمین را خالی و ویران می‌کند و آن را واژگون ساخته، ساکنانش را پراکنده می‌سازد» و «زمین بالکل خالی و بالکل غارت خواهد شد، زیرا خداوند این سخنان را گفته است»، «زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند، بنابراین لعنت جهان را فانی کرده است و ساکنانش سزا یافته‌اند لهذا ساکنان زمین سوخته

شده‌اند» (اشعیا ۲۴: ۱ و ۳ و ۵ و ۶). تمامی کره چون بیابان غیرمسکونی به نظر می‌رسد. خرابه‌های شهرها و روستاها که به وسیله زلزله ویران گشته‌اند و درختان از ریشه برآمده و سنگهای تیزی که از دریا بیرون ریخته شده و یا از زمین کنده و در سطح خارجی کره زمین پراکنده شده‌اند در ضمنی که حفره‌های وسیع نقاطی را نشان می‌دهند که کوه‌ها از پایه در هم فرو ریخته‌اند.

یوحنا مکاشف تبعید و اخراج شیطان را پیشگویی و وضع آشفته و ویرانی زمین را پیش‌بینی می‌نماید و می‌گوید که این وضع هزار سال دوام خواهد داشت. پس از بیان مناظر بازگشت ثانوی مسیح و نابودی شیریران و گناهکاران نبوت چنین ادامه می‌دهد: «و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است و اژدها یعنی مار قدیمی را که ابلیس و شیطان می‌باشد گرفتار کرده و او را تا مدت هزار سال در بند نهاد و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد» (مکاشفه ۲۰: ۱-۳) کلمه «هاویه» کره خاک را به وضع آشفته و تاریکی نشان می‌دهد و این امر از سایر نوشته‌های کتاب مقدس هم مشهود است. درباره وضع کره خاکی «در ابتدا» کتاب مقدس چنین می‌گوید: «تهی و بایر بود و تاریکی روی لجه را فرو گرفت» (پیدایش ۱: ۲) (کلمه‌ای که در اینجا به معنی «لجه» ترجمه گشته درست همان چیزی است که در مکاشفه ۲۰: ۱-۳ بنام «حاویه» خوانده می‌شود). نبوت به ما می‌آموزد که در نهایت وضع تا اندازه‌ای به همان حالت برمی‌گردد. ارمیای نبی که به آن روز بزرگ خدا نظر دوخته چنین ظاهر می‌سازد: «به سوی زمین نظر انداختم و اینک تهی و ویران بود و به سوی آسمان و هیچ نور نداشت. به سوی کوه‌ها نظر انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تل‌ها از جا متحرک می‌شد. نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند، نظر کردم و اینک بوستان‌ها بیابان گردیده و همه شهرها خراب شده بود» (ارمیا ۴: ۲۳-۲۶).

همین جا می‌بایستی مسکن شیطان و فرشتگان گناهکار او گشته و هزار سال در آن باقی بمانند و چون به همین کره خاک محدود بوده لذا نخواهد توانست به جان‌های دیگر دسترسی یابد و کسانی را که گناه نورزیده‌اند مورد امتحان و آزرده‌گی قرار بدهد به این معنی محدود می‌شود، دیگر کسی باقی نخواهد ماند که علیه او قدرتش را به کار اندازد و از کار فریب و حيله و خرابی که قرن‌ها موجب خوشحالی و خوشوقتی او گشته بود کاملاً به دور خواهد ماند. حتی گناهکاران و شیریران نیز از حیطة قدرت او خارج می‌شوند و او فقط با فرشتگان فاسدش باقی می‌ماند تا اثر لعنتی را که گناه به بار آورده درک کنند. «همه پادشاهان امت‌ها جمعاً هر یک در خانه خود با جلال می‌خوابند، اما تو از قبر خود بیرون افکنده می‌شوی مثل شاخه مکروه... با ایشان در دفن متحد نخواهی بود، چونکه زمین خود را ویران کرده و قوم خویش را کشته‌ای» (اشعیا ۱۴: ۱۸-۲۰).

هزار سال تمام شیطان در کره نامسکون سرگردانی خواهد کشید و نتایج قیام علیه شریعت خداوند را مشاهده خواهد نمود. در خلال این مدت رنج و عذابش شدید است. از هنگام سقوط زندگی دائماً پر فعالیت او فکر و اندیشه‌اش را از بین برده، ولی حال که از قدرت محروم شده است و فرصت تفکر درباره سهمی که در وحله اول قیام علیه حکومت الهی نمود دارد. پس به جلو نظر افکنده و با ترس و لرز آینده ترسناک را می‌بیند، زیرا می‌بایستی خود متحمل بار گناه گردد و کیفر گناهان را که خود موجبش بوده ببیند. اسارت شیطان برای قوم خداوند خوشی و شادمانی را به بار خواهد آورد: «و در روزی که خداوند تو را از درد و اضطراب و بندگی سخت که بر تو می‌نهادند خلاصی بخشد واقع خواهد شد که این مثل را بر پادشاه بابل زده خواهی گفت (در اینجا شیطان را نشان می‌دهد) چگونه آن ستمکار تمام شد... خداوند عصای شیریران و چوگان حاکمان را شکست. آنکه قوم‌ها را بخشم با صدمه متوالی می‌زد و بر امت‌ها به غضب با جفای بی حد حکمرانی می‌نمود» (اشعیا ۱۴: ۳-۶).

فصل هشتم: مبارزه به انتها می‌رسد

در اواخر هزار سال مسیح دوباره به کره زمین برمی‌گردد. سپاهی از نجات یافتگان و ملتزمین از فرشتگان در مشایعت او هستند، در حینی که با عظمت ترس‌آوری به پایین می‌آید به شریران و گناهکاران دستور می‌دهد که برخاسته و محکومیت خود را دریافت دارند. سپاه نیرومند و بی‌شمار چون ریگهای دریا به جلو می‌آیند. چه مقایسه‌ای است بر کسانی که در قیامت اول برخاستند! عادلان با جوانی و زیبایی همیشگی پوشیده می‌گردند. در عوض گناهکاران راه مرض و مرگ را تعقیب می‌نمایند. در میان آن جمعیت فوق‌العاده هر چشمی به عقب برگشته تا جلال پسر خدا را ببیند. گناهکاران با یک صدا فریاد می‌کنند: «مبارک باد کسی که به اسم خداوند می‌آید!» محبت به مسیح باعث اظهار این سخن نیست، بلکه قدرت حقیقت آن را از میان لبان بی‌میل و ناراضی بیرون می‌آورد. گناهکاران همانطوری که به داخل گور فرو رفته از آن هم به در خواهند آمد؛ یعنی با همان دشمنی نسبت به مسیح و همان روح طغیان و سرکش. دیگر آزمایش جدیدی برایشان معین نیست که نواقص حیات گذشته را اصلاح نمایند. چنین امتیازی ندارند، زیرا یک عمر گناه دل‌هایشان را نرم نگردانیده است و اگر بار دوم مورد آزمایش قرار بگیرند باز هم چون دفعه اول مقررات الهی را به یک سو افکنده و علیه او شورش و طغیان خواهند نمود.

مسیح به فراز کوه زیتون نزول خواهد کرد؛ یعنی همان محلی که پس از قیام به آسمان رفت و فرشتگان وعده رجعت او را تکرار کردند. نبی خدا می‌فرماید: «یهوه خدای من خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه تو (خواهند آمد).» در آن روز پای‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشق شده دره بسیار عظیمی خواهد شد. «و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» (زکریا ۱۴: ۵ و ۴ و ۹). اورشلیم جدید با شوکت خیره‌کننده خود از آسمان به پایین آمده و بر مقری که آماده و طاهر است قرار می‌گیرد و مسیح با قومش و فرشتگان داخل شهر مقدس می‌گردند. در این موقع شیطان آخرین مبارزه پر قدرت را برای کسب تفوق و برتری به کار میندازد. پس از آنکه قدرت شیطان از دستش گرفته شد و عمل فریب و خدع‌اش قطع گردید شاهزاده گناه بیچاره و مأیوس گشت، ولی با قیام مردگان گناهکار و دیدن جمعیت انبوه در کنار خود امیدواری‌هایش تجدید و مصمم می‌گردد که از مبارزه بزرگ دست برندارد. پس فرماندهی تمام ارتش‌های گمشدگان را در زیر یک پرچم بر عهده گرفته و به توسط ایشان سعی در اجرای نقشه‌های خود خواهد نمود. گناهکاران اسرای شیطانند. با انکار مسیح قانون و قاعده رهبر طاغی را قبول کرده و حاضرند پیشنهادات او را قبول و سر در انجام فرامین او بنهند. با وجود این اعتراف به شیطان بودن خود نخواهد کرد، بلکه مدعی شاهزادگی گشته و خود را مالک و صاحب قانونی جهان تلقی خواهد نمود که میراثش را برخلاف قانون از چنگش به در آورده‌اند.

شیطان خود را بر اتباع فریب خورده، چون نجات‌دهنده‌ای نمایانده و آنها را از قدرت خویش مطمئن و باعث بیرون آمدن از گور خواهد دانست و به آنها اطمینان خواهد داد که ایشان را از دست وحشیانه‌ترین ستم‌ها می‌رهاند و به مجردی که حضور مسیح ناپدید شود شیطان دوباره در پشتیبانی از ادعای خویش کارهای خارق‌العاده‌ای انجام خواهد داد. پس ضعیفان را قوی گردانیده و با روح و انرژی خود بر همه الهام خواهد بخشید. شیطان پیشنهاد خواهد کرد که علیه اردوی مقدسین مجهز شده و مالک شهر خداوند گردند. با وجد و سرور شیطانی به میلیون‌ها افراد بی‌شمار که از مرگ برخاسته‌اند اشاره کرده و به آنها خواهند گفت که در مقام رهبری چنین افرادی قادر است شهر را تسخیر و تخت و سلطنتش را دوباره بازیابد. در میان آن جمعیت عظیم نژاد طویل‌العمری که قبل از طوفان نوح زندگی می‌کردند دیده می‌شود. مردان بلند قامت و دارای قدرت فوق‌العاده که تسلیم فرشتگان گناهکار گردیده و همه مهارت و معرفت خود را در تجلیل خویشتن به کار بردند. مردانی که اعمال شگفت‌انگیزشان جهان را واداشت که نبوغشان را چون بتی پرستش کنند، ولی در عوض اختراعات پلید و ستمکارانه آنها عالم را لوث و تصویر خداوند را از صفحه خلقت پاک نماید.

پادشاهان و فرماندهانی هستند که ملت‌ها را مغلوب کرده‌اند و مردان شجاعی یافت می‌شوند که در هیچ جنگی طعم شکست را نچشیده‌اند و مبارزان مغرور و جاه‌طلبی هستند که نزدیکی‌شان لرزش مرگ را در تن ممالک پدیدار

می‌گرداند، ولی این تجربه شدگان تغییری در ماهیت خود ندادند و زمانی که از گور سر برمی‌دارند جریان افکارشان از همانجایی که قطع شده بود باز از سر می‌گیرد و به جهت تصرف مقام آنهایی که در هنگام مرگ بر ایشان حکومت می‌کردند درست همان میل و آرزو دوباره ایشان را ترغیب و تحریک می‌نماید. شیطان با فرشتگان خویش به مشاوره پرداخته و سپس با این پادشاهان و فاتحین و مردان زور آور سر صحبت را باز می‌نماید. سپس بر قدرت و نفرات خود چشم دوخته و با ارتش داخل شهر مقایسه می‌کند و بالاخره در مقایسه با آن اعلام می‌دارند که غلبه بر شهر امکان دارد. برای تسخیر و تصاحب ثروت و جلال اورشلیم جدید نقشه‌ها طرح می‌کنند و همه بلافاصله خود را آماده جنگ و مبارزه می‌نمایند و صنعتگران ماهر آلات و ادوات جنگ را می‌سازند. رهبران نظامی که به جهت موفقیت‌هایشان اشتها یافته‌اند فرماندهی دسته‌ها و سپاهیان جنگنده را بر عهده می‌گیرند.

عاقبت امر فرمان پیشرفت صادر و سپاهیان بی‌شمار به سوی جلو پیشرفت را آغاز می‌کنند. ارتشی که تاکنون هیچ فاتحی بسیج نکرده و اگر بخواهیم همه قوای نظامی را از وقتی که جنگی به وقوع پیوسته با هم در آمیزیم با آن مقایسه نتوان کرد. شیطان نیرومندترین مبارز فرماندهی جبهه را بر عهده گرفته و فرشتگانش نیروها را علیه همین مبارزه نهایی آماده و یکی می‌گردانند. شاهان و مبارزان در جزو سپاهیان او دیده می‌شوند و گروه بی‌شماری به صورت دسته‌های عظیم هر یک تحت سرپرستی فرماندهی معینی در پی سپاه روانه‌اند. صفوف متصل به هم با ترتیب نظامی آرزوی سطح ناهموار و شکسته زمین پیشرفت را به سوی شهر خداوند ادامه می‌دهند. به فرمان عیسی دروازه‌های اورشلیم جدید بسته می‌گردد و قوای شیطان شهر را محاصره و خود را آماده یورش و حمله به شهر می‌گرداند. مسیح دوباره به نظر دشمنانش ظاهر می‌شود. در بالای شهر و بر روی پایه‌ای طلایی تختی قرار دارد که در ارتفاع بلندی جای دارد. پسر خداوند بر روی همین تخت جلوس کرده و اتباع ملکوتش دور او را احاطه نمودند. قدرت و شوکت مسیح را با هیچ زبانی بیان نمی‌توان نمود و هیچ قلمی قادر به توصیف آن نمی‌باشد. جلال پدر جاودانی پسرش را احاطه کرده است. نور حضورش شهر را پر گردانیده و از پشت دروازه‌ها جاری است و دنیا با اشعه آن مشهون می‌گردد.

نزدیک تخت کسانی ایستاده‌اند که وقتی سنگ شیطان را به سینه می‌زدند، ولی چون چوب نیمسوزی از آن ورطه خلاصی یافته و با فداکاری عمیق و شدید در پی منجی خود روان گشته‌اند. سپس آنهایی دیده می‌شوند که در میان بی‌ایمانی و کذب سیرت مسیحیت را کامل نموده‌اند؛ یعنی افرادی که شریعت خداوند را در هنگامی که جهان مسیحیت بی‌پایه و میان تهی اعلام نمود، عزیز و مورد افتخار دانسته و میلیون‌ها نفر که در طول تاریخ در راه ایمان شهید گشته در میان همین عده‌اند و بعد از آن «گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل بدست گرفته ایستاده‌اند» (مکاشفه ۷: ۹). رفاه و آسایش آنها به پایان رسیده و پیروز گشته‌اند. راه را پیموده و جایزه را دریافت داشته‌اند. شاخه نخل در دستشان علامت فتح و پیروزی ایشان است و جامه سفید علامت عدالت بی‌عیب مسیح را نشان می‌دهد که حال از آن ایشان است. نجات یافتگان سرود حمدی را می‌خوانند که در سراسر گنبدهای ملکوت طنین انداخته و دوباره منعکس می‌شود «نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره راست» (مکاشفه ۷: ۱۰) و فرشتگان و سرافین در این تمجید با ایشان همصدا می‌گردند. نجات یافتگان با در نظر گرفتن قدرت و دشمنی شیطان آگاه می‌شوند که هیچ نیرویی جز قدرت مسیح قادر به پیروز گردانیدن ایشان نبوده است. در میان آن جمعیت نورانی هیچ کس دیده نمی‌شود که نجات را منتسب به خود دانسته و قدرت و نیکویی خویش را مسبب رستگاری بداند در خصوص کار و رنج گذشته هیچ صحبتی به میان نمی‌آید، ولی وزن هر سرود و کلید هر آوازی در همین جمله است نجات به خداوندان و بره او.

در حضور ساکنان مجتمع کره و آسمان تاجگذاری نهایی پسر خداوند به وقوع می‌پیوندد، سلطان سلاطین در حالی که با بزرگی زیاد و قدرت فراوان مجهز است محکومیت طاغیان بر حکومت خویش را اعلام و عدالت را بر کسانی که شریعت خداوند را زیر پا گذارده و بر خلق او ظلم روا داشته‌اند اجرا و جاری می‌سازد. نبی خداوند می‌فرماید: «و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد و مردگان خرد و کوچک دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد به حسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است» (مکاشفه ۲۰: ۱۱ و ۱۲). به مجردی که دفترها گشوده گردد و چشم مسیح بر شریران بیفتد آنها از هر گناهی که مرتکب شده‌اند آگاه خواهند گشت و می‌بینند که درست از کجا پاهایشان از جاده پاکی و درستی منحرف شده است و غرور و سرکشی

تا به کجا ایشان را در نقض شریعت الهی سوق داده است و سوسه‌های اغواکننده که در نتیجه تسلیم به گناه تشدید می‌شد و برکات منحرف گشته و تحقیر رسولان خداوند و انکار بشارت‌ها و خطرها و عقب زدن موج ترحم فقط به واسطه خودسری و لجابت و توبه نمودن دل تماماً چون حروف آتشین ظاهر می‌گردد.

در بالای تخت، صلیب ظاهر می‌گردد و مناظر آزمایش و سقوط آدم در گام‌های بعدی در نقشه بزرگ نجات یکی پس از دیگری چون دورنمای وسیعی به نظر خواهند رسید. تولد حقارت‌آمیز منجی، زندگی ساده و پر از اطاعت او و تعمید در رودخانه اردن و روزه و آزمایش در بیابان و شروع خدمت عمومی و ظاهر ساختن پربهاترین برکات ملکوت بر مردان و مردم و روزهای پر از محبت و ترحم نسبت به هموعان و شب‌هایی که با دعا و مراقبت در انزوای کوهستان به عمل آمده و توطئه‌های حسادت‌آمیز و نفرت‌انگیز و بدی که مزد نیکویی او بوده و محنت و اندوه فراوان و اسرار‌آمیز در باغ جتسیمانی در زیر بار سنگین گناهان جهان، خیانتی که او را به دست جمعیت قاتل سپرد و وقایع ترسناک آن شب دهشتناک زندانی بلاذفاع که به وسیله محبوب‌ترین حواریونش ترک شده و با خشونت از میان کوچه‌ها و خیابان‌های شهر اورشلیم برده می‌شود. پسر خدا که در مقابل «حنا» با وجد و شغف نشان داده می‌شود و در قصر رئیس کهنه و در تالار دآوری پیلطس محاکمه و محکوم می‌گردد و در پیش «هیروودیس» ستمگر و ترسو مورد تمسخر و بی‌احترامی قرار گرفته و شکنجه می‌بیند و محکوم به مرگ می‌شود تماماً به طور وضوح نشان داده می‌شود.

در جلوی جمعیت مناظر نهایی آشکار می‌گردد. رنج‌دیده صبور که در راه جتسیمانی گام برمی‌داشت و شاهزاده ملکوت که بر روی صلیب مصلوب بود و کاهنان مغرور و پرنخوت و توده استهزاکنندگان که اندوه دم‌واپسین او را مورد مسخره قرار می‌دادند تاریکی مافوق‌الطبیعه زمین جا به جا گشته و صخره‌ها خرد شده و گورهای باز دقیقه‌ای را نشان می‌دهند که منجی عالم حیات را تسلیم داشت. منظره دهشتناک همانطوری که بوده ظاهر می‌گردد. شیطان و فرشتگانش و اتباعش یارای آن را ندارند که روی از اعمال خویش برگردانند. هر بازیگری سهم خود را به یاد می‌آورد. «هیروودیس» که فرزندان بی‌گناه بیت لحم را قتل عام کرد تا پادشاه اسرائیل را نابود سازد و «هیروودیا» فرومایه که تقصیر خون یحیای تعمید دهنده برگردن اوست و پیلطس ضعیف‌النفس و ابن‌الوقت و سربازان استهزاکننده و کاهنان و حکام و جمعیت متعصب که فریاد می‌کشیدند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» جملگی بزرگی گناه خویش را خواهند دید. آنها بیهوده سعی در مخفی داشتن خویش از عظمت ملکوت و سیمای او می‌نمایند که چون جلال و شکوه آفتاب از هر چیزی درخشنده‌ترند. در همین ضمن نجات یافتگان تاج‌ها را به پای منجی انداخته و می‌گویند: «به خاطر من هلاک شد!»

در میان نجات یافتگان حواریون مسیح یعنی پولس قهرمان و پطرس پرشور و حرارت و یوحنا محبوب و برادران صادق و صمیمی‌شان و سپاهیان انبوه شاهدان دیده می‌شوند، ولی در خارج دیوارها کسانی که عده مذکور در فوق را زجر داده و زندانی نموده و کشته‌اند با هر چیز ناپاک و مکروه مقام گزیده‌اند. «نرون» آن دیو ظلم و شرارت که از فرط محنت و پریشانی تفریح و شغف شیطانی را انتخاب نمود و بر کسانی نظر می‌افکند که وقتی شکنجه و آزارشان داده است مادرش در همان جا ایستاده تا به نتیجه کار خویش شهادت دهد و ببیند که سیرت ناپسندی که بر فرزندش منتقل گردیده و امیالی که در نتیجه قدرت و نفوذ و کارهایش وسعت یافت و توسعه پیدا نمود چگونه ثمره جنایتکارانه‌ای به وجود آورده و دنیایی را به ترس و لرز واداشت. کشیشان و اسقف‌های پاپ که ادعا می‌کردند رسولان مسیح هستند، ولی آلات شکنجه و سیاه‌چال و غیره را به کار می‌بردند تا افکار قوم مسیح را تحت نظر بگیرند در میان سایر افراد دیده می‌شوند. پاپ‌های مغرور که خود را بالاتر از خداوند پنداشته و جرأت تغییر شریعت ذات متعال را از خود به خرج دادند جایی در میان آن گروه دارد و پدران متظاهر کلیسا بایستی به خداوند حساب پس بدهند و مشکل است که این عده مورد عفو و بخشش قرار بگیرند. دیر وقت متوجه شدند که خداوند دانای کل نسبت به شریعتش غیور بوده و به هیچ وجهی از سر تقصیر گناهکار نمی‌گذرد و زمانی که پی می‌برند که عیسی علاقه خویش را با قوم رنج کشیده یکی دانسته و قدرت کلامش را احساس می‌کنند که «آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید به من کردید» (متی ۲۵: ۴۰).

کلیه جهان گناهکار به محکمه خداوند احضار و متهم به خیانت علیه حکومت ملکوت هستند. دیگر کسی برای ایشان وجود ندارد که به جهت عفو و پوزش به او روی آور شوند، زیرا عفو و بخشودگی ندارد و حکم مرگ ابدی بر آنها

صادر می‌شود. بر همگی واضح خواهد گشت که مزد گناه استقلال و حیات ابدی نخواهد بود، بلکه بردگی و تباهی و مرگ است. شریران به چشم خود می‌بینند که جریمه زندگی یاغیگری را پرداخته‌اند. ابهت و عظمت جاودانی و روزافزون جلال وقتی به ایشان تقدیم شد مورد تحقیر قرار گرفت، ولی در حال حاضر چقدر مطلوب به نظر می‌رسد! جان‌های تباہ گشته فریاد می‌زنند: «همه اینها را می‌توانستم داشته باشم، ولی از خود دور گردانیدم. چه حماقت و نادانی عجیبی از من سر زد! زیرا آرامش و شادمانی و افتخار را به بدبختی و بدنامی و یأس تعویض نمودم» و جملگی می‌بینند که اخراجشان از آسمان درست و عین عدالت بوده است. به قیمت حیاتشان اعلام داشته‌اند «این مرد (عیسی) را نمی‌خواهیم که بر ما حکومت کند».

گناهکاران که گویی از خود بی‌خود گشته‌اند بر تاجگذاری پسر خداوند می‌نگرند در دست‌های او لوح‌های شریعت ملکوتی و احکامی که تحقیر و نقض نموده‌اند می‌بینند. گناهکاران شاهد شروع ناگهانی خوشی و سرور و تمجید نجات یافتگان گردیده و چون موج موسیقی از فراز جمعیت خارج شهر عبور می‌کنند همگی با یک صدا فریاد بر می‌کشند: «عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای قادر متلق عدل و حق است راه‌های تو ای پادشاه امت‌ها» (مکاشفه ۱۵: ۳) و در حالی که به زانو می‌ففتند شاهزاده حیات را پرستش می‌نمایند. شیطان با دیدن جلال و شوکت مسیح ظاهراً فلج می‌شود. کسی که وقتی به شکل کروی بود مقام سقوط خود را به خاطر می‌آورد. سراف نورانی «پسر صبح» چگونه تغییر یافته و خار گردید! از شورایی که وقتی عزیز بود برای همیشه بیرون افکنده شد. او دیگری را می‌بیند که در کنار پدر ایستاده و جلالش را می‌پوشاند. تاجی را که بر سر مسیح می‌گذارند دیده و فرشته‌ای که قدی بلند و ظاهری پرشکوه دارد امر فوق را انجام می‌دهد و شیطان نیک آگاه است که مقام عالی این فرشته را او می‌بایستی اشغال کند.

خاطره منزلگاه آرام و پاک و رضایت‌آمیز به خاطرش می‌آید که تا زمان تسلیم به شکایت علیه خداوند و حسادت بر مسیح از آن خودش بوده است. اتهامات او و قیامش و فریب و اغوایی که به کار بست تا فکر و حمایت فرشتگان را تحصیل کند و نیز پافشاری لجوجانه‌اش که هیچ سعی در برگشت به طرف خداوند ننمود، یا وجودی را که خداوند بخشودگی را به او وعده داد جملگی به وضوح در مقابل دیدگانش قرار می‌گیرند. او عمل خویش را در میان مردم و نتیجه‌اش را به نظر می‌آورد؛ یعنی دشمنی فردی با همنوع خود و فنای ترس آور حیات و آغاز و انجام مملکت‌ها و برجیده شدن تخت‌ها و تاج‌ها و غوغاها و جنگها و انقلابات مدام و پی در پی. پس تلاش دائمی خود در مقابله با کار مسیح و فرو بردن بشر و ورطه نابودی را به یاد می‌آورد و می‌بیند که حيله‌ها و توطئه‌های جهنمی‌اش در نابودی اشخاصی که اعتماد بر عیسی نمودند قدرت و نیروی خویش را از دست دادند و شیطان چون بر سلطنتش نظر می‌فکند ثمره زحمت خود را فقط شکست و تباهی می‌بیند. او این عقیده را بر جمعیت تزریق نموده که تسخیر شهر خداوند امری است آسان و ساده لیکن خیلی خوب آگاه است که تمامی حرف‌هایش دروغ و کذب محض است. در جریان مبارزه بزرگ مکرراً با شکست مواجه و مجبور به تسلیم شده است و از قدرت و عظمت خداوند خوب مطلع می‌باشد.

هدف یاغی بزرگ همیشه این بوده که عمل خویش را درست و خداوند و حکومت ملکوت را مسؤول طغیان و قیام قلمداد نماید. پس همه قدرت و نیروی عظیمش را در این راه به کار برده است و به طور عمدی و مرتب تلاش و با موفقیت‌های شگفت‌آوری جماعت بی‌شمار را رهبری کرده تا معنی و ترجمه مبارزه بزرگی را که در طول این مدت مدید جریان داشته درک و قبول نمایند. توطئه‌چین ماهر هزاران سال است که دروغ را به جای حقیقت جا زده است، ولی وقت فرا رسیده که طغیان در نهایت منهدم و تاریخ و سیرت شیطانی با شکست مواجه گردد. اغواکننده بزرگ در آخرین کوشش خود در برانداختن تخت و تاج مسیح و نابودی قوم و تسخیر شهر خداوند ماسک از چهره خویش برداشت و آنهایی که با او یکی و متحد گشته‌اند شکست کامل او را به چشم خواهند دید. پیروان مسیح و فرشتگان سلطنتی وسعت توطئه شیطان علیه حکومت خداوندی را مشاهده می‌نمایند. پس مورد تنفر تمام کائنات است. شیطان این قیام اختیاری را به نظر می‌آورد که او را برای ملکوت ناشایسته گردانیده است، زیرا نیروهای خویش را به جهت مبارزه علیه خداوند آماده نموده است و پاکی و آرامش و هماهنگی ملکوت بزرگترین عذابی است که شیطان متحمل آن نتواند شد اتهامات او علیه رحمت و عدالت خداوند به سکوت مبدل شده است.

توییخ و سرزنشی را که می‌خواست به یهوه بچسباند بر خود او تعلق گرفت و در همین هنگام قد خم کرده و به درستی

حکم اقرار می‌کند. «کیست که از تو نترسد خداوند و کیست که نام تو را تمجید نماید، زیرا که تو تنها قدوس هستی و جمیع امت‌ها آمده در حضور تو پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است» (مکاشفه ۱۵: ۴). هر مسأله حقیقت یا خطا در مبارزه طویل‌المدت ساده و واضح می‌گردد. نتایج قیام و ثمرات چشم‌پوشی از احکام الهی در نظر همه موجودات ذی‌شعور آشکار می‌شود. عمل حکومت شیطان در مقایسه با حکومت خداوندی به تمامی کائنات نشان داده می‌شود. اعمال خود شیطان باعث محکومیتش گردید. حکمت الهی و عدالتش و نیکویی‌اش کاملاً به اثبات می‌رسد و مشاهده می‌گردد که تمامی کارهای خداوند در مبارزه بزرگ به منظور نیکی جاودانی قومش بوده و منفعت کل جهان آفریده شده به دست او در آن مستتر است «ای خداوند جمیع کارهای تو، تو را حمد می‌گویند و مقدسان تو، تو را متبارک می‌خوانند» (مزمور ۱۴۵: ۱۰). تاریخ گناه در جهان ابدیت شاهدهی خواهد بود که وجود شریعت الهی سرور و شادمانی تمامی موجودات را در بردارد. با در نظر گرفتن حقایق مبارزه بزرگ کل کائنات خواه مطیعان و یا یاغی‌ها با یک صدا می‌گویند: «عدل و حق است راه‌های تو ای پادشاه امت‌ها».

در بین کائنات قربانی بزرگ پدر و پسر که به جهت بشر بوده عرضه می‌گردد. آن ساعت فرا رسیده که مسیح مقام قانونی خود را اشغال نماید و فوق هر اصلی و قدرتی و یا نامی تجلیل و شوکت یابد. به واسطه شادمانی و سرور بوده است که فرزندان بی‌شماری را به جلال نزدیک گرداند که متحمل رنج صلیب گشته و خجالت را مورد تحقیر قرار داد. محنت و خجالت هر قدر بزرگتر باشد خوشی و جلال هم بیشتر خواهد بود. او بر نجات یافتگان نظر انداخته که به تصویرش احیا شده و هر دلی اثر کامل ملکوت را در بر داشته و هر چهره‌ای شبیه پادشاه را در خود منعکس می‌نماید. پس نتیجه زحمت و رنج خویشتن را دیده و راضی می‌گردد و بعد از آن با صدایی که به گروه جمعیت عادل و خطاکار برسد می‌فرماید: «اینک بهای خون من! به جهت اینان رنج برده و هلاک گشتم تا بتوانند در حضور من و در ابدیت ساکن شوند» و سرود حمد از جمعیت سفیدپوش اطراف تخت برمی‌خیزد که: «مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد» (مکاشفه ۵: ۱۲).

با وجودی که شیطان به اجبار به عدالت خداوند اقرار می‌کند و در پیش عظمت مسیح قد خم می‌نماید، ولی سیرتش بدون تغییر خواهد ماند. روح طغیان چون سیل زورآوری دوباره فوران را از سر می‌گیرد و در حالی که از جنون پر شده تصمیم می‌گیرد که مبارزه بزرگ را ترک نکند. موقع آن فرا رسیده که آخرین نزاع مایوسانه را علیه سلطان ملکوت از سر گیرد و به میان پیروان خود آمده و سعی می‌کند با خشم خویش آنها را وادار به جنگ فوری بنماید، ولی از میلیون‌ها افراد بی‌شمار که فریب او را خورده و سرکشی را آغاز کرده‌اند حتی یکی هم به برتری و تفوق او اقرار نخواهد نمود.

قدرتش به انتها رسیده است. شیران و گناهکاران نیز مثل شیطان از تنفر نسبت به خداوند برگشته‌اند، ولی خود را بیچاره می‌بینند و طاقت مقابله با یهوه را ندارند. خشم این عده علیه شیطان و افرادی که در اغوا و فریب عوامل او بودند برافروخته شده و با خشم شیطانی بر ایشان یورش خواهند آورد. یهوه می‌فرماید: «چونکه تو دل خود را مثل دل خدایان گردانیده‌ای پس اینک من غریبان و ستم کیشان امت‌ها را برتر خواهم آورد که شمشیرهای خود را به ضد زیبایی حکمت تو کشیده جمال تو را ملوث سازند و تو را به هاویه فرود آورند» و «تو را ای کروبی سایه گستر از میان سنگهای آتشین تلف نمودم... لهذا تو را بر زمین میندازم و تو را پیش روی پادشاهان می‌گذارم تا بر تو بنگرند... تو را به نظر جمیع بینندگان بر روی زمین خاکستر خواهم ساخت و تو محل دهشت شده دیگر تا به ابد نخواهی بود» (حزقیال ۲۸: ۶-۸ و ۱۶-۱۹). «زیرا همه اسلحه مسلحان در غوغاست و رخوت ایشان به خون آغشته است، اما برای سوختن و هیزم آتش خواهند بود»، «زیرا که غضب خداوند بر تمامی امت‌ها و خشم وی بر جمیع لشکرهای ایشان است پس ایشان را به هلاکت سپرده به قتل تسلیم نموده است»، «بر شریر دام‌ها و آتش و کبریت خواهد بارانید و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود.» (اشعیا ۹: ۵ و ۳۴: ۲ و مزمور ۱۱: ۶).

از جانب خداوند و از آسمان آتش سرازیر می‌شود و زمین شکاف برمی‌دارد و سلاح‌هایی که در اعماق آن مخفی بوده‌اند بیرون ریخته و از هر شکاف باز شعله‌های اخگر بلعنده بیرون می‌جهد و خود سنگها در حال اشتعال هستند و آن روز فرا رسیده که زمین چون کوره‌ای بسوزد. عناصر از شدت حرارت ذوب گشته و کره زمین و کارهایی که در آن است خواهند سوخت (ملاکی ۴: ۱ و دوم پطرس ۳: ۱۰). سطح زمین چون توده مذابی می‌گردد. دریاچه

متلاطم و وسیعی از آتش. زمان داوری و تباهی خداناشناسان فرا رسیده است. «خداوند را روز انتقام و سال عقوبت به جهت دعوی صهیون خواهد بود» (اشعیا ۳۴: ۸). خطاکاران جریمه و کیفر خود را در همین کره بدست می آورند (امثال ۱: ۳۱) و ایشان «گاه خواهند بود و یهوه صباپوت می گوید: آن روز می آید ایشان را خواهد سوزانید» (ملاکی ۴: ۱). بعضی ها در آنی هلاک می شوند، در صورتی که عده ای روزها رنج خواهند برد. جملگی «بر وفق اعمالشان» به کیفر خواهند رسید. گناهان عادلان بر شیطان منتقل گشته و او نه فقط متحمل کیفر طغیان خود بلکه همه گناهان قوم را که خود وادار به انجامش نموده می گردد. کیفر او بیش از کسانی است که فریبش را خورده اند. پس از آنکه گول خوردگان به هلاکت رسیدند او هنوز هم زنده باقی مانده و رنج خواهد برد. در میان شعله های طاهرکننده گناهکاران بالاخره از بین می روند، ریشه و شاخه، شیطان ریشه و پیروانش شاخه ها را می سازند. کیفر کامل شریعت به انجام رسیده و عدالت جاری شده است و آسمان و زمین عدالت یهوه را اعلام می دارند.

عمل تخریبی شیطان برای همیشه به پایان رسیده است. شش هزار سال اراده اش را تحمیل کرده و عالم را از درد و محنت خویش پر و در سراسر کائنات موجب اندوه و غم گشته است. کلیه خلقت رنج و ناله و فغان را سر داده اند، ولی مخلوقات خداوند بالاخره از حضور و وسوسه های او نجات می یابند «تمامی زمین آرام شده و ساکت گردیده اند و (عادلان) به آواز بلند ترنم می نمایند» (اشعیا ۱۴: ۷) و از حلقوم همه مؤمنان کائنات فریاد حمد و پیروزی به آسمان می رسد. «آواز جمعی کثیر، چون آواز آب هایی فراوان و چون آواز رعد های شدید» شنیده می شود که می گویند: «هللویا، زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است» (مکاشفه ۱۹: ۶). در ضمنی که آتش تباهی و نابودی جهان را فرا گرفته عادلان با امنیت و امان در شهر مقدس ساکنند. آنهایی که در مقام اول سهمی داشته موت ثانوی دیگر قدرتی بر ایشان ندارد و در زمانی که خداوند برای گناهکاران چون آتش نابودکننده ای است، ولی به جهت قومش آفتاب و سپری محسوب می گردد (مکاشفه ۲۰: ۶ و مزمور ۸۴: ۱۱).

«و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت» (مکاشفه ۲۱: ۱). آتشی که گناهکاران را نابود می سازد زمین را طاهر می گرداند. هر اثر و نشانه لعنت از بین رفته است. هیچ آتش جاودانی جهنمی در مقابل نجات یافتگان چون نتایج وحشت آور گناه قرار نخواهد داشت. فقط یک یاد آورنده باقی خواهد بود: «منجی ما دائماً علائم صلیبش را با خود خواهد داشت. در سر زخمی اش و بر پهلویش و دست ها و پاهایش فقط علائم عمل ظالمانه گناه باقی است. رسول خداوند که مسیح را در جلالش دید چنین می گوید: «پرتوی او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید و ستر قدرت او در آنجا بود» (حقوق ۳: ۴). پهلوی نیزه خورده ای که از آن خون قرمز جاری بود و بدان وسیله بشر را با خداوند مصالحه داد. جلال منجی وجود دارد و «ستر قوت او» دیده می شود و به واسطه قربانی رستگاری «نجات زور آور» بوده و بنابراین قدرت آن را دارد بر کسانی که ترحم خداوند را مورد تحقیر قرار داده اند عدالت را جاری سازند و نشانه های تواضعش بزرگترین افتخار او شمرده می شود و در سال های ابدیت زخم های صلیب تمجید و ستایش او را نشان داده و قدرتش را بیان می نماید.

«و تو ای برج گله و ای کوه دختر صهیون این به تو خواهد رسید و سلطنت اول» (میکاه ۴: ۸). آن زمانی که مردان مقدس با اشتیاق تام از موقعی که شمشیر مشتعل از ورود اولین زوج به عدن مانع شد و در انتظارش بودند فرا رسید. زمانی که «بیعانه میراث ماست» (افسیان ۱: ۱۴). کره زمین که در اصل به منظور سلطنت انسان داده شده بود، ولی به دست شیطان سپرده شد و مدت مدیدی نیز در اختیار دشمن پر قدرت باقی ماند دوباره به واسطه نقشه بزرگ رستگاری به وضع اولیه خویش برگشت و هر آنچه در نتیجه گناه از بین رفته بود حالت اولیه را بازیافت. «یهوه چنین می گوید... که زمین را سرشت و ساخت و آن را استوار نمود و آن را عبث نیافرید، بلکه به جهت سکونت مصر نمود» (اشعیا ۴۵: ۱۸) و با سکونت دائمی نجات یافتگان در کره زمین منظور اصلی خداوند در خلقت آن به انجام می رسید. «صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا باید سکونت خواهند نمود» (مزمور ۳۷: ۲۹).

ترس به وجود آوردن میراث آینده به صورت مادیات عده ای را بر آن داشته که حقیقت را معنوی جلوه دهند. مسیح به پیروانش وعده داد که رفته منازلی در خانه پدر برای ایشان آماده سازد. آنهایی که تعالیم کلام خداوند را قبول دارند درباره مسکن سماوی کاملاً بی اطلاع نیستند، ولی با وجود این «چیزهایی را که چشمی ندید و گوش نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرده آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرنتیان ۲: ۹). زبان ما قادر به بیان پاداش عادلان نمی باشد و فقط آنهایی آگاه می گردند که نگاه کنند و ببینند. هیچ عقل و فکر انسانی نمی تواند جلال

بهشت خداوندی را درک کند. کتاب مقدس میراث را بنام «وطن» خوانده است (عبرانیان ۱۱: ۱۴ - ۱۶) در آنجا شبان ملکوتی گله را به سوی چشمه‌های آب‌های زنده هدایت می‌کند. درخت حیات هر ماه ثمره به بار آورده و برگ درختان در خدمت ملل خواهد بود. شهرهای جاودانی که چون بلور صاف و پاکیزه‌اند در کنار آن درختان متحرک سایه بر جاده‌هایی می‌فکنند که به جهت نجات یافتگان آماده شده است. دشت‌های وسیع به تپه‌های قشنگ و زیبا ختم گشته و کوه‌های خداوند در پشت قله‌های مرتفع آن قرار دارند. در همان دشت‌های ساکت و آرام و در کنار نهرهای زنده و جاودانی قوم خداوند که سال‌های سال در آمد و رفت و سرگردانی بوده‌اند منزل و مأوی خواهند یافت.

«و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل‌های آرامی ساکن خواهند شد» و بار دیگر ظلم در زمین تو و خرابی و ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات و دروازه‌های خویش را تسبیح خواهی نامید و خانه‌ها بنا کرده در آنها ساکن خواهند شد و تاکستان‌ها غرس نموده و میوه آنها را خواهند خورد بنا خواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آن چرا که غرس می‌نمایند دیگران نخواهند خورد و برگزیدگان من از عمل دست‌های خود تمتع خواهند برد» (اشعیا ۳۲: ۱۸ و ۶۰: ۱۸ و ۶۵: ۲۱ و ۲۲). در آنجا «بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت». «به جای درخت خار صنوبر و به جای خس آس خواهد رویید» (اشعیا ۳۵: ۱ و ۵۵: ۱۳). «و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید... و طفل کوچک آنها را خواهد راند» و خداوند می‌فرماید: «در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد» (اشعیا ۱۱: ۶ و ۹).

در فضای ملکوت درد و رنج نمی‌تواند وجود داشته باشد و در آنجا از اشک و دسته‌جات تشییع جنازه و علائم سوگواری خبری نخواهد بود «و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول در گذشت» (مکاشفه ۲۱: ۴). «لیکن ساکن آن نخواهد گفت که بیمار هستم و گناه قومی که در آن ساکن باشند آمرزیده خواهد شد» (اشعیا ۳۳: ۲۴). اورشلیم جدید یعنی پایتخت زمین نوین و جلال یافته در همین جاست «تاج جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خودخواهی بود» (اشعیا ۶۲: ۳). «و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر گران‌بها چون یشم بلورین» و امت‌ها در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را به آن خواهند درآورد» (مکاشفه ۲۱: ۱۱ و ۲۴). یهوه می‌فرماید: «از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد» (اشعیا ۶۵: ۱۹). «اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۳).

در شهر خداوند «دیگر شب نخواهد بود» هیچ کس نیازمند و یا در آرزوی استراحت نخواهد بود. انجام اراده خداوند و تمجید نام وی خستگی نخواهد داشت و در هر حال شادابی صبح را احساس و هیچ وقت هم به انتها نخواهد رسید. «احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا خداوند خدا بر ایشان روشنایی می‌بخشد» (مکاشفه ۲۲: ۵). نور خورشید با اشعه‌ای که سوزان و دردآور نیست به هر طرف پرتوافکنی می‌کند، ولی در عین حال بی‌اندازه از نور آفتاب نیمروز هم درخشان‌تر خواهد بود. جلال خداوند و بره با نور تابانی شهر مقدس را پر می‌نماید. نجات یافتگان در میان جلال بدون آفتاب روز ابدی گام برمی‌دارند. «و در آن هیچ قدس ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است» (مکاشفه ۲۱: ۲۲). قوم خداوند افتخار آن را دارند که با پدر و پسر مشارکت علنی داشته باشند. «الحال در آینده به طور معما می‌بینیم» (اول قرنتیان ۱۳: ۱۲). تصویر خداوند را در اعمال یا طبیعت و رفتارشان با انسان چون در آینده‌ای منعکس می‌بینیم، ولی در آن زمان او را رو به رو و بدون هیچ پرده‌ای خواهیم دید پس در حضور او ایستاده و جلال چهره‌اش را ملاحظه خواهیم کرد.

در آنجا نجات یافتگان همانطوری که خود شناخته می‌شوند خواهند دانست محبت و همدردی و همفکری که خداوند خود در جان کاشته است در همانجا حقیقی‌ترین و شیرین‌ترین اجرا و عمل را به خود خواهد دید. مشارکت و همنشینی با موجودات مقدس و هماهنگی زندگی اجتماعی با فرشتگان متبارک و مردان امین و وفادار سال‌های گذشته که جامه‌های خود را شسته و در خون بره سفید گردانیده‌اند، رشته‌های مقدسی که «هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین» (افسسیان ۳: ۱۵) را به هم می‌پیوندد تماما دست به دست هم داده و شادمانی و سرور نجات یافتگان را به وجود می‌آورند. آنجا افکار جاودانی با وجد و سرور همیشگی درباره شگفتی‌های قدرت خلقت و اسرار محبت نجات‌بخش به تفکر خواهند پرداخت. دشمنی ظالم و ستمکار و فریب‌دهنده دیده نخواهد شد که ما را به فراموشی

خداوند اغوا نماید. هر قوه‌ای بسط یافته و هر ظرفیتی به ازدیاد خواهد گرایید. کسب معلومات و معرفت مغز را فرسوده و انرژی را خسته نخواهد نمود. در آنجا بزرگترین اعمال به انجام رسیده و بهترین آرزوها حاصل گشته و بلندترین مقام‌ها و منزلت‌ها را تحصیل خواهیم کرد، ولی باز هم ارتفاعات جدیدی در جلو خواهیم دید که سعی در رسیدن به آن می‌نماییم و آیات و علائم نوین را مورد تحسین و حقایق جدید را درک و هدف‌های تازه‌ای که قوای فکری و جسمی و روحی را به کار اندازد خواهیم دید.

گنجینه‌های سماوات برای مطالعه نجات یافتگان خداوند در دسترس ایشان قرار خواهند گرفت و چون از قید و زنجیر فنا خلاص گشته‌اند بال‌ها را به جهت پرواز خستگی‌ناپذیر به جان‌های دوردست به پرواز در خواهند آورد. جهانی که با مشاهده محنت انسانی از درد و رنج به لرزه درآمده بود، ولی از خبر جان خریداری شده با آواز شادمانی پر و انباشته می‌گردد. فرزندان کره خاکی با شعف و صف‌ناپذیری در سرور و خرد موجودات بی‌گناه یکی و متحد می‌شوند. پس در گنجینه‌های معرفت و ادراکی که سال‌های سال در نتیجه اندیشه در کارها و اعمال خداوندی حاصل شده سهیم خواهند گردید. با نظری روشن بر جلال خلقت خیره می‌شوند. خورشیدها و ستارگان و منظومه‌ها کلا با نظم و ترتیب مقرر در اطراف تخت خداوند به حرکت خود ادامه می‌دهند. بر روی هر چیزی از کوچکترین تا بزرگترین نام خالق نوشته شده و در همه چیز فراوانی قدرت او نشان داده می‌شود. سال‌های ابدیت که به جریان خویش ادامه می‌دهد، مکاشفات بیشتر و مجلل‌تری از خداوند و مسیح به وجود می‌آورد. همانطوری که دانش روزافزون است محبت و احترام و خوشی هم زیاد می‌گردد.

و چون عیسی تمول نجات و اعمال خیره‌کننده در مبارزه بزرگ با شیطان را در مقابل دیدگان ایشان بگشاید دل‌های نجات یافتگان با عبادت و صمیمیت بیشتری به طپش درآمده و با خوشی پر از شغفی بربط طلایی را به نوا درمی‌آورند و کرورها کرور و هزاران هزار آواز در ازدیاد دسته پر قدرت تمجید و حمد یکی خواهند شد «و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد شنیدم که می‌گوید تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالابد» (مکاشفه ۵: ۱۳). مبارزه بزرگ به انتها می‌رسد. گناه و گناهکار دیگر وجود ندارد. کل کائنات طاهر و پاک است. یک ذره هماهنگ و وجدآفرین در سراسر خلقت بی‌پایان به نوا درمی‌آید. از آنکه همه را آفریده حیات و نور و شادمانی جاری در فضای بی‌انتهای کائنات پراکنده است، از کوچکترین ذره اتم تا بزرگترین اجسام سماوی همه چیز جاندار و بی‌جان در زیبایی و سرور کامل به یک صدا می‌گویند خدا محبت است.